

مقام و ارزش و جایگاه مادر





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و آل طاهرینش

مادر واژه مقدسی است که یکی از آیات الهی است. عشق مادر به فرزندش و تحمل همه رنجها بخاطر فرزندش از عشقهای ستودنی است که برگرفته از عشق الهی است.

مادر در سعادت و یا شقاوت فرزندانش نقش بسیار مهمی دارد و مادر است که می تواند انسان سازی کند و با انجام وظایفی که بعده دارد فرزندانش را سعادتمند کند و بهشت را برای خود و فرزندانش بخرد.

اکثر کسانی که به درجات بالای معنوی رسیدند از تاثیر مادر بر روی خود می گویند و اینکه مادرشان زن پاکدامن و مومنی بوده و اگر آنها بجایی رسیده اند از برکت نفس پاک مادر بوده است

لذا در این کتاب تلاش شده تا هم به وظایف مادر در قبال فرزندانش توجه شود و هم به وظایف فرزندان در قبال مادرشان پرداخته شود.

امید است که مادران نظام اسلام با توسل به مادر نمونه بشریت حضرت فاطمه زهراء س، بتوانند با پاکدامنی و تقوا و توجه به معنویت، در انجام رسالت الهی خود موفق باشند و جنگ نرم دشمن نتواند در انجام وظایف مادران خللی وارد نماید.

این کتاب تقدیم به مادرم که بسیار پاکدامن و متقی و اهل نماز شب و سحرخیزی و اهل ذکر و دعا و توسلات به اهل بیت ع بود و اگر فرزندانش صالح هستند از تاثیرات این مادر والا مقام بوده است.

بخش اول: نقش مادر در سعادت و شقاوت فرزندان

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

بهشت زیر پای مادران است

ابتدا درباره این حدیث نبوی توضیح مختصری می دهیم.

یکی از مهم ترین سخنان پیامبر اعظم، درباره جایگاه مادر است که فرمود بهشت زیر پای مادر است.^۱

در توضیح این حدیث شریف نبوی می گوئیم که یعنی مادر مسئولیت بسیار مهمی را در تربیت فرزندان

خوب بعهدہ دارد که مادر اگر به وظیفه خود بخوبی عمل کند هم خود بهشتی است و هم فرزندان

بهشتی خواهند بود.

در قرآن کریم در سوره اعراف هم به این وظیفه اشاره شده است انجایی که می فرماید:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيْخِرِجَ لَا نَكْدَا^۲

یعنی سرزمین پاک و خیلی خوب، محصول خیلی خوب و پاک بیرون می دهد ولی سرزمین بد و

نامناسب، محصول بد می دهد.

مادر خوب، فرزند خوب تربیت می کند و مادر بد، محصول بد می دهد.

^۱."الجنة تحت اقدام الأمهات- كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۱، ح ۴۵۴۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰

^۲اعراف ۵۸

در حدیث است که.

السعيد سعيد في بطن امنه والشقى شقى في بطن امه.^۳

یک معنای حدیث همین است که گفتیم. مادر در سعادت و شقاوت فرزند نقش مهمی ایفا می نماید.

در روایت دیگری است که از زمانی که فرزند در شکم مادر است او را تربیت کنید. سوال شد

چگونه؟ فرمود با دادن غذای حلال به مادر.

امام خمینی فرمود: "در دامن زن، مرد به معراج می رود" یعنی اگر زن (مادر) اخلاق نیکو داشته، فرزند

را درست تربیت کند، عاقبت فرزند، بهشت و خوشبختی است. از این رو رَحِم (زهدان) پاک است که

فرزندانی بهشتی تربیت می کند.

اینکه وقتی امام هادی ع می خواهد برای فرزندش حسن عسگری همسر بگیرد منتظر می ماند تا نرجس

خاتون از روم بیاید و او همسر امام عسگری بشود زیرا فقط رحم مطهر نرجس خاتون قابلیت و

شایستگی نگه داری مهدی ال محمد را دارد.

فقط خدیجه کبری است که می تواند فاطمه زهرا بزاید. فقط نجمه خاتون است ه می تواند امام رضا ع و

فاطمه معصومه متولد کند.

³ التوحید، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق

در جنگ جمل وقتی امام علی ع به محمد بن حنفیه گفت برو به دشمن حمله کن. محمد ماند. امام گفت

چرا جلو نمی روی؟ محمد گفت صبر می کنم تا تیرها کم شود بعد حمله می کن. امام مشتی بر سینه او زد

و فرمود رگی از مادرت در تو است!

به به حسنین فرود شما حمله کنید. حسنین حمل کردند و به قلب لشکر دشمن زدند و پاهای شتر عایشه

را قطع کردند و دشمن شکست خورد.

اری مادر اگر ترسو باشد فرزند هم طبق علم ژنتیک ترسو خواهد بود و اگر مادر شجاع باشد فرزند هم

شجاع خواهد بود. همچنان که وقتی بعد از شهادت فاطمه زهراء س، امام علی خواستند ازدواج کنند به

عقیل فرمودند زنی از قبیله شجاع برای ما سراغ بگیر. عقیل هم فاطمه کلایه یعنی همان ام البنین را

برای حضرت علی ع در نظر گرفت که با ازدواج امام با ام البنین، خداوند چهار فرزند شجاع در راسشان

قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل عباس را به حضرت عنایت کرد.

مادر پاکدامن، فرزندش پاکدامن است ولی مادر الوده، فرزندش الوده خواهد بود. اون خانمی که

حجابش را رعایت نمی کند. با نامحرم شوخی می نماید. حیا ندارد. چگونه انتظار دارد فرزندش با حیا و

عقیف باشد؟

مار وارد دهانش می شد!

یکی از علماء مشهد می فرمود:

روزی در محضر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید یونس اردبیلی بودیم، جوانی آمد و مسئله ای

پرسید و گفت : من مادرم را دو روز پیش دفن کردم و هنگامی که وارد قبر شدم و جنازه مادر را گرفته خواستم صورت او را روی خاک بگذارم کیف کوچکی که اسناد و مدارک و مقداری پول و چک هائی در آن بوده از جیبم میان قبر افتاده ، آیا اجازه می دهید نبش قبر کنیم تا مدارک را برداریم ؟ و تقاضا کرد که نامه ای به مسئولین قبرستان بنویسند که آنها اجازه نبش قبر بدهند.

ایشان فرمود: همان قسمت از قبر را که می دانید مدارک در آنجاست بشکافید و مدارک را بردارید و نامه ای برای او نوشت بعد از چند روز آن جوان را دوباره در منزل آقای اردبیلی دیدیم ، آقا از او پرسیدند: آیا شما کارتان را انجام دادید و به نتیجه رسیدید، او غمناک و مضطرب بود و جواب نداد بعد از آنکه دوباره اصرار کردند گفت :

وقتی من قبر را نبش کردم دیدم مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده و دهانش را در دهان مادرم فرو برده و مرتب او را نیش میزند!! چنان منظره وحشتناک بود که من ترسیدم و دوباره قبر را پوشاندم !

از او پرسیدند: آیا کار زشتی از مادرت سر می زد؟

گفت : من چیزی بخاطر ندارم ، ولی همیشه پدرم او را نفرین می کرد زیرا او در ارتباط با نامحرم بی پروا بود و روگری و حجاب نداشت و با سرو روی باز با مرد نامحرم روبرو می شد و بی پروا با او سخن می گفت و در پوشش و حجاب رعایت قوانین اسلامی را نمی کرد با نامحرمان شوخی می کرد و می خندید و از اینجهت همیشه مورد سرزنش پدرم بود..^۴

اگر حضرت مریم مظهر عفاف و عبادت نبود نمی توانست مادر عیسی مسیح باشد.

مادر جایگاه بسیار مهمی دارد و باید به این جایگاهش توجه داشته باشد.

^۴داستانهایی از حجاب-علی میرخلف زاده }

به مادر شیخ انصاری^۵ گفتند فرزندت به مرجعیت رسیده است. گفت اگر پیامبر هم می شد تعجب نمی

کردم چون برایش خیلی زحمت کشیدم و هیچگاه بدون وضو او را شیر ندادم.

اگر مادر ناصالح باشد اثر بسیار منفی زیادی روی فرزند می گذارد. و گاه سعادت او را به خطر می اندازد.

ظلم مادر به دخترش

صدایش لرزان است و گویا هنوز درد ناشی از ترک مواد مخدر را در بدن به همراه دارد. ۳۴ بهار از خدا عمر گرفته است. سکینه می گوید: ۱۴ ساله بودم که به نوعی وارد دنیای مواد شدم، مادرم اعتیاد داشت و من برای تهیه مواد مصرفی او پیش ساقی می رفتم که در همین رفت و آمدها توسط مادرم و ساقی پای بساط نشستم و مصرف شیر و تریاک را تجربه کردم.

کرد تا از گیر دادن های من خلاص شود اما او به **Addicted** مادرم به اصطلاح خودش مرا **معتاد** کرد و الان که فکرش را می کنم تنم می لرزد. مادرم برای شخصی دیگر مواد می **Cheat** **منخیانت** فروخت یعنی خرده فروش بود و مرا در سن ۱۴ سالگی در **منزل** فردی می گذاشت تا برود موادها را بفروشد و در مقابلش برای نشنگی خود از آن فرد مواد می گرفت.

○

زن جوان افزود: مدتی گذشت و مردی که من در خانه او بودم و مانند نوکری برای او و خانواده اش کار می کردم به من ابراز علاقه کرد و به طور پنهانی با هم رابطه داشتیم تا این که از او حامله شدم و او من و مادرم را از خانه بیرون کرد.

با رخ دادن این ماجرا مشکلاتم دوچندان شده بود، مادرم به هر دری زد تا بچه را سقط کنم اما نشد و من پسر را به دنیا آوردم و مادرم او را به دست یکی از اقوام سپرد و برای دومین بار زندگی نکبت باری برای من رقم زد و دست مرا در دست مردی گذاشت که زن و بچه داشت و من پا به دنیای دیگری گذاشتم.

مادر شیخ انصاری، دختر شیخ یعقوب فرزند شیخ احمد بن شیخ شمس الدین انصاری است. وی از زنان پرهیزکار عصر خود و از زنان متعبد بود و نوافل شب را تا هنگام مرگ ترک نکرده و چون اواخر عمر نابینا شده بود شیخ مقدمات تهجد وی را فراهم می کرد حتی آب وضویش را در موقع احتیاج گرم می کرد این بانوی مکرمه به سال ۱۲۷۹ ق در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ در غم فقدان مادر بسیار متأثر و غمناک شد و^۵ گریه کرد.

وقتی زن اول شوهرم متوجه حضور من در زندگی او شد از آن به بعد لقمه در خون می زدم و تمام فکرم در زندگی مشترک با همسرم شده بود فرزند پسر و این فکر و ذهن مرا به سیاهی کشاند و صنعتی را تجربه کردم **Drugs** مصرف **مواد مخدر**

حمل مواد مخدر به حبس ابد **Crime** سکینه گفت: از همسر دومم دو فرزند دارم و اکنون به **جرم** را تجربه کردم و در یکی از پرونده **Prison** محکوم شده است و من هم به خاطر او هفت سال **زندان** ها من حمل مواد او را به گردن گرفتم

سال اعتیاد و بدبختی هایی که هر روز به آن گرفتار شدم، چیزی از من باقی نگذاشته است. از 20 مصرف مواد خسته شده بودم چون هرچه با کارگری به دست می آوردم شب دود می کردم. از طرفی هم شوهرم در زندان بود و باز بزرگ کردن دو بچه هم روی دوشم سنگینی می کرد تا این که تصمیم گرفتم پسر را که ۲۰ سال پیش از دست دادم پیدا کنم و بعد از مدت ها او را در یکی از شهرستان ها پیدا کردم و امروز که ۱۴ روز پاکی را تجربه می کنم این موضوع را مدیون او هستم سکینه با خنده ای شیرین گفت : الان به عشق پسر این جا هستم تا برای همیشه ترک کنم و بعد از آن از شوهرم طلاق بگیرم و همراه با فرزندانم از این شهر بروم و زندگی جدیدی را از نو شروع کنم^۶

پسر طالح شیخ فضل الله نوری

گویند شهید شیخ فضل الله نوری شهید مشروطه، پسری داشت که طالح بود یعنی ادم فاسدی بود. وقتی علت انحراف این پسر را از شیخ پرسیدند. شیخ فرمود من از زمانی که این پسر کودکی بود فهمیدم که ادم درستی نخواهد شد! زیرا وقتی متولد شد مادرش شیر نداشت. برای او دایه گرفتیم که به او شیر می داد. ولی بعد از مدتی فهمیدیم دایه ادم ناپاکی است! و این پسر از شیر ادم ناپاک تغذیه کرده است پس عاقبت به خیر نمی شود.

⁶ <https://www.rokna.net>

امام صادق سلام الله علیه درباره شأن مادرش ام فروه فرمود: مادرم از جمله زنانی بود که ایمان آورد و تقوا پیشه کرد و نیکوکاری نمود، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

سید هاشم حداد از شاگردان مرحوم قاضی می گوید:

مادرم از زنان مومنی بود که به خواندن زیارت عاشورا در هر روز مداومت داشت، طوری که بعد از نماز صبح مشغول تعقیبات نماز و از جمله زیارت عاشورای کامل می شد. او در حالی که برای فرزندانش صبحانه آماده می کرد زیارت را می خواند و انوار و برکات این زیارت عظیم در غذایی که فرزندان از آن می خوردند، جاری می شد و در رگ هایشان سریان می یافت.^۷

👉 از مادر مرحوم مقدّس اردبیلی ، سبب مقام ارجمند فرزندش را سوّال کردند ،

✓ایشان فرمودند :

👉 من هرگز لقمه شبهه ناک نخوردم.

👉 قبل از شیر دادن به او ، وضو می گرفتم.

👉 ابدأ چشم به نامحرم نینداختم.

👉 در تربیت کودک بعد از شیر باز گرفتن ، کوشیدم.

👉 نظافت و طهارت او را مراعات داشتم.

👉 و با بچه های خوب ، او را می نشاندم.

⁷سید علی قاضی و شاگردانش، ص ۱۵۵

نتیجه این بخش این شد که مادر خوب فرزندش خوب خواهد شد الا در مواردی استثناء. و مادر بد فرزندش بد خواهد شد الا در مواردی استثناء.

بخش دوم: لزوم رعایت حرمت مادر

اهمیت رعایت حرمت مادر

مادر در پیشگاه الهی حرمت عظیمی دارد چنانچه پیامبر فرمود: "إذا كنت في صلوٰۃ التطوع فإن دعاك

والدك فلا تقطعها وإن دعتك والدتك فاقطعها؛^۸ هنگامی که نماز مستحبی می خوانی، اگر پدرت تو را

.. صدا کرد، نمازت را قطع نکن، ولی اگر مادرت تو را صدا زد، نمازت را قطع کن و به او جواب بده

بیان زحمات مادر در قران کریم

مفسر توانا ایه الله جوادی املی درباره مقام مادر در قران کریم می فرماید^۹: خداوند سبحان وقتی

می خواهد از زحمات پدر و مادر یاد کند، از زحمت مادر سخن می گوید، نه از زحمت پدر، آنجا که

می فرماید:

و وصینا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا^{۱۰}

زحمات سی ماهه مادر را می شمارد، که: دوران بارداری، زایمان، و دوران شیرخواری برای مادر دشوار

است. و همه اینها را به عنوان شرح خدمات مادر ذکر می کند. قرآن کریم به هنگام یادآوری زحمات

حتی اشاره ای هم به این موضوع ندارد که: پدر زحمت کشیده است.

جاء فی فقه الرضا (ع): واعلم ان حق الأم ألزم الحقوق وأوجب لانها حملت

حيث لا يحمل أحد أحداً، ورقت بالسمع والبصر وجميع الجوارح مسرورةً مستبشرةً

بذلك، فحملته بما فيه من المكروه الذي لا يصبر عليه أحد، ورضيت بان تجوع

^۸.المستدرک، ج ۱۵، ص ۱۸۱

^۹ زن در آینه جلال و جمال صفحه ۱۷۷

^{۱۰} احقاف، ۱۵

ویشع، وتظماً ویروی، وتعری ویکتسی، وتظله وتضحی، فلیکن الشکر لها، والبر
والرفق بها علی قدر ذلک. وان کنتم لا تطیقون بأدنی حقها إلا بعون الله.^{۱۱}

امام رضاع: حق مادر لازم ترین و واجب ترین حق است زیرا مادر تورا حمل کرد طوری که هیچکس این
چنین نکرد. و با با همه وجود از این باری که در دل او بود نگه داری کرد درحالی که سختی زیادی
کشید که کسی نمی تواند اینگونه تحمل کند. و راضی بود که تورا سیر کند و خود گرسنه باشد. تورا
سیراب کند و خود تشنه باشد خود بی لباس و تو پوشیده باشی. پس باید تشکر و نیکی به مادر از اینها به
همان اندازه باشد. اگرچه نمی توانید کمترین جبران را بکنی مگر به عون الهی.

راه_توبه

مردی خدمت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا!
من در زندگی، بسیار گناه کرده ام و اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم، چه راهی دارم که خداوند،
زود از گناهان من در گذرد؟

حضرت فرمود: از پدر و مادرت کدام یک زنده اند؟

مرد عرض کرد: فقط پدرم

حضرت فرمود: برو و به پدرت خدمت کن

^{۱۱} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۸

وقتی که آن جوان حرکت کرد و رفت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این مرد، مادر داشت و به مادرش خدمت می کرد، زودتر گناهان او مورد عفو قرار می گرفت و گذشته اش جبران می گردید. کشکول ممتاز، ص ۱۸۶

در محضر پدر و مادرت باش

جوانی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! خیلی مایلم در راه خدا بجنگم.

حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن؛ اگر کشته شوی زنده و جاوید خواهی بود و از نعمت های بهشتی بهره مند می شوی و اگر بمیری، اجر تو با خداست. چنانچه زنده برگردی، گناهانت بخشیده شده و مانند روزی که از مادر متولد شدی، از گناه پاک می گردی.

جوان عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم پیر شده اند و می گویند: ما به تو انس گرفته ایم و راضی نیستند من به جبهه بروم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در محضر پدر و مادرت باش. سوگند به آفریدگارم! یک شبانه روز در خدمت پدر و مادر بودن، بهتر از یک سال جهاد در جبهه جنگ است. همان، ج ۲، ص ۱۹

حاج آقا مصطفی فرزند امام خیلی مؤدب بود و همیشه وقتی به منزل وارد می شد دست مادرش را می بوسید^{۱۲}

^{۱۲} پابه پای آفتاب: ج ۲، ص ۴۶

بخش سوم:وظایف مادر

وظایف مادر

زنیکه به عنوان همسر ومادر در خانواده کوچک خود دارای صفات زیر است همان مادری است که در سخن پیامبر خدا،بهشت در زیرپایش می باشد.او همان مادری است که فرزندی تربیت می کند که باعث افتخار برای دین وکشورمان می شوند.او همان زنی است که دعایش در حق فرزندان مستجاب می شود.او مادری است که همواره فرزندان را به کارهای خوب ودرست تشویق وسفارش می کند.

مادر است که با انجام وظایف خود می تواند شخصیت های بزرگی را به جامعه تحویل دهد.او باید از استراحت خود چشم پوشی نماید.سختیها را بجان بخرد وهمانند کشاورز وباغبان مرتب

به محصولات خود نظارت داشته باشد تا بتواند در موقع برداشت محصول، محصولات خوبی به بازار روانه نماید:

مادری که الگویش حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) است، می تواند در مقابل مصیبت هایی که احیاناً بر او وارد می شود صبور باشد و در برخورد با این امتحانات، حماسه ها بیافریند.

از همه کس نزدیکتر به بهشت، مادر است اگر واقعا مادری کند.

«شخصی به پیامبر (ص) گفت: نذر کرده ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته اند، قبر آنان را ببوس.»

متأسفانه فرهنگ غرب که مقداری هم در کشور ما نفوذ کرده است، هیچ جایگاهی برای مادران در نظر نگرفته است. لذا در فیلم ها و سریال هایشان کمتر اثری از نقش مادر است و معمولاً بخاطر مفاسد دنیای غرب که زن نمی تواند هم زیبا و فاسد باشد و هم مادر! بیشتر فرزندان بدون پدر یا مادر یا هر دو بزرگ می شوند و کمتر از محبت مادر و پدر برخوردارند

در بعضی مواقع همان چند سال شیردادن و بزرگ کردن کودک نقش عمده ای در هدایت یا گمراهی او ایفا می نماید:

یکی از شرایط مادر خوب بودن آن است که مادر ارزش و اهمیت خود را بشناسد تا به آن عمل کند و این میسر نمی شود مگر با مطالعه کتب تربیتی و کتاب هایی که به نحوی در این مورد چاپ شده است. در جامعه ما، مادران باسواد و اهل مطالعه کم هستند و خانم ها در ساعاتی فراغت، بیشتر دوست دارند تا با هم جنسان خود در محلی گرد هم آمده و از هر دری سخن بگویند و خود را این چنین سرگرم کنند و غافل از اینکه چون همجنسان آنها هم اکثراً اهل مطالعه نیستند، بیشتر سخنان پیرامون لباس و ازدواج و جهیزیه و مسائل کم اهمیت و گاهی غیبت ها پشت سر افراد دور می زنند و کمتر از مسائل مهم تربیتی و تجارب بزرگ کردن فرزندان سخن

به میان می‌آید. و این نیاز به یک تغییر در خانواده‌های ایرانی دارد تا بتوانند نقش مهمتری در خانه و اجتماع خودشان ایفا نمایند.

فواید مطالعه کتابهای مفید برای مادران

مادران آگاه و اهل مطالعه از خطراتی که در کمین فرزندانشان است باخبر هستند. از اثرات مخرب نوشیدنی‌های مست کننده بر روی نوزادشان مطلع می‌باشند. از مضرات استعمال سیگار و مواد مخدر بر روی فرزندانشان اطلاع دارند و خلاصه راه و چاه را بهتر و بیشتر بلدند. شخصی سه فرزند عقب افتاده داشت. وقتی از او سؤال شد که چرا از دواج فامیلی کردید؟ جواب داد نمی‌دانستیم از دواج فامیلی مشکلاتی را ایجاد می‌کند! سؤال شد چرا با تولد اولین فرزند عقب افتاده، دوباره اقدام به بارداری نمودید؟ باز جواب داد نمی‌دانستیم!

حال باید عمری را با مشکلات این فرزندان عقب افتاده که پسر هیجده ساله شان در کلاس پنجم ابتدایی درس می‌خواند و دیگری مرتب غش می‌کند و سومی هم ناراحتی دیگری دارد و مادر هم از بس حرص خورده و ناراحتی کشیده دچار رعشه در دستانش شده و حالت عصبی پیدا کرده، بسازند و بسوزند!

وظایف مادر نمونه نسبت به فرزندان

بعد از ادای وظیفه زن نسبت به شویش، وظیفه مهم فرزند داری مطرح می‌شود. اهم این مسئولیت بشرح زیر است:

۱- انعقاد نطفه در وقتی که نیکو است.

۲- هنگام آمیزش با طهارت بوده و مسائل سفارش شده درباره آمیزش را رعایت نماید

«امام صادق(ع): در خانه‌ای که طفلی وجود دارد، با همسر خود مقاربت نکنید، که آن طفل زناکار می‌شود و یا فرزندیکه بدنیامی‌آید، زناکار می‌شود.» .

۳- در ایام بارداری بر رعایت طهارت و عبادت مداومت نماید.

«شیخ مرتضی انصاری، یکی از فقها و دانشمندان بزرگ شیعه است. وقتی پس از سالها تحصیل و کوشش به مقام اجتهاد و زعامت نائل آمد، مردم به مادر شیخ تبریک گفتند که فرزندات به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده است.

آن مادر گفت: زحمتی که من در تربیت فرزندم کشیدم، اگر به مقام پیامبری هم می‌رسید، تعجب نمی‌کردم، چه رسد به مقام اجتهاد!

مردم از شنیدن این سخن تعجب کرده و گفتند: مگر در تربیت فرزندت چه کرده‌ای که دیگران نکرده‌اند؟

مادر شیخ پاسخ داد: بیان زحماتی که من در تربیت او کشیده‌ام، از حوصله شما بیرون است ولی به عنوان نمونه می‌گویم که هیچ گاه بدون طهارت و وضو پستان به دهانش نگذاشتم.

وقتی مادر شیخ رحلت کرد، دیدند که شیخ بر بالین مادر، زار زار می‌گریه. یکی از شاگردان در مقام دلجوئی گفت: جناب استاد! شما با این مقام علمی که دارید شایسته نیست بر بالین پیرزنی این گونه اشگ بریزید!

شیخ در پاسخ او فرمود: شما هنوز به مقام والای مادر پی نبرده‌اید! تربیت صحیح و زحمات فراوان مادر بود که مرا به اینجا رسانید! «الگوهای تربیت ص ۳۶»

۴- در ایام بارداری از دعوا و درگیری وجوش و خروش پرهیزد.

روانشناسان گفته‌اند که آرامش مادر در دوران بارداری به آرام بودن اعصاب فرزند کمک شایان می‌کند و مادرانیکه در دوران حاملگی درگیری فکری و آشوبهای ذهنی دارند، فرزندان عصبانی و اهل خشونت و دعوا بدنی می‌آورند.

۵- در ایام بارداری و در دوران شیرخوارگی نوزاد، از لقمه حرام و از استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی دوری کند.

«زنی در حالیکه کودک فلج و ناقص و کوری در آغوش داشت، نزد رسول خدا آمد، و گفت: ای پیامبر خدا! مگر نمی‌گویید که خدا عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند؟ فرمود: آری.

زن گفت: اما خدا به من ظلم کرده و چنین کودکی به من داده است! پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آیا شوهرت هنگام آمیزش باتو، شراب خورده بود؟ زن پاسخ داد: آری!

حضرت فرمود: پس جز خودت، کسی دیگر را سرزنش نکن! ۶- در ایام بارداری از معاشرت زیاد با مردم دوری کند و بیشتر با شوهرش باشد.

ثابت شده است که اگر زن در دوران بارداری بیشتر به شوهرش نگاه کند و با او باشد، کودک شکل و شمایل پدرش را بخود می‌گیرد.

۷- بعد از تولد علاوه بر گفتن اذان و اقامه در گوش کودک، و دادن عقیقه کودک، در هنگام شیردادن به نوزاد حتی المقدور با طهارت باشد.

«وقتی به امام سجاد(ع) تولد کودکی را بشارت می دادند. از پسر یا دختر بودنش نمی پرسد. بلکه سؤال می کرد: آیا سالم است؟ اگر می گفتند آری.

آنگاه می فرمود: الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئاً مشوهاً: شکر خدایی را که از من فرزند معیوبی متولد ننمود.»

«امام ششم(ع): عقیقه نوزاد بر ثروتمند و فقیر واجب است و فقیر اگر نتوانست، چنانچه بعدها برایش مقدور شد، عقیقه کند.»

«از امام ششم راجع به عقیقه سؤال شد. فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر برای او قربانی کنند و بعد از عقیقه، بر کودک نام گذارند و روز هفتم سر او را بتراشند و به وزن مویش، طلا یا نقره صدقه دهند و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است، حیوان ماده قربانی کنند.»

«امام ششم(ع): هر کودکی در گرو عقیقه است. و عقیقه از قربانی واجب تر است.»

«عمر بن بزید می گوید: در سن پیری بودم که به امام صادق(ع) عرض کردم که: بخدا سوگند! نمی دانم که وقتی متولد شدم، پدرم برایم عقیقه کرد یا خیر؟ امام فرمود: الان برو و برای خودت عقیقه کن! من هم در سن پیری برای خود عقیقه نمودم.»

«امام ششم(ع): مادر از عقیقه فرزندش نخورد.»

«یکی از بزرگان نقل می کند: چند روز قبل از شهادت «شیخ فضل الله نوری» در زندان با او ملاقات نمودم. به ایشان عرض کردم که پسر شما خیلی لالایی است و بر ضد شما کار می کند.

شیخ شهید فرمود:

این موضوع را از قبل می دانستم. وافزود: این پسر در نجف بدنیا آمد و مادرش شیر نداشت. از این رو، مجبور شدیم که برای شیردان او زنی را پیدا کنیم. زنی پیدا شد و این کودک مدت زیادی از شیر آن زن تغذیه کرد. اما ناگهان فهمیدیم که آن زن بسیار لالابالی و بی عفت است و کینه علی (ع) را به دل دارد.

از همان وقت دریافتیم که سعادتمند شدن این پسر، کاری بسیار مشکل است!

۸- در اسم گذاری فرزند از نامهایی که اسلام سفارش کرده است استفاده نماید.

«رسول خدا (ص): کسیکه خداوند به او چهار پسر بدهد و نام مرا بر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است.»

مسئول فرهنگی سفارت ایران در نروژ:

وقتی رهبر کمونیست نروژ مسلمان شد، بعد از مدتی «آنا بریت» همسرایشان با من تماس گرفت و گفت: می خواهم مسلمان شوم.

من شگفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم. آنا بریت گفت: من چادر می خواهم!

گفتم: پوشیده بودن کافی است. چرا چادر می خواهی؟ (چرا که ترسیدم با جوی که در آن جا علیه چادر بود توان تحمل این سختی ها را نداشته باشد).

اما او باز هم تأکید کرد:

می خواهم با لباس رزم زنان ایرانی که الگو و سمبل من بوده اند شهادتین را بگویم.

به او گفتم: چه اسمی را انتخاب کرده اید؟

گفت: زینب.

گفتم چرا؟

گفت تحقیق کرده‌ام دیدم حضرت زینب-سلام الله علیها- زن صبور، مقاوم و کاملی بوده است.»

۹- کودک را با خود به مساجد و مجالس سوگواری امام حسین(ع) و دیگر مجالس مذهبی ببرد.

کودکانی که در زیارتگاهها و مراسم موالید و عزاداری اهل بیت(ع) و مساجد حضور می‌یابند، از برکات این مجالس مستفیض خواهند شد و علاقه به اهل بیت(ع) در وجود آنها ریشه پیدا می‌کند و گاه آثار مثبت مهمی در زندگی آنها بجا می‌گذارد.

«حضرت زهرا(س) برای اینکه فرزندانش در شبهای احیاء خوابشان نبرد، روز قبل آنها را می‌خوابانند و همچنین موقع احیاء اگر فرزندی خوابش می‌برد، آب به صورتش می‌زدند. تا از فیض شب قدر بی بهره نمانند.)

(امام باقر(ع) بعد از نماز صبح نمی‌گذاشتند نوجوانان بخوابند بلکه اگر قرآن بلد بودند می‌فرمودند قرآن بخوانند و هر که بلد نبود می‌فرمودند ذکر بگویند. و این تا طلوع آفتاب ادامه داشت)

۱۰- خود نماز بخواند و فرزندش را هم به نماز سفارش کند.

«رسول خدا(ص): نخستین چیزی که در قیامت از زن می‌پرسند، نماز است و سپس درباره شوهرش (اگر ازدواج کرده بوده) که چگونه باشوهرش رفتار می‌نموده است.»

۱۱- اگر فرزند دختر است، اهمیت حجاب را در مناسبت‌های مختلف به او گوشزد نماید و نگذارد که با لباس نامناسب در کوچه و خیابان ظاهر شود.

حجاب دختر تا اندازه زیادی به حجاب مادر و طرز فکر و تقید مادر به حجاب بر می‌گردد. چه بسا مادرانی که خود حجابی دارند ولی از کودکی دختران خود را همچون عروسک! زینت و آرایش نموده و با خود در کوی و برزن و مجالس عروسی و مهمانی‌ها به نمایش می‌گذارند اما نمی‌دانند که چگونه دختر خود را از راه عفت و حیا دور کرده و او را به انحرافات سوق می‌دهند.

دلایل حجاب زن

آیه اول: «ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار ننمایند و اطراف روسرهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود).» نور ۳۱

آیه دوم: «ای زن‌های پیغمبر! شما مثل افراد عادی نیستید. بایستی مراتب تقوی و پارسایی را کاملاً رعایت نموده و بدون کم و زیاد، تمام دستورات خدا را عملی کنید. بنابراین اگر واقعاً شماها پرهیزکار و خدا ترسید، پس در گفتار تان نرمی و فروتنی نکنید و صدای خود را نازک ننمائید تا اشخاصی که دلشان مریض است و اسیر دست شهوتند، از صدای نرم و نازک شما تحریک نشده و میل و طمع به شما نکنند و در وقت لزوم باید طوری بادرشتی و خشونت صحبت کنید که پسند خدا و رسول بوده و موجب فتنه و لغزش و میل و تحریک مردم نشود. و باید در خانه‌های خود قرار گیرید و زینت‌های خود را اظهار نکنید همانطور که کافران پیشین خود را به نمایش می‌گذاشتند و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول اطاعت نمائید.» احزاب ۳۲

آیه سوم: «وقتی از زنهای پیغمبر چیزی می طلبید از پشت پرده ازایشان بخواهید. این طور برای دلهای شما و دلهای آنها پاک تر است» ۱۵۳ احزاب

آیه چهارم: «ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو که جلباب (چادر) بر سر خود بپوشند که این پوشش در فرق زنهای خوب از زنهای نانیب، نزدیکتر و مؤثرتر است و باعث میشود زنهای مؤمنه توسط افراد فاسد اذیت نشوند و نسبت به گذشته ها چون قصد سویی نداشته اند یا چون توبه کنند، خداوند بخشاینده و مهربان است. و اگر منافقین و آنهایی که در دلشان مرض است و آنهایی که حرفهای مضر در بین مردم اشاعه میدهند از این اعمال دست نکشند، تورا بر آنها مسلط می کنیم که بر آنها فشار بیاوری بطوریکه نتوانند در مدینه در همسایگی تو بمانند مگر زمان اندکی. در حالی که اینها ملعونند و دستور است که هر کجا اینها یافت شوند، آنها را بگیرند و به خوارترین و سخت ترین وجهی بکشند. سنت الهی در مورد اهل نفاق، در هر عصری همین بوده و خواهد بود و به هیچ وجه ممکن، این آیین در مورد اینها تغییر نمی یابد.»

«از جمله بیعتهایی که پیامبر (ص) از زنان گرفت این بود که در خلوت با مردان مسافرت و نشست و برخاست نکنند.»

«پیامبر (ص): ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهرت ظاهر نکن. برای زن حلال نیست که مچ و پایش را برای مردی غیر شویش آشکار کند. که اگر چنین کرد، همیشه در لعنت الهی است و فرشتگان او را لعن کرده و عذابی دردناک برایش مهیا می شود.»

۱۲ - برای آموزش قرآن به فرزندش برنامه ریزی کند.

از برکات نظام جمهوری اسلامی ایران این است که صدها کودک حافظ کل قرآن و هزاران نوجوان آشنا به قرآن تربیت کرده است. مادر باید در مورد تعلیم قرآن به فرزندش همواره تأکید وجدیت داشته باشد همانطور که در مورد لباس و غذای کودکش توجه دارد.

«پیامبر (ص): هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

۱۳- در ایام نوجوانی نظارت کامل بر معاشرت فرزندش داشته باشد.

«فرمانده نیروی انتظامی: ۷۵ درصد انحرافات نوجوانان در بین راه مدرسه تا خانه رخ می دهد.»

متأسفانه جوانانی هستند که بوسیله سی دی ای فاسد و مجالس و دوستان فاسد، به فساد اخلاق مبتلا شده و در کمین نوجوانان معصوم و بی اطلاع هستند تا آنان را شکار کنند. لذا به مادران و پدران باید هشدار داد که تا زمانی که نوجوان به رشد عقلی بالایی نرسیده نظارت کامل و صد درصد بر معاشرت فرزندانشان اعم از دختر و پسر نموده و لحظه ای از آنان غافل نباشند. حاضر نشوند شبی به بهنه دوست و رفیق در خارج از خانه بمانند و یا با دوستان به مسافرت بروند و خلاصه دور از دید والدین دلسوز خود باشند. همانطور که باغبان مدتها زحمت می کشد تا گلهایش به ثمر برسند والدین باید از راحتی خود چشم پوشند و مواظب روحيات فرزندانشان باشند.

۱۴- به فرزندان محبت کند تا گول محبت های ظاهری دیگران را نخورند. ولی در محبت زیاده روی نکند!

«رسول خدا (ص): کسی که فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر

کودک را ندا نموده و دوحلّه بهشتی از نور، بر تن آنان می‌نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می‌شود.»

«رسول خدا(ص): فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»

«رسول خدا(ص): کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می‌برد.»

اگر چه اکثر مادران به فرزندان شان محبت دارند و کم هستند مادرانی که بخاطر لذات نامشروع، فرزندان شان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند ولی باید این محبت متعادل باشد و اگر از حد خود خارج شد، عواقب سوئی ایجاد می‌نماید. محبت‌ها و تنبیه‌ها و تشویق‌ها باید عادلانه باشد و از حد خود تجاوز ننماید و الا آثار خطرناکی بر روحیات فرزند وارد می‌کند. به نامه یک فرزند بزهکار که از بازداشتگاه برای مادرش ارسال نموده توجه کنید:

«این نامه‌ای است که یک پسر بزهکار از زندان برای مادرش نوشته است:

مادر! امروز هنگامی که با دونفر از دوستانم در یکی از خانه‌های نارمک تهران سرگرم دزدی اثاث خانه‌ای بودیم، توسط پلیس دستگیر شدیم و چون برای بار دوم می‌خواهند مرا به جرم دزدی به زندان ببرند، می‌خواهم امشب از این گوشه بازداشتگاه با تو درد دل کنم و بگویم:

تو گناهکاری! تو باعث تمام بدبختی‌های من هستی! تو خیلی مرا دوست داشتی و همین محبت کورکورانه مرا به روز سیاه نشانده. آن روز که پدرم به این خاطر که دست در جیبش کرده بودم، می‌خواست مرا تنبیه کند ولی تو جلو دوییدی و نگذاشتی که او مرا تنبیه کند و گفتم: این پسر کوچولوی من است! و هر دفعه این صحنه تکرار شد!

مادر! من شبها دیر به خانه می آمدم، اما تو چیزی از من نمی پرسیدی، حتی این موضوع را از پدرم پنهان می کردی! تو مرا از معاشرت با جوانان هرزه منع نکردی و حتی وقتی فهمیدی که من دزدی می کنم، مانع من نشدی فقط گفتی: کاری نکن که پدرت بفهمد!

مادر! من تو را می بخشم، اما آنچه در حق من کردی، در باره برادر کوچکم نکن!

آثار سوء بی توجهی والدین در تربیت فرزندان شان را باید در کوچه و بازار و در بدحجابی و لنگاری دختران و در پوشیدن لباسهای غربی پسران و در ایجاد مزاحمت های خیابانی برای دختران و در زند آنها و آموخته های دزدی و قتل و تشکیلات باندهای مخوف و باندهای فساد اخلاق به وضوح مشاهده نمود! که گاهی پدر و مادر یک جوان قاتل انگشت به دهان می گیرند که چرا این جور شد؟؟؟ چطور فرزند ما مرتکب این قتل و جنایت شد؟؟؟ در حالی که عامل اصلی جرم های جوانان والدین هستند. آنها در تربیت فرزندشان کوتاهی کردند. و باید خودشان را سرزنش نمایند.

۱۵- خود راستگو و متواضع و سخاوتمند و عقیف و با حجاب و شوهردار و طالب علم و امانتدار و اهل صله رحم و... باشد تا فرزندانش نیز این چنین باشند.

«وقتی در قم، مادر سه شهید در تشییع فرزند سومش حاضر شده بود، در میان بانوان و در مقابل جنازه فرزند شهیدش، ایستاد و سخنرانی کرد. نخست خطاب به جنازه، این بیت را خواند:

بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت سر خُم می سلامت، شکند اگر سبویی یعنی: امام به سلامت باشند، دل شکسته ام به فدای چشمهای تو.

بعد چنین گفت:

پسرم! نور دیده‌ام... سومین پسرم بودی که تو را نثار راه قرآن نمودم. امروز، نخستین روز بهار به دیدار گل ارغوانی و پرپرآمده‌ام، پیکر دو برادر شهیدت را سال قبل دیدم، برای دیدار پیکر تو، نخست اجازه نمی‌دادند، ولی وقتی دیدند، صبر و استقامت من خوب است، اجازه دادند، من وقتی پیکر تو را دیدم، از ته دل خشنود شدم که (به دلخواه من شهید شدی) زیرا دلم می‌خواست تو در راه خدا قطعه قطعه شوی و چنین شد.

سپس این بانوی شجاع دستهایش را بطرف آسمان بلند کرد و چنین گفت: خدایا! تو را شکر و سپاس می‌گویم که فرزندم در این آزمایش الهی، این گونه، سرافراز و پیروز و روسفید، بیرون آمد...

۱۶- آئین شوهرداری را به دخترانش آموزش دهد.

مادر باید شوهر داری را به دخترانش یاد دهد تا آنها با استفاده از تجربیات چند ساله او زندگی موفق داشته باشند.

«وقتی قرار شد که ایاس دختر عوف به خانه شوهر برود، مادرش او را این چنین نصیحت کرد:

دخترم! تو از خانه‌ای که با آن انس گرفته‌ای به خانه‌ای ناآشنای روی. پس در برابر همسرت فروتن باش تا با او انس بگیری. و برای اینکه پشتیبان و کمک کار داشته باشی به این اندرزها عمل نما!

اهل قناعت باش. دستورهای همسرت را بشنو و انجام بده. در برابرش خود را آراسته کن تا وقتی بتو نگاه می‌کند ناراحت نشود. خود را معطر کن تا بوی تو برایش بهترین بو باشد. هنگام گرسنگی از او با غذا پذیرائی کن زیرا در هنگام گرسنگی انسان در هیجان و ناراحتی

است. هنگام استراحت او را یاری کن زیرا ممکن است از بی خوابی خشمگین شود. در نبودنش از مالش نگه داری کن. در کارها به او کمک نما. اسرار او را فاش نکن و گرنه مطمئن باش که در امان نخواهی بود. هنگام ناراحتی او نخند و هنگام خوشحالی او ناراحت نباش.»

۱۷- اگر خواستگار مؤمن و خوش اخلاقی برای دخترش آمد، مانع تراشی نکند.

طبق آمار تازه، در حال حاضر ۳/۵ میلیون دختر شوهر نکرده در ایران زندگی می کنند. و همین آمار درباره پسران مجرد نیز صدق می نماید. راستی با وجود غریزه جنسی در جوانان و وجود همسران هم شأن چرا باید این جوانان مجرد زندگی بکنند و گرفتار آثار سوء مجرد بودن باشند؟ آیا غیر از رسم و رسومات غیر اسلامی و غیر واقعی، مانع دیگری است؟ مهریه های بالا! خرج های سنگین! بهانه های مختلف! که متأسفانه به خانواده های متدین و مذهبی هم سرایت کرده است و حتماً باید در تالارها و هتل های گران قیمت مراسم را برگزار نمایند. ولی اسلام عزیز این رسومات را قبول ندارد.

«امام رضا(ع): اگر مؤمنی به خواستگاری دختری برود و پانصد درهم جهت مهر پیشنهاد کند ولی آنان بیشتر بخواهند و این مقدار را نپذیرفته به او دختر ندهند، بر او ستم کرده و خداوند پدر آن خانواده را از حورالعین محروم می کند»

و پیامبر(ص) فرمود: اگر کسی که از دین و اخلاقش راضی هستید به خواستگاری بیاید و دختر ندهید، فساد بزرگی پدید می آید!

۱۸- فرزندان را به ازدواج هم شأن خودشان دریاورد.

«دختر و پسر از خانواده متدین باید با هم شأن خود ازدواج کنند و دختر و پسر از خانواده بی اعتنا به دین نیز همچنین.

«والطبیات للطیین والخییثات للخیثین» نور ۲۶

دختر پاک و مؤمن برای پسر پاک و مؤمن و دختر ناپاک و بی دین برای پسر ناپاک و بی دین لایق هستند.»

۱۹ - دخترش را به فاسق و فاجر و شرابخوار شوهر ندهد!

مادر نباید گول عناوین و ظواهر و پول و ثروت داماد و خانواده اش را بخورد و بدون توجه به رعایت مسائل اخلاقی از طرف داماد، دخترش را به خانه آلوده بفرستد.

«دختری بعد از دوماه عروسی به خانه پدر برگشت و اعلام کرد که متوجه شده شوهرش معتاد است و او بزور طلاهایش را گرفته و فروخته است. و با گریه می گفت که بعد از دوماه بیوه شدم!

اگر علت این مسئله بررسی شود مشخص می شود که متأسفانه پدر و مادر دختر در هنگام خواستگاری داماد! بفکر نماز و تدین داماد نبودند و فقط چشم به ظواهر زندگی او و قدرت مالی و قیافه ظاهری او داشته اند

لذا باید تاوان سنگینی را برای این بی توجهی بپردازند!

«پیامبر (ص): کسیکه دخترش را به بی دین شوهر بدهد، روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود.»

«امام رضا (ع): اگر دختر به شرابخوار بدهید، گویا او را به زنا واداشته اید!»

...

بخش چهارم: نقش والدین در تربیت فرزندان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^{۱۳}

ای مؤمنین! خود و خانواده‌تان را از آتش جهنم دور نگه دارید .

طبق نظر قرآن و اهل بیت ع، والدین در مورد فرزندان مسئولیت بسیار مهمی به عهده دارند و تقریباً

سعادت یا شقاوت فرزندان در نتیجه عملکرد والدین آنها می باشد.

این مسئولیت از زمانی که زن باردار می شود شروع می گردد و تا روزی که فرزندان به سن رشد عقلی

برسند ادامه دارد.

در دوران بارداری تا زمانی که فرزند متولد می شود تا نوجوانی مسئولیت مادر بیش از پدر می باشد.

ثواب بارداری و دوران حمل

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : زن از روزیکه حامله شود تا زمانی که وضع حمل نماید و فرزندش را از شیر بازگیرد، مثل کسی است که درمرز با کافران جهاد می کند ! و اگر در این فاصله بمیرد، ثواب شهید را دارد

۱۴.

"لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛^{۱۵}

برای کودک هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست."

به فرزند خود جفا نکنید

امام صادق (ع) فرمود: مدت شیر دادن به بچه (به وسیله سینه مادر) بیست و یک ماه است هر چه از

این کم شود ستم بر بچه است.^{۱۶}

تاکید بر نقش والدین در سعادت و شقاوت فرزندان

۱- تربیت خوب فرزند ثوابهای عظیمی دارد زیرا والدین باید سختی ها و مجاهدت های زیادی انجام دهند تا فرزندان به سعادت برسند.

تربیت دینی در مکتب اهل البيت عليهم السلام

روزی معاویه مقداری عسل برای ابو الاسود دثلی به عنوان هدیه فرستاد و مقصودش آن بود که در دل آنها را بدست آورد و قلبشان را از محبت به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب خالی کند.

¹⁴حلیة المتقین

¹⁵بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶

¹⁶وسائل ج ۱۵ ص ۱۷۵

ابوالاسود، دخترک پنج شش ساله ای داشت ، همین که چشمش به ظرف عسل افتاد، انگشت در آن کرد و به دهان گذاشت .

پدر گفت : دخترم این عسل را مخور که زهر است ، معاویه می خواهد به وسیله این عسل ما را فریب دهد و از حضرت علی علیه السلام دور کند و ما محبت او و فرزندان را از دل بیرون کنیم !

دختر گفت : خدا روی معاویه را زشت کند، آیا می خواهد به وسیله عسل شیرین ، ما را فریب دهد و از سرور پاک و بزرگوارمان جدا سازد، مرگ بر فرستنده عسل و خورنده آن باد! سپس انگشت خود را در گلو برد و آن قدر خود را رنج داد تا آنچه خورده بود قی کرد و سپس بعد از تنهی کردن خود از این غذای مسموم این شعر را سرود:

((ابا العسل المصفی یا ابن هند

نبیع لک ایمانا و دینا

فلا والله کیف یکون هذا

و مولانا امیر المؤمنین))

آیا با عسل پاکیزه ، ای پسر هند می خواهی دین و ایمان خود را به تو بفروشیم؟! به خدا سوگند که هرگز به این آرزو نخواهی رسید که مولا و پیشوای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است^{۱۷}

۲-والدین در ابعاد مختلف تربیتی از قبیل جسمانی،روانی،رفتاری و دینی نقش آفرین هستند.

۳-نقش محبت به فرزندان در سعادت فرزندان بسیار اثر گزار است.بشرط اینکه اعتدال در آن رعایت شود.همچنین رعایت عدالت در محبت به فرزندان مسئله مهمی می باشد.و مخصوصا نباید بخاطر فرزند دختر ناراحت شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با عدالت رفتار نمایند که حتی در بوسیدن آنها نیز مساوات باشد.^{۱۸}

«امام هفتم (ع): خدا در چیزی همانند غضب برای کودکان و زنان غضب نمی کند.»^{۱۹}

گل خوشبو

مردی نزد پیامبر بود، به او خبر دادند که فرزندی برایش متولد شده ، رنگ صورتش پرید پیامبر فرمود چه شده ؟ گفت : خیر است حضرت فرمود: بگو، گفت : وقتی من می آمدم زنم در حال زایمان بود به من خبر دادند که دختر زائیده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمین او را بر می دارد و آسمان سایه می اندازد و خدا روزیش می دهد و برای تو هم گلی است که می بوئی^{۲۰} (چرا ناراحتی) الحدیث -.

چه بسیار دختر که از پسر بهتر است

یحیی ابن زکریا گوید از حضرت هادی علیه السلام ضمن نامه ای ، تقاضا نمودم برایم دعا کند تا خداوند به من پسری عنایت فرماید، حضرت در جواب نامه مرقوم داشت : چه بسیار دختری که از پسر بهتر است ، وقتی همسرم زایمان نمود، دختری به دنیا آورد، ولی همچنانکه حضرت فرمود بود، دختری شد بهتر از بسیاری از پسران دوران.^{۲۱}

فرزند خوب و صالح از مهمترین باقیات صالحات والدین می باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: روزی حضرت عیسی (ع) از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آنرا عذاب می کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا! سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خدا به او وحی کرد: ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرده را بخاطر فرزندش آمرزیدم.^{۲۲}

¹⁸ میزان الحکمة

¹⁹ همان

²⁰ وسائل ج ۱۵ ص ۱۰۱

²¹ حقیقه الشیعه

²² همان

۴- اقتدار والدین نیز باید همراه با محبت باشد تا برنامه‌های تربیتی آنها مورد مسامحه قرار نگیرد. والا اگر اقتدار نباشد فرزندان نافرمانی می‌کنند که پیامبر اعظم ص فرمود: خدایا بتو پناه می‌برم از فرزندى که خدایم باشد!^{۲۳} یعنی فرزند به والدین امر و نهی کد.

۵- در برخورد تنبیهی با فرزند باید ترتیب رعایت شود بدین صورت که در صورت تخلف فرزند، ابتدا با قهر والدین و در صورت عدم تاثیر استفاده از حالات چهره و نگاههای تند به فرزند و در مرحله بعد تذکر در خلوت سپس محروم کردن از مزایایی مثل تفریح و پول توجیبی بعد از آن وادار کردن به کارهای خدماتی منزل و در آخر تنبیه بدنی که نباید باعث سرخ و کبود شدن بدن شود.

اگرچه در زندگی ائمه ع دیده نشده که فرزندانشان را تنبیه کرده باشند.

۶- در هفت سال اول بجز بازی نباید برنامه آموزشی از کودک انتظار داشت.

امام کاظم ع فرمود: مستحب است فرزند در کودکی به بازی و جست و خیز بپردازد تا در بزرگسالی حلیم گردد.^{۲۴}

والدین خوبست با کودکان بازی کنند. علی ع فرمود: هر که فرزندى دارد با او کودکی کند.^{۲۵}

۷- فضای منزل باید امن باشد والا تربیت با مشکل روبرو می‌گردد پس اگر زوجین باهم درگیری دارند دور از فرزندان باشد.

۸- تحقیر فرزندان و سرنش آنها در حضور دیگران مخصوصا آزار کودک گاه منتهی به ضررهای بزرگی در سنین بالا می‌گردد. جوانی که ۵۰ کودک را مورد تجاوز سپس قتل قرار داده بود بعد از دستگیری اعلام کرد تصمیم داشتم هزار کودک را اینگونه از بین ببرم زیرا در کودکی بمن تجاوز شد.

کودکان را با عزت نفس باریاورید. برخلاف بعضی کولیها که فرزندانشان را از همان کودکی گدا بار می‌آورند!

²³ بحار ج ۸۱ ص ۱۸۶

²⁴ بحار ج ۴۲ ص ۲۱۴

²⁵ وسائل ج ۱۵ ص ۲۰۳

۹- از هفت سالگی به بعد باید مراقبت بیشتری از نوجوان بعمل آید زیرا او ساعاتی را از خانواده دور می‌شود. الزمه نفسک سبع سنين ثم ضمه اليك سبع سنين^{۲۶}

۱۰- وادار کردن نوجوان به نماز از مهمترین برنامه تربیتی والدین است. که بقدری این مسئله مهم است که پیامبر رحمت فرمود اگر نوجوان بعد از ۷ یا ۹ سالگی به هیچ وجه حاضر به نماز خواندن نشد او را با تنبیه وادار کنید تا نماز بخواند.^{۲۷}

زیرا آنقدر در نماز فوائد است که در این مورد زور و اجبار بلامانع است.

«رسول خدا(ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود حتی 'آنان را با تنبیه هم شده به نماز وادار کنید.»^{۲۸}

حضرت علی علیه السلام نیز تاکید کرده اند: وقتی کودک به پنج سالگی رسید و دست چپ و راست خود را شناخت او را در برابر قبله نگه داشته و دستور دهید سجده کند، در شش سالگی رکوع و سجود را به او بیاموزید و در هفت سالگی شستن دست و صورت و مراسم نماز را به او یاد دهید و در نه سالگی وضو را کاملاً به وی بیاموزید و وادار کنید نماز بخواند.^{۲۹}

۱۱- از جمله مهم ترین حقوقی که فرزندان به گردن پدر دارند: یکی داشتن نام زیبا. دوم یاد گرفتن قرآن کریم. سوم یاد گرفتن ادب و با ادب بودن فرزندان است.^{۳۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسیکه خداوند به او چهار پسر بدهد و نام برابر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است.^{۳۱}

²⁶ وسائل ج ۱ ص ۱۹۳

²⁷ معارف قرآن و اهل بیت ع

²⁸ میزان الحکمة

²⁹ مکارم الاخلاق، ص ۲۵۴

³⁰ همان

³¹ همان

امام کاظم ع فرمود: اگر نامی غیر از نام پیامبران و امامان و مادران آنها روی فرزند شماست ان را برای رضای خدا تغییر دهید مبدا در قیامت فرزندان شما بخاطر نامهای زشتی که دارند از شما شکایت نمایند.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم. آیا این عمل به حال ما سودمند است؟ امام فرمود: آری به خدا قسم! مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من (حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او (خدا) نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد، که او آمرزنده و مهربان است (آیه ۳۱ سوره آل عمران

پیامبر اکرم(ص) فرمود: اولین هدیه ای که هر یک از شما به فرزندش می بخشید نام خوب است، پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد. ۳۲

و نیز آن رحمت عالمیان صلی الله علیه و آله تاکید کرده اند: "أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛ ۳۳

فرزندان خود را زیاد ببوسید که با هر بوسه ای که شما والدین نثار فرزندان می کنید، درجه ای در بهشت به دست می آورید که طول مسیر آن پانصد سال راه است."

در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) به روشنی بر این نکته تاءکید شده است .
حضرت می فرماید:

و اما حق ولادک ، فتعلم انه منک ، و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره ، و انک مسؤول عما ولیته من حسن الادب ، و الدلالة علی ربه ، و المعونة علی طاعته فیک و فی نفسه ، فمثاب علی ذلک و معاقب ،

³²همان

³³وسایل، ج ۲۱، ص ۴۸۵

فاعمل في امره عمل المتزين بحسن اثره عليه في عاجل الدنيا، المعذر الي ربه فيما بينك و بينه بحسن القيام ، و الاخذ له منه (مستدرک وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۶۲۵)؛

و اما حق فرزندت آن است که بدانی او از توسل و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی اش به سمت و سوی خدا و کمک به خدا پرستی اش ، مسؤولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد. پس در کار تربیت فرزند، چنان رفتار کن که اگر در این دنیا آثار خوب داشت ، مایه آراستگی و زینت تو باشد و با رسیدگی شایسته ای که نسبت به او داشته ای ، نزد پروردگارت عذر و حجت داشته باشی !

در حدیثی ، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ما کودکانمان را از هفت سالگی به روزه گرفتن دستور می دهیم ، در حدی که بتوانند، تا نصف روز یا کمتر و بیشتر. هر گاه تشنه و گرسنه شدند، می گوئیم تا افطار کنند. این کار را برای این انجام می دهیم که به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند. شما فرزندان را وقتی به نه سالگی رسیدند، در حد ظرفیت و توانشان به روزه تشویق کنید و چون تشنه شوند، بخورند...^{۳۴}

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: کسی فرزندش یکی دو روز نماز نمی خواند، آیا می تواند او را مجبور کند؟

حضرت فرمود: آن پسر چند ساله است ، گفت : هشت ساله است ، حضرت با تعجب پرسید: سبحان الله (بچه هشت ساله) نماز نمی خواند؟! آن مرد گفت : بیماری دارد، حضرت فرمود: هر مقدار که می تواند نماز بخواند.^{۳۵}

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین روایت شده است :

رحم الله عبداً عان ولده علی بره بالاحسان الیه ، و التالف له ، و تعلیمه ، و تاءدیه ^{۳۶}

^{۳۴} میزان الحکمه ، ج ۱۰۰، ص ۷۲۲.

^{۳۵} وسائل ج ۳ ص ۱۳

^{۳۶} مستدرک وسائل الشيعه ، ج ۲، ص ۶۲۶

خداوند رحمت کند بنده ای را که به فرزندش کمک کند تا او نیکوکار شود، به وسیله نیکی کردن به او، الفت داشتن و گرم گرفتن با وی و با آموزش و تربیت او.

۱۲-والدین باید تا زمانی که فرزندشان به سن رشد می رسد شبانه روز مراقب او باشند حتی بر خوابیدن او نظارت کنند.مخصوصا نظارت بر دوستان او.نظارت بر رفت و آمدهای او.ونظارت بر رفتارهای او.و بی تفاوتی در این مورد گاهی باعث انحراف فرزند و ضررهای جبران ناپذیر می گردد.

در روایت است که پسران وقتی به شش سالگی رسیدند نباید در یک بستر بخوابند.^{۳۷}

((اذا بلغت الجارية ست سنین فلا ینبغی لک ان تقبلها))

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی دختر به سن شش سالگی رسید سزاوار نیست که او را ببوسی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: رختخواب پسر و پسر، دختر و دختر، دختر و پسر را وقتی به سن ده سالگی می رسند باید جدا کرد.^{۳۸} (زیرا در این سن قوای شهوانی کم کم می تواند خطرناک باشد بنابراین در سخن و اعمال و لباس پوشیدن و غیره باید رعایت عفاف را کرد).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پدر نباید با دخترش زیر یک لحاف بخوابد، مادر هم نباید چنین کند.^{۳۹}

۱۳-برای اینکه فرزندان از ابتدا دینی و مذهبی تربیت شوند به چند نکته مهم باید توجه و عمل نمود:مادر با وضو به فرزندش شیردهد.اورا به مجالس عروسی نبرد بلکه به مجالس روضه و مسجد ببرد و انها را به تکالیف دینی عادت دهد.از لقمه حرام دوری نماید.از موسیقی و ترانه و ماهواره که همه اینها مصداق لهو و لعب است ، دوری بکند.

³⁷همان

³⁸وسائل ج ۱۴ ص ۱۷۱

³⁹بحار ج ۱۰۱ ص ۴۹

«حضرت زهرا(س) برای اینکه فرزندان در شبهای احیاء خوابشان نبرد، روز قبل آنها را می خواباندند و همچنین موقع احیاء اگر فرزندی خوابش می برد، آب به صورتش می زدند. تا از فیض شب قدری بهره نمانند.^{۴۰}

(امام باقر(ع) بعد از نماز صبح نمی گذاشتند نوجوانان بخوابند بلکه اگر قرآن بلد بودند می فرمودند قرآن بخواند و هر که بلد نبود می فرمودند ذکر بگویند. و این تا طلوع آفتاب ادامه داشت.^{۴۱}

«شخصی از دست فرزندش به امام کاظم ع شکایت کرد. امام فرمود: او را زن ولی تا مدتی از خود بران!»

وای به حال فرزندان آخر الزمان

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهش به طفلی افتاد و فرمود: وای به حال بچه های آخر الزمان از طرف پدرهای ایشان! پرسیدند: یا رسول الله از پدرهای مشرک؟ فرمود: نه از پدرهای مؤمن که واجبات را به فرزندان خود تعلیم نمی دهند، و هر گاه دیگری بخواهد به ایشان تعلیم دهد، مانع می شوند، و خشنود هستند که فرزندان از مال و منال دنیا چیزی بدست آورند (ولی به دین اولادشان اهمیت نمی دهند، فقط به فکر رفاه هستند) من از این پدرها بیزارم، آنها هم از من بیزارند.^{۴۲}

حضرت علی علیه السلام در سفارشات خویش به یکی از فرزندان می فرماید: دل بچه همانند زمین آماده است که هر چه در آن نهاده شود می پذیرد. من به تربیت تو قبل از اینکه دلت سخت شود و ذهنت مشغول گردد اقدام کردم.^{۴۳}

((کسب الحرام یبین فی الذریه))

امام صادق علیه السلام فرمود:

در آمد حرام در اولاد اثر می گذارد - یعنی پدر و مادر باید مراقب باشند، که غذای حرام نخورند و گرنه

^{۴۰}همان

^{۴۱}همان

^{۴۲}لئالی الاخبار.

^{۴۳}وسائل ج ۱۵ ص ۱۹۷

نطفه ای که با غذای حرام درست شده و یا جنینی که با غذای حرام تغذیه شده باشد، در فرزند اثر نامطلوب باقی می گذارد^{۴۴}

۱۴- تربیت فرزند نیاز به حلم و بردباری دارد

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که : بسیار می شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوردند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید، حضرت برای احترام به خانواده طفل ، نوزاد را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند) حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست .^{۴۵}

نصایح اهل بیت علیهم السلام در مورد فرزند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که دو پسر داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید نگاه کرده فرمود: چرا میان آندو به تساوی رفتار نکردی^{۴۶}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ((يلزم الوالدین من العقوق لولد هما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما اذا كان الولد صالحا.))

پدر و مادر هم عاق فرزندان می شوند اگر فرزند صالح باشد همچنانکه فرزند عاق پدر و مادر می شود.^{۴۷}

^{۴۴}وسائل ج ۱۲ ص ۵۳

^{۴۵}بحار ج ۱۶ ص ۲۴۰.

^{۴۶}وسائل ج ۱۵ ص ۲۰۴

^{۴۷}وسائل ج ۱۵ ص ۱۹۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر پدری که فرزندش را در نیکی به پدر یاری دهد، به اینکه از خطایش در گذرد و برای او میان خودش و خدا دعا کند.^{۴۸} و فرمود: فرزندان خود را زیاد ببوسید.^{۴۹}

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به که خدمت کنم؟ حضرت فرمود: به پدر و مادرت، عرض کرد: آنها از دنیا رفته اند، فرمود: به فرزندت نیکی کن؟^{۵۰} شخصی به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام از پسرش شکایت کرد: حضرت فرمود: او را نزن ولی با او قهر کن اما طول نده.^{۵۱}

نفرین مکن

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بر فرزندش نفرین کند فقیر می شود.^{۵۲} انار برای کودکان

امام صادق علیه السلام فرمود: به بچه های خود انار بخورانید که برای جوانی آنها سودمندتر است.^{۵۳} دختر بهتر است

((خیر اولادکم البنات))

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان شما دخترانند.^{۵۴}

حضرت امیر علیه السلام می فرمود: من از خدا اولاد خوش رو و یا خوش قامت نخواستم: بلکه اولادی خواستم که فرمانبردار خداوند و خدا ترس باشد، به گونه ای که وقتی به او که مطیع خداست نگاه کنم،

^{۴۸}بحار ج ۱۰۱ ص ۹۸

^{۴۹}بحار ج ۱۰۱ ص ۹۸

^{۵۰}بحار ج ۱۰۱ ص ۹۸

^{۵۱}بحار ج ۱۰۱ ص ۹۸

^{۵۲}بحار ج ۱۰۱ ص ۱۰۵

^{۵۳}بحار ج ۱۰۱ ص ۱۰۵

^{۵۴}بحار ج ۱۰۱ ص ۱۰۵ و ۹۱ و ۹۵ و ۹۷.

چشمم روشن شود.^{۵۵}

با بچه ها خوش قول باشید

کلیب صیداوی گوید: امام هفتم به من فرمود: وقتی به بچه ها وعده ای دادید وفا کنید زیرا ایشان فکر می کنند شما به ایشان روزی می دهید، همانا خداوند عزوجل خشمگین نمی شود بر چیزی همانند خشمگین شدن او بخاطر (ستم به) زنان و فرزندان .^{۵۶}

وقد روی عن الإمام الصادق (ع)، انه قال: دع ابنك يلعب سبع سنين ويؤدب سبع

سنين وألزمه نفسك سبع سنين، فان أفلح وإلا فلا خير فيه. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص

۱۹۴

فقد ورد في رسالة الحقوق للإمام زين العابدين (ع): (وأما حق ولدك ان تعلم انه منك ومضاف اليك في عاجل الدنيا بخيرها وشرها ، وانك مسؤول عما وليته من حسن الأدب والدلالة على ربه عز وجل والمعونة على طاعته، فاعمل في أمره عمل من يعلم انه مثاب على الإحسان اليه معاقب على الإساءة اليه).^{۵۷}

در رساله حقوق امام سجاد ع آمده که: حق فرزند بر تو آنست که بدانی او از تو هست و وصل به تو است در دنیا چه در خیر و چه در شر. و تو در ادب خوب اموختن او و تربیت دینی او و اطاعت خدایش مسولی. پس ط.ری عمل کن که بدانی اگر به او خوبی کنی ثواب می بری و اگر بدی کنی مجازات میشوی

^{۵۵}بحار ج ۱۰۱ ص ۹۸

^{۵۶}وسائل ج ۱۵ ص ۲۰۲

^{۵۷}وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵

بخش پنجم: احسان به پدر و مادر

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمِيمٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^{۵۸}

سفارش والدین را به انسان می‌کنیم که مادر مدتی شمارا در شکم حمل کرد سپس دوسال شیرداد . پس ابتدا شکرمن سپس والدینت را بکن که عاقبت نزد من خواهی آمد.

اهل بیت ع به مساله رعایت حرمت والدین بسیار اهمیت می‌دادند.

ابی ولاد حناط از امام صادق علیه السلام پرسید: خداوند متعال که در قرآن می‌فرماید: «وبالوالدین احسانا» چه معنی دارد و چگونه می‌توان به والدین نیکی نمود؟ امام فرمود: احسان این است که با آنان نیک رفتار باشی، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند، گرچه غنی باشند . از حال و روزگار آنان، مشکلاتشان را درک کنی و در مواقع لزوم آنان را دریابی! آیا خداوند نمی‌فرماید: به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق بکنید؟ سپس امام علیه السلام افزود: «اگر آنان به سن پیری رسیدند، کمترین اهانت و آزاری به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن، با نگاههای مهرآمیز و رافت انگیز دل آنان را به دست آور و هیچگاه صدای خود را بالاتر از صدای پدر و مادر نکن و دست خود را بالای دست آنان قرار نده و گامهای خود را از قدمهای آنان جلوتر منه .»^{۵۹}

یکی از راههای موفقیت فرزندان، احسان و نیکی به والدین است. هر که والدین از او راضی باشند خدا هم از او راضی می‌شود.

رهبر عالیقدر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در یک جمله زیبا مقام و منزلت حقیقی مادر را چنین بیان می‌کند: «الجنة تحت اقدام الامهات»^{۶۰}؛ بهشت زیر پای مادران است . و در جمله ای دیگر فرمود: «تحت اقدام الامهات روضة من رياض الجنة»؛ جای قدمهای مادران باغی از باغهای بهشت است .»

^{۵۹}بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۰

^{۶۰}مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱

حق مادر بر فرزند بیش از حق پدر است.

هنگامی که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد قدردانی از مادر سؤال شد، آن حضرت فرمود: «هیئات! هیئات! که بتوانی حق مادر را ادا کنی. هر آینه اگر به اندازه ریگهای بیابان عالج [صحرائی در عربستان] و دانه های باران به مادر خدمت کنی و از وی قدردانی کرده و بنده وار در پیش او بایستی، این همه خدمات تو به اندازه زحمات وی در هنگامی که در رحم او بودی و سنگینی تو را تحمل می کرد نخواهد بود. ۶۱»

روش و توصیه برای رفتار فرزندان با والدین بشرح زیر می باشد:

با محبت به پدر و مادر خود نگاه کند. صدایش را بر آنها بلند ننماید. حرف آنها را در غیر واجب و حرام، بکار ببندد. با مخالفت آنها به سفر غیر ضروری نرود. در رفع احتیاجات آنها بکوشد. جلوتر از آنها در کوچه و خیابان گام برندارد. برای آنها دعا کند و از خداوند آمرزش آنها را بخواهد. تا زنده هستند آنها را از خود ناراضی نگرداند و بعد از رحلت آنها همیشه بیاد آنان بوده و برایشان دعا کرده و به نیت آنان کارهای خیر بجا آورد.

ابوذری می گوید: از رسول گرامی اسلام شنیدم که فرمود: «النظر الی علی بن ابیطالب عبادة والنظر الی والوالدین برفاءة ورحمة عبادة والنظر فی الصحیفه - یعنی صحیفه القرآن - عبادة والنظر الی الکعبه عبادة ۶۲؛ نگاه به علی بن ابیطالب عبادت است. نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است. نگاه به صحیفه - یعنی صحیفه قرآن - عبادت است. نگاه به کعبه عبادت است.»

⁶¹ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳

⁶² همان

عن النبي (ص) قال : بروا آباءكم يبركم أبناءكم، وعفوا عن نساء غيركم تعف نساؤكم.^{٦٣}

رسول خدا ص فرمود: به پدران خود خوبی کنید تا فرزندان شما به شما خوبی نمایند. و نسبت به زنان دیگران عفت بورزید تا نسبت به زنان شما عفت بورزند.

عن النبي (ص) قال:
من أسخط والديه فقد أسخط الله، ومن أغضبهما فقد أغضب الله، وإن أمراك ان تخرج من أهلك ومالك فأخرج ولا تحزنهما.^{٦٤}

رسول خدا ص فرمود: هر که والدین خود را ناراحت کند خدا را ناراحت کرده و هر که انهارا غضبناک کند خدا را غضبناک کرده. و اگر آنها به تو امر کردند که از اموالت و خانواده ات بگذری باید بگذری و انهارا ناراحت نکنی.

سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد (ع) يقول: ان رسول الله (ص) حضر شاباً عند وفاته.

فقال له: قل: لا إله إلا الله فقال: اعتقل لسانه مراراً، فقال لامرأة عند رأسه: هل لهذا أم؟.. قالت: نعم انا أمة.

فقال: أسأخطة انت عليه؟.. قالت: نعم، ما كلمته منذ ست حجج.

قال لها: إرض عنه. قالت: رضى الله عنه يا رسول الله برضاك عنه.

فقال له رسول الله (ص): قل: لا إله إلا الله، فقالها.. فقال له النبي: ما ترى؟..

قال : أرى رجلاً أسود اللون قبيح المنظر، وسخ الثياب، نتن الرائحة، قد ولينى الساعة وأخذ بكظمي، فقال له النبي (ص):

قل: يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير، أقبل مني اليسير واعف عن الكثير، انك

⁶³ مستدرک الوسائل ، ج ٢، ص ١٢٧، الغرر والحکم ، ص ٦٢٧

⁶⁴ مستدرک الوسائل ، ج ٢، ص ٢٣٠

انت الغفور الرحيم!.. فقالها الشاب فقال له: انظر ما ترى؟.. قال: أرى رجلاً
أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد وليني وأرى الأسود قد تولي
عني.. فقال له: أعد فأعاد فقال له: ما ترى؟.. قال: لست أرى الأسود وأرى
الأبيض قد وليني، ثم طفى (مات) على تلك الحال

هر بار نگاه کردن با تبسم به والدین ثواب حج و عمره دارد.^{۶۵}

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیاده تر نیکی می کند.»^{۶۶}

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به حضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: ای رسول خدا! به کدامیک از بستگانم نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. مرد پرسید: بعد از آن؟ فرمود: به مادرت. برای بار سوم پرسید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مادرت. در نوبت چهارم حضرت فرمود: به پدرت نیکی کن!^{۶۷}

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق (ع) به او سفارش کرد که اگر چه پدر و مادرش مسیحی هستند ولی احترام به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد و تمایل پیدا کرد که او هم مسلمان شود. او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد. و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد.»^{۶۸}

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی به حضور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و اظهار داشت: ای رسول خدا! من مردی گناه کار و آلوده به معصیت هستم و از انجام هیچ گناهی فروگذاری نکرده ام، آیا امید آمرزش برایم هست؟

^{۶۵} معارف قرآن و اهل بیت ع

^{۶۶} خانواده نمونه

^{۶۷} الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹

^{۶۸} اصول کافی، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ مرد گفت: فقط پدرم زنده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برو با او خوشرفتاری کن. آن مرد رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رفتن او زیر لب زمزمه می کرد که: ای کاش مادرش زنده بود! ^{۶۹}

روزی شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! مادرم پیر شده و پیش من زندگی می کند، او را در شت خود حمل کرده، برای رفع حوائجش به این طرف و آن طرف می برم، و از درآمد خویش نیازهای وی را تامین می نمایم، با دست خود او را از آزار و اذیتها محافظت می کنم، با کمال ادب و تعظیم و احترام با او رفتار می نمایم. آیا زحمات وی را تا حدودی جبران کرده ام؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، زیرا شکم او جایگاه تو، پستانهایش منبع تغذیه تو، قدمهایش وسیله حرکت تو، دستهایش محافظ تو، و آغوش او گهواره ات بوده است. او این همه خدمات را با رضایت خاطر برای تو انجام می داد و آرزو می کرد که تو زنده بمانی؛ ولی تو خدماتی را به وی ارائه می دهی، در حالی که انتظار مرگ او را داری ۷۰ .

امام سجاد علیه السلام در عمل نیز چنین بود و با مادرش خوشرفتاری کرده و حقوق وی را کاملاً مراعات می نمود. طبرسی می نویسد: هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: تو که از نیکوکارترین مردم نسبت به مادرت هستی، چرا با او سر یک سفره نمی نشینی؟ امام فرمود: «خاف ان یسبق یدی الی ما سبقت عینها الیه فاکون قد عقلتها» ^{۷۱}؛ می ترسم دستم به غذایی پیشی گیرد که پیش از آن چشم مادرم به سوی آن رفته [و می خواهد بردارد] و به همین مقدار نافرمانیش کرده باشم.

امام حسین(ع) به جوان تبسم نمود!

⁶⁹ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰

⁷⁰ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰

⁷¹ مکرم الاخلاق، ص ۲۲۱

«یکی از علماء وقتی در کربلا بود وبه حرم رفت و آمد می کرد، متوجه شد که جوانی با حضرت امام حسین (ع) ارتباط معنوی دارد. از او جریان را پرسید. جوان گفت خانه ما در چند فرسخی کربلا است. مدتی بود که هر شب جمعه بنوبت پدر و مادرم را به کربلا برای زیارت می آوردم. شب جمعه ای باران می آمد و بنا بود که پدرم را سوار الاغ کرده وبه کربلا بیاورم. همینکه عازم شدیم، مادرم از من خواست که او را هم بیاوریم. با اصرار مادرم، او را را بر کولم سوار کردم وبپدرم هم سوار الاغ بود، در زیر باران با زحمات زیادی به حرم مشرف شدیم. وقتی وارد صحن حضرت شدیم، دیدم که امام (ع) در ضریح ایستاده وبمن تبسم می کند. و این حالت هر شب جمعه تکرار می شود.»^{۷۲}

سفارش سید بن طاووس

سید بن طاووس پس از اینکه به تفصیل بیان می کند که کفنش را

مهیّا و محلّ قبر خود را معین کرده است، می گوید: من قبر خود را پایین پای والدینم قرار دادم و خواستم مادامی که در قبر هستم، سرم پایین پدر و مادرم باشد. زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^{۷۳} و «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^{۷۴} مضمون این دو آیه شریفه، امر به تکریم و تعظیم و مهربانی کردن نسبت به والدین است.^{۷۵}

از طرفی اهل بیت ع تذکر می دادند که اذیت رساندن و حتی نگاه با خشم به

پدر و مادر نمودن باعث خشم خداوند می شود.

در روایت است که اگر با عصبانیت به والدین نگاه کنید حتی اگر آنها به او ظلم کرده باشند، باعث عدم قبولی نماز می شود.

⁷² خانواده نمونه

⁷³ اسراء: ۲۴

⁷⁴ نساء: ۳۶

⁷⁵ سیمای فرزندگان: ص ۱۱۰

«ابامهزم گوید که: شبی از حضرت باقر(ع) خداحافظی کردم وبامادرم به منزلمان می رفتیم. در راه با مادرم دعوامان شد ومن به او تندی کردم. وقتی فردا خدمت امام رفتم ناگاه فرمود: ای ابامهزم! دیشب بین توومادرت چه گذشت؟ آیا او تورا در شکمش حمل نمود واز سینه اش تورا شیرنداد وتورادر دامنش بزرگ نمود؟ دیگر این عمل را تکرار نکن.»^{۷۶}

گاهی مجازات اذیت کردن والدین در همین دنیا ظاهر میشود.

جوان با نفرین پدرش شد!

روزی علی(ع) در حال طواف بود که صدای التجاء و مناجات و التماس جوانی را شنید. امام از او درباره گرفتاریش سؤال کرد.

او گفت: من سالم بودم ولی آنقدر پدرم را اذیت نمودم که او مرا نفرین کرد ومن فلج شدم. پدرم تصمیم داشت تا روزی به کنار کعبه بیاید، و برای شفایم دعا کند ولی قبل از این کار، از دنیا رفت. حال من مانده ام این پاهای شل!

امام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند. او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی بر پاهای او کشید و او شفا یافت.^{۷۷}

«امام چهارم دیدند که نوجوانی بنحوی ادبانه ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.»^{۷۸}

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. و از مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام!

پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت»^{۷۹}

عاق والدین

⁷⁶ همان

⁷⁷ همان

⁷⁸ همان

⁷⁹ همان

یکی از کارهایی که دنیا و آخرت را از انسان می گیرد و انسان را بدبخت می کند ستم به والدین یا ناراضی کردن آنها از خود است. نباید انسان کاری کند که والدین از او ناراضی شوند و خدای نکرده در حالی از دنیا بروند که از فرزند خود ناراضی باشند که در این صورت بوی بهشت رو هم فرزند نخواهد استشمام کرد.

«پیامبر(ص): بوی بهشت از مسیر پانصدسال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین نمی رسد.»^{۸۰}

امام علی (علیه السلام) فرمود:

من احزن والديه فقد عقمها؛^{۸۱}

هر کس پدر و مادر خویش را اندوهگین و آزرده سازد، نسبت به آنان عاق شده است .

داستانی خیلی عجیب از عاق شدن جوان بخاطر مادر و شفاعت امام حسین ع روزی پیغمبر خدا حضرت محمد(ص) از یه قبرستانی داشت عبور،،، میکرد یه وقت دید از داخلو یکی از قبرها صدای نعره ای میامد امد بالای سر قبر پاش رو محکم زد رو زمین و فرمودند: ای بنده ی خدا پاشو وایسا.

قبر شکافته شد یه جوانی از تو قبر اومد بیرون

از تمام بدن این جوان آتش میزد بیرون،

رسول خدا فرمودند: ای جوان تواز امت کدام پیامبری که اینقدر عذاب میکشی؟

عرض کرد یا رسول الله از امت شما

پیامبر خیلی دلش به حال جوان سوخت

پیامبر فرمود: تارک الصلوات بودی؟

⁸⁰خانواده نمونه

⁸¹بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۲

جوان گفت: نه یارسولله من پنج وعده نمازم رو به شما اقتدا می‌کردم

پیامبر: روزه نگرفتی؟

جوان: یارسولله نه فقط رمضان بلکه رجب و شعبان و رمضان رو هم روزه می‌گرفتم.

پیامبر فرمودند: ای جوان حج نرفتی؟

گفت: مستطیع نشدم

پیامبر فرمود: جهاد نکردی؟

جوان گفت: چرا جانباز یکی از جنگ‌ها هستم

پیامبر اکرم سرشو بالا گرفت و فرمود: خدایا من نمیتونم عذاب کشیدن امتم را ببینم به من بگو این

جوان چرا ایقدر عذاب میکشه،،،؟

خطاب رسید یا رسوالله حقت سلام میرساند و میفرماید این جوان عاق مادر شده تا مادرش رضایت نده عذاب همینه.

پیامبر به سلمان، ابوذر و مقداد مفرماید برید مادر این جوان رو پیدا کنید.

رفتند مادرشو پیدا کردند. یه پیرزن ضعیف و رنجور و مریض احوال بودند.

رسول خدا باز امر کرد قبر شکافته شد جوان از قبر امد بیرون.

پیامبر فرمودند: مادر ببین پسرت چطور داره عذاب میکشه. بیا از سر تقصیر پسرت بگذر و حلالش کن.

مادر جوان: سرشو بالا گرفت و گفت: ای خدا اگر حق مادری بر گردن این پسر دارم لحظه ب لحظه

عذاب پسرمو زیاد کن و کم نکن!!!

تمام بدن این جوان آتش گرفت

رسول خدا فرمودند: آخه زن این بچه مگه در حق تو چه بدی کرده ک تو لحظه ب لحظه داری نفرینش میکنی؟

عرض کرد یا رسول الله من با زنش یه روز تو خونه مشاجره کردم، دعوا مون شد، از راه رسید از من نپرسید همینجوری منو هل داد تو تنور آتش سینه ام سوخت، موهام سوخت، قسمتی از بدنم سوخت، زن ها منو از تو آتش کشیدن بیرون لباسهام رو عوض کردند.

همون سینه سوختمو دردست گرفتم در حق پسر من نفرین کردم سه روز بعد مرد.

رسول خدا فرمودند: ای زن میدونی که من پیغمبر رحمتم به خاطر من بیا از تقصیر جونت بگذر.

سرشو بالا گرفت و گفت: ای خدا به حق این پیغمبر رحمتت قسم میدهم ک لحظه ب لحظه عذابو ب پسر من زیاد کن ک کم نکن!!!

رسول خدا به سلمان فرمودند: سلمان برو به فاطمه ام بگو تنها نه علی هم بیاره، حسن و حسین رو هم بیاره.

سلمان رفت در خانه به فاطمه (س) گفت: پیامبر پیغام داده سریع بیایید.

مادر ما زهرا (س) آمد، علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) هم اومدند.

اول مادر ما حضرت زهرا (س) رفت جلو فرمودند: ای زن میدانی من فاطمه حبیبه ی خدا هستم

گفت: آره

فرمود: ای زن به خاطر من فاطمه بیا از سر تقصیر جونت بگذر.

زن سرشو گرفت بالا صدا زد: خدایا به حق حبیبه ات فاطمه قسم میدهم لحظه ب لحظه عذاب پسر من زیاد کن و کم نکن.

دوباره آتش از بدن جوان زد بیرون.

این بار امیرالمومنین (ع) رفت جلو و فرمودند: ای زن به خاطر من بیا از سر تقصیر پسرت بگذر.

زن گفت: خدایا به حق علی (ع) قسم میدم لحظه ب لحظه عذاب پسر من را زیاد کن.....

نوبت رسید به اقامون امام حسن (ع). او آمد جلو و فرمودند: ای زن بخاطر من بیا از سر تقصیر پسررت بگذر.

زن گفت: خدایا به این غریب مظلوم تورو قسم میدم لحظه به لحظه عذاب پسر من زیاد کن و کم نکن.

نوبت رسید به آقای ما حسین (ع)

او آمد مقابل این زن ایستاد، ایشان خردسال بود چون دامن زن رو گرفته بود و سرشو گرفته بود بالا و

فرمودند: ای زن به خاطر من بیا از سر تقصیر جوانت بگذر.

زن سرشو گرفت بالا یهو دیدند رنگ از رخسار این زن پرید به دست و پای حسین (ع) افتاد و عرض

کرد: خدایا پسر من به حسین بخشیده ام.

پیغمبر خدا (ص) فرمودند: که ای زن چی شد؟ من، فاطمه، علی، حسن خواستیم قبول نکردی چی شد که

حسین؟

عرض کرد: یا رسول الله سرمو گرفتم بالا در حق جوانم نفرین بکنم دیدم فرشتگان در آسمان میگویند ای

زن مبادا دل حسین رو بشکنی،،،،،^{۸۲}

امام صادق (علیه السلام) در مورد نوع رفتار با والدین می فرماید:

لا تملأ عینک من النظر إليها الا برحمة و رقة، و لا ترفع صوتک فوق اصواتهما، و لا یدک فوق ایدیها، و

لا تتقدم قدامهما^{۸۳}

به پدر و مادر تان نگاه پر مهر داشته باشید و صدایتان را بر سرشان بلند نکنید و بر سرشان داد نزنید،

⁸² <http://gotvandnews.ir/?p=23386>

⁸³ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۹

دست روی آنان بلند نکنید و در راه رفتن از آنان جلو نیفتید.

اینها تعلیمات مکتب است که خیمه عفاف را بر سر پا و چراغ خانواده را روشن نگه می دارد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرموده است :

النظر الى الوالدین براءةً و رحمةً عبادةً^{۸۴}

نگاه فرزند به چهره پدر و مادر از روی محبت و شفقت نسبت به آنان ، عبادت است .

ابراهیم ابن شعیب گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : پدرم بسیار پیر شده است ،

بطوری که وقتی کاری دارد ما او را بر دوش گرفته می بریم ، حضرت فرمود: اگر بتوانی خودت عهده

دار آن شوی انجام ده ، با دست لقمه به او بده ، که این کار فردا برای تو سپری خواهد بود.^{۸۵} یعنی تو را

از خشم الهی حفظ می کند. یعنی فرزندان نباید هنگام پیری و درماندگی والدین ، آنها را از خود دور

کنند.

۸۶

- بوسه ای بر درب بهشت و صورت حور العین

روایت است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من نذر کرده ام که

درب بهشت و صورت حور العین (زنان بهشتی) را ببوسم !

حضرت فرمود: برو پای مادر (به منزله صورت حور العین) و پیشانی پدرت را (بمنزله درب بهشت)

ببوس .

عرض کرد: پدر و مادرم از دنیا رفته اند، فرمود: قبر آنها را ببوس ، عرض کرد: مکان قبر آنها را نمی

دانم (شاید در حادثه ای از بین رفته اند که در شهر دفن نشده اند و یا در اثر مرور زمان مکان آن

مخفی شده است)،

^{۸۴}بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۳

^{۸۵}کافی ج ۴، ص ۲۱۴ و ص ۲۱۹

منتخب التواریخ .

حضرت فرمود: دو خط روی زمین به صورت دو قبر بکش به نیت قبر پدر و مادر، و سپس آنجا را ببوس

۸۷

بوسیدن جای پای پدر

گویند ابراهیم خلیل علیه السلام برای دیدار پسرش اسماعیل، از شام به مکه آمد، اما پسرش در خانه نبود (در سفر بود) لذا ابراهیم علیه السلام (بدون دیدن پسر) به سوی شام بازگشت، وقتی که حضرت اسماعیل از سفر برگشت، همسرش آمدن پدرش حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را به او اطلاع داد (طبیعی است که اسماعیل از این جریان بسیار ناراحت گردیده باشد) لذا اسماعیل (که موفق به زیارت پدر نشده بود برای ادای احترام به پدر خویش) جای پای پدرش ابراهیم علیه السلام را پیدا کرد و به عنوان احترام پدر، جای پای پدر را بوسید^{۸۸}

بعد از رحلت والدین باید فرزند همواره بیاد آنان باشد و برای آنان با انجام اعمال خیر چون خواندن نماز قضا و گرفتن روزه قضا آنان، خواندن قرآن به نیابت آنان، دادن صدقه از طرف آنان و غیره روح آنان را خوشحال نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من زار قبر والدیه او احدهما کل جمعة فقرا عندهما یس غفر الله له بعدد کل حرف منها^{۸۹}؛ هر کس قبر پدر و مادرش یا یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند و در کنار مزار آنان سوره یس بخواند، در مقابل هر حرفی که از این سوره می خواند، خداوند آمرزشی نصیب او می فرماید.»

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «سید الابرار یوم القيامة رجل بر والدیه بعد موتهما^{۹۰}؛

⁸⁷قرة العین ص ۳۸.

منقول از حکایتهای شنیدنی ج ۴ ص ۴۱.

88

⁸⁹بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۹۳

⁹⁰بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴

سرآمد و سرور ابرار در روز قیامت کسی است که بعد از مرگ پدر و مادرش برای ایشان احسان و نیکی کند.»

دعا برای مادر و قدر دانی او

زنی بود از اهل عبادت بنام باهیه ، هنگام مرگ عرض کرد: (خدایا) ای ذخیره (و امید) من ای تکیه گاه من در زندگی و مرگ ، مرا هنگام مرگ وامگذار (کمکم کن) و در خانه قبر دچار وحشت مگردان . پس از فوت او پسرش هر شب و روز جمعه بر سر قبر مادر می آمد، مقداری قرآن می خواند و برای مادر و اهل قبرستان دعا میکرد. روزی این جوان مادرش را در خواب دید سلام کرد، و عرض کرد: حال شما چطور است ؟ و بر شما چه می گذرد؟

باهیه گفت : پسرم ، مرگ دارای سختیها و نگرانیهاست ولی من بحمدالله در جائی هستم که از سبزه فرش شده و به حریر آراسته گردیده است .

جوان گفت : مادر آیا حاجتی داری ؟ مادر گفت : از تو می خواهم که از دیدن و زیارت و دعا خواندن و قرائت قرآن برای ما دست برداری ، من به آمدن تو در شب و روز جمعه مسرور و خوشحال می شوم ، پسرم وقتی تو می آیی ، اموات به من می گویند: باهیه پسرت (دارد) می آید و من به این مژده خوشحال می شوم ، امواتی هم که در اطراف من هستند به آمدن تو مسرور می شوند. آن جوان گوید: من در هر شب و روز جمعه به زیارت قبر مادرم رفته مقداری قرآن می خوانم و اینگونه دعا می کنیم :

خداوند وحشت شما (اموات) را انس و همدم باشد و بر غربت شما ترحم کند و از گناهانتان بگذرد و نیکیهای شما را قبول نماید.

گوید: یک شب در خواب مشاهده کردم جمعیت زیادی به طرف من آمدند! پرسیدم ، شما کیستند و چه حاجتی دارید؟ گفتند: ما اهل قبرستان هستیم ، آمده ایم از تو تشکر کنیم و بخواهیم که قرائت قرآن و دعا کردن را از ما قطع نکنی

علامه امینی در ماه مبارک رمضان پانزده ختم قران می کردند. چهارده تا به نیت چهارده معصوم و یکی برای والدین خود.

در مکاشفه ای علامه طباطبایی متوجه شدند پدرشان از اینکه ثوابی از تفسیر المیزان برای ایشان در نظر نگرفته شده از علامه گلایه دارند. علامه بلافاصله همه ثواب تفسیر را برای پدرشان نیت کردند و در مکاشفه بعدی پدر اعلام رضایت نمودند.

یکی از علما بعد از رحلت پدرشان ثواب یکسال اعمال مستحبی خود را به پدرشان هدیه نمودند و بعد از رحلت مادرشان نیز همین کار را کردند و همه روزه برای هر کدام از پدر و مادر خود، دو رکعت نماز والدین را می خواند و هر روز برای آنها فاتحه می خواند.

بخش ششم:مادر در ادبیات فارسی

شعرا و ادیبان کشورمان در آثار خود از جایگاه مادر بارها و بارها یاد کرده اند .

در گلستان، حرمت مادر را آنقدر ارج و ارزش می‌نهد که حکایت می‌کند

وقتی به جهل جوانی، بانگ بر مادر زدم. دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خُردی
فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خُردیت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا

که تو شیرمردی و من پیرزن

:شیخ اجل در کتاب بوستان نیز از ستایش مقام مادر غافل نبوده و از آزرده دل مادران شکوه می‌کند

جوانی سر از رای مادر بتافت

دل دردمندش به آذر بتافت

بانوی شعر پارسی، پروین اعتصامی نیز در اشعار خود نسبت به مقام و منزلت مادر نیک می‌نگرد و

:بزرگی مردان را همواره مرهون و مدیون دامن مادران از خود گذشته می‌داند

به گاهواره مادر به کودکی بس خفت سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان

به اعتقاد پروین، شایسته است تا مقام دختران نیز که مادران فردا هستند، ارزشمند دانسته شود:

«همیشه دختر امروز، مادر فرداست.^{۹۱}»

نکات جالب درباره مادر

خنده این کودک زیباتر از این دسته گل هست

در یک روز آرام، روشن، شیرین و آفتابی یک فرشته مخفیانه از بهشت پایین آمد و به این دنیای قدیمی پا گذاشت. در دشت، جنگل، شهر و دهکده گشتی زد. هنگامی که خورشید در حال پایین آمدن بود او بالهایش را باز کرد و گفت:

حالا که دیدار من از زمین پایان یافته، باید به دنیای روشنایی برگردم. اما قبل از رفتن باید چند یادگاری از اینجا ببرم.

:فرشته به باغ زیبایی از گلها نگاه کرد و گفت:

!چه گل‌های دوست داشتنی و خوشبویی روی زمین وجود دارد

:بی نظیرترین گل‌های رز را چید و یک دسته گل درست کرد و با خود گفت

.من چیزی زیباتر و خوشبوتر از این گل‌ها در زمین ندیدم، این گل‌ها را همراه خود به بهشت خواهم برد

اما اندکی که بیشتر نگاه کرد کودکی را با چشم های روشن و گونه های گلگون در حال خندیدن به
چهره مادرش دید. فرشته با خود گفت

.آه! خنده این کودک زیباتر از این دسته گل هست من آن را هم با خود خواهم برد

سپس فرشته آن طرف گهواره کودک را نگاه کرد و آنجا محبت مادری وجود داشت که مانند یک
رودخانه در حال فوران به سوی گهواره و به سوی کودک سراریز می شد. فرشته با خود گفت
آه! محبت مادر زیباترین چیزی است که من تا به حال بر روی زمین دیده ام من آن را هم با خود به
بهشت خواهم برد

به همراه سه چیز ارزشمند و گرانبها؛ فرشته بالی زد و به سمت دروازه های مروارید مانند بهشت پرواز
کرد. خارج از بهشت رو به روی دروازه ها فرود آمد و با خود گفت
قبل از اینکه وارد بهشت شوم یادگاری ها را بینم

به گلها نگاه کرد. آنها پلاسیده شده بودند! به لبخند کودک نگاه کرد ، آن هم محو شده بود! فقط یکی
مانده بود ... به محبت مادر نگاه کرد. محبت مادر هنوز آنجا بود با همه زیبایی همیشگی اش. فرشته
گلها و لبخند محو شده کودک را به گوشه ای انداخت و به سمت دروازه های بهشت پرواز کرد. تمام
بهشتیان را جمع کرد و گفت

من چیزی در زمین یافتم که زیبایی بی نظیرش را در تمام راه ، تا رسیدن به بهشت حفظ کرد و آن
محبت یک مادر است

مظهر عاطفه

مادر، قلب خانه ومظهر مهر و عاطفه، عشق و احساس، محبت و صفاست، و مادری، فضیلتی است
ملکوتی، ناشی از عالم قدس که در وجود انسان خاکی تجلی می کند و در آن صراحت و صداقت، مهر و

صفا، عدل و تقوا به عالی ترین شکل خود آشکار می شود. مادری، حالتی است که صفات عالی زیبایی را، در پرورش فرزند می داند و در این راه، از همه زمینه ها و امکانات شخصی می گذرد. مادر، هنرمندی است که در نتیجه تلاش خستگی ناپذیرش، فرزندى نیکو پرورش یافته، نیکوکار و با تقوا در مسیر حق گام برمی دارد.

محبت مادری

حقیقت زندگی مادر، عشق ورزیدن، دوست داشتن و فداکاری است. اگر کار مادر را کوچک بینداریم، مرتکب اشتباهی بزرگ شده ایم؛ چرا که کار او، انسان سازی و فضیلت پروری است. مادر در انجام این وظیفه، غرور و خودخواهی خود را به فداکاری و عشق ورزی تبدیل می کند و حتی حاضر می شود دفتر عشق و زندگی شخصی خود را برای مدتی نیمه باز گذارد یا مخومه سازد و فصلی نو در دفتر جدید فرزند بگشاید. به همین دلیل، مادران همواره در خور ستایش و نکوداشتند.

زیباترین تعریف

زیباترین تعریفی که از مادر شده و واقعا بیانگر مقام و منزلت مادر است، حدیث زیبایی از پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله است که فرمود: «بهشت زیر پای مادران است».

رمز عشق جاودانی مادر است کیمیای زندگانی مادر است

اینکه فرموده است آن مینو سرشت زیر پای مادران باشد بهشت

یعنی آنجایی که مادر زد قدم نیست آنجا، از بهشت خُلد، کم

مقام والای مادر

مادران در تاریخ و زندگی بشر، همواره مقامی بلند داشته اند. آثار دینی و ادبی ملت های گوناگون درباره مادر، نکته ها و آموزه هایی خواندنی و شنیدنی دارد. مسلمانان نیز بر اساس آموزه های دینی خود، مادر را در جایگاهی والا نشانده و حرمت او را پاس داشته اند. در روایت است شخص گناهکاری نزد پیامبر آمد و پشیمانی خود را آشکار ساخت و پرسید: چه راهی در پیش بگیرم که خداوند سریعا از گناهان من درگذرد؟ رسول خدا پرسید: از پدر و مادر تو کدام یک زنده اند؟ پاسخ داد: پدرم. فرمود: به او خدمت کن. پس از رفتن آن شخص گناهکار، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: «اگر این مرد، مادر می داشت و به او خدمت می کرد، گناهانش به سرعت آمرزیده می شد».

راز محبت مادر

عاطفه مادری، از کرامت های خداوند است که نمی توان آن را با هیچ قیمت مادی سنجید. زن حامل و دیعه ای الهی به نام عطوفت و مهربانی است که بعد از ازدواج در قلب او تجلی می کند؛ به گونه ای که تا سرحد جان برای کودک خود از جان مایه می گذارد. محبت مادری، اختصاص به انسان ندارد و حتی حیوانات نیز این گونه هستند. آهوی مادر برای پرستاری از بچه خود از گله اش جدا شد و به مراقبت از او پرداخت، ولی بچه بر اثر جراحت جان داد. مادر با اینکه می دانست بچه مرده است، چند قدمی به دنبال گله راه افتاد، ولی دلش آرام نگرفت و دوباره بر بالین بچه مرده اش بازگشت و پوزه اش را به پوست او مالید و دوباره و سه باره رفت و بازگشت، تا سرانجام با چهره ای اندوهگین او را تنها گذاشت.

بهشت، رضای مادر

اسلام برای مادر، مقام و ارزش شگفتی قائل شده است تا آنجا که رسیدن به آخرین مرحله کمال بشر یعنی بهشت را با رضای مادر میسر می داند. مقام و ارزش مادر از نظر اسلام تنها تا آنجا نیست که درباره رعایت آن فقط چند روایت و توصیه صادر گردیده باشد، بلکه در مقام قانون گذاری و در متن مقررات مذهبی، امر و نهی مادر در قسمتی از موارد، لازم الاجرا شناخته شده است. برای مثال، آنجا که امر مستحبی خداوند با نهی مادر در تعارض باشد، فرزندان موظفند نهی مادر را بپذیرند و امر مستحبی را اجرا نکنند. دیگر آنکه در واجباتی که واجب عینی نباشد و با انجام دیگران از عهده فرد ساقط شود، اطاعت نهی مادر بر انجام آن کار مقدم است.

کلام عیسی مسیح علیه السلام

در قرآن کریم، آیات بسیاری انسان را به اطاعت و نیکوکاری به پدر و مادر فرا می خواند. خداوند متعالی، حضرت عیسی علیه السلام را به مادر سفارش کرد و مسیح علیه السلام فرمود: «مرا در مورد مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است». هنگامی که یکی از پیامبران الواعزم خداوند، در مقام برشمردن افتخارات خود، نیکوکاری به مادر را ذکر می کند، دلیل روشنی براهمیت مادر و احترام و نیکوکاری به اوست.

احترام به مادر

گرهمی خواهی رضای کردگار رو رضای والدین را گوش دار
چون دل ایشان ز تو خشنود شد گردی اندر آخرت خوش رستگار

خداوند متعالی در چهار سوره از قرآن مجید، بلافاصله بعد از مسئله توحید، بر نیکی به والدین تأکید

کرده است. این مسئله، بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است. با اینکه نعمت خداوند بیشتر از آن اندازه است که قابل شماره باشد، خداوند شکرگزاری در برابر پدر و مادر را در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت های خود قرار داده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «اگر چیزی کمتر از اُف وجود داشت، خداوند در قرآن کریم از آن نهی می کرد و این حداقل مخالفت و بی احترامی به پدر و مادر است. همچنین یکی از ابعاد عاق والدین، نگاه تند و غضب». «آلود به پدر و مادر است».

احسان بعد از حیات

اینکه قرآن کریم بر احترام پدر و مادر بیشتر تأکید کرده، برای این است که پدر و مادر به حکم عواطف خاصی که دارند، کمتر ممکن است فرزندان خود را به فراموشی بسپارند؛ در حالی که بیشتر فرزندان پدر و مادر را فراموش می کنند. احترام و احسان به پدر و مادر، تنها به زمان حیات آنان محدود نمی شود. مالک بن ربیع می گوید: خدمت پیامبر نشسته بودم، مردی از انصار آمد و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! آیا بعد از مرگ پدر و مادر چیزی از نیکی کردن به آن دو بر عهده من باقی است تا انجام دهم؟ حضرت فرمود: «بلی، چهار چیز باید انجام دهی: نماز خواندن برای آنان،». «آمرزش طلبی برای ایشان، عمل کردن به عهد و پیمانشان و احترام کردن به دوستان آنان».

فضیلت مادر

شهید دستغیب در مورد برتری و فضیلت مقام مادر نوشته است: مستحب است در نیکی کردن، جانب مادر را بیشتر رعایت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه امر به نیکی مادر فرمود و هنگامی که از آن حضرت سؤال شد: حق کدام یک از والدین بزرگ تر است؟ فرمود: آنکه نه ماه تو را در شکم گرفت و بعد به سختی تو را زایید و بعد، از پستان خود تو را غذا داد.

در برخی از روایات حتی تصریح شده که نیکی به والدین، به ویژه خوش رفتاری با مادر و خدمت به او در زمان سالمندی، باعث محو گناهان فرزند می شود؛ یعنی خدمت به پدر و مادر، کفاره گناهان و عامل مهمی برای جلب نظر رحمت حضرت باری تعالی و در نتیجه، رسیدن به سعادت ابدی است.

احترام امام سجاد علیه السلام به مادر

امام سجاد علیه السلام با مادر خود در یک ظرف، غذا نمی خورد و ظرف غذایش را جدا می کرد می فرمود: «می ترسم برای لقمه ای دست دراز کنم که مادرم نیز قصد آن لقمه را داشته باشد و با این عمل، باعث نارضایتی مادرم شوم و در نهایت عاق گردم». مرحوم جزایری رحمه الله در شرح صحیفه بعد از نقل این روایت می گوید: مراد از مادر امام سجاد علیه السلام، دایه حضرت است که کنیز امام حسین علیه السلام بوده، زیرا مادر حقیقی امام هنگام زایمان از دنیا رفته است. آن بزرگوار در دعای خود از خداوند می خواهد: «خداوند! عبادتم را برای والدین ثبت فرما و به من توفیق مرحمت کن که خواسته .» آنها را برخاست خود مقدم بدارم و کمال احترام را در مورد آنان رعایت کنم

دست توانای مادر

شخصیت های بزرگ جهان، عمده موفقیت خود را مرهون مادرانی هستند که به وظایف خطیر خود عمل کرده اند. نابغه بزرگ اسلام، شیخ مرتضی انصاری رحمه الله در مرگ مادر بزرگوارش به شدت گریه می کرد و کنار جنازه او اشک تأثر می ریخت. یکی از شاگردان فاضلش به وی گفت: شایسته نیست شما با این مقام علمی، برای درگذشت پیرزنی این طور اشک بریزید و بی تابی کنید. آن مرد بزرگ سر برداشت و گفت: «گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید. تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر، مرا به این مقام رسانید». زحمات و کوشش های خردمندانه یک مادر، می تواند فرزندی پیرورد که تحولی در جهان بشریت به وجود آورد. ناپلئون می گوید: «مادر با دستی گهواره و با دستی .»عالم را تکان می دهد». ادیسون هم می گوید: «دنیا هر چه دارد از من است و من هرچه دارم از مادر

نقش مادر در تربیت فرزند

امام خمینی رحمه الله در مورد اهمیت نقش مادران در تربیت صحیح فرزندان می فرماید: «خداوند ان شاءالله شما بانوان را که مرکز پرورش بچه های کوچک هستید، تا آخر موفق کند. شما را [موفق کند] به اینکه این بچه ها را خوب آموزش و پرورش بدهید. پرورش از دامن شما شروع می شود. دامن بانوان .»است که بچه های خوب را پرورش می دهد

مادر و ادب آموزی

مادر با رفتار شایسته خویش، کودک را با ادب پرورش می دهد. به همین دلیل، بی توجهی مادر به

گفتارها و رفتارهایش، سبب می شود که فرزندان در الگوپذیری از او، به راه خطا بروند؛ زیرا هر حرکت مثبت یا منفی مادر، در شخصیت و آینده آنان تأثیر می گذارد. تربیت صحیح و پرورش صفات پسندیده در کودک، تنها در پرتو برنامه صحیح علمی و عملی شدنی است و پدر و مادر باید به خوبی آن را فراگیرند. پیامبر اسلام، گرامی داشت فرزندان و ادب آموزی به آنان را در شمار مسئولیت های والدین «می داند و می فرماید: «فرزندان خود را گرامی بدارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید».

مادران، زمامداران جامعه

مادر، بند قنذاق کودک را در دست دارد، ولی اهمیت آن به گونه ای است که می توان گفت زمام امور جامعه در اختیار اوست. ممکن نیست خلق و خوئی در جامعه باشد، ولی از خانه منشأ نگرفته باشد. اهمیت نقش مادر به حدی است که می توان گفت فساد زن، موجب فساد جامعه و اصلاح او، موجب صلاح جامعه است. پدر و مادر در جنبه اجتماعی و سیاسی فرزندان سهم مشترک دارند، ولی در سال های اولیه، نقش مادر مؤثرتر از پدر است. مادر نخستین عامل فشار بر کودک است و جنبه های مثبت و منفی را از راه امر و نهی در دل او پایدار می کند. اوست که می تواند شرف اجتماعی و سیاسی به طفل دهد و وی را مدافع حق و روابط صحیح بسازد. در همه حال، زنان، مردان را می سازند و مردان، جامعه و قواعد اجتماعی را.

مربی فرهنگ جامعه

نقش مادر در همه زمینه های حیات اجتماعی آشکار و مهم است؛ به گونه ای که مادر، مربی فرهنگ جامعه به شمار می آید. بعد از تولد کودک، او در دریایی از فرهنگ غوطه ور می شود و این فرهنگ از راه والدین و دیگر اعضای خانواده به او انتقال می یابد. اما تأثیر مادر که نخستین کلمات را بر زبان او جاری و اولین ایده را در ذهن او جایگزین می سازد، از دیگران بیشتر است. مادر با نفوذ و تأثیر خود، می تواند فکر یا صفتی را در کودک پدید آورد، او را به سوی شرارت یا خیراندیشی بکشانند و ریشه و زمینه امور صحیح و غلط را در دل او برقرار سازد. پس می توان گفت فرهنگ جامعه، به دست مادران ساخته می شود و به آنان وابسته است.

رهبری فکری

کودک در حالی به دنیا می آید که از نظر آگاهی های اجتماعی، ذهنی پاک دارد و مادر، نخستین کلمات و حروف را بر روی این صفحه سفید می نویسد و اوست که نقش های زشت و زیبا را بر آن ترسیم می کند. مادر با جاری ساختن نخستین کلمات بر زبان کودک، او را با اصول و قواعد زندگی آشنا می کند و آداب و رسوم را به وی می آموزد. از دید علمی، مادر، رهبری فکری کودک را برعهده دارد و بر پایه قانون وراثت، بسیاری از حالت های نوزاد، ناخودآگاه ناشی از مادر است. یافته های روان شناسی هم نشان داده است که در جنبه روانی، نقص یا سلامت شخصیت روانی کودک، به ویژه در شش سال اول زندگی، به مهر مادر یا محرومیت از آن بستگی دارد و ممکن است اثراتش تا پایان عمر باقی بماند.

وظایف معنوی

انجام وظایف جسمانی معمولاً از عهده هر مادری ساخته است؛ مهم جنبه معنوی است که فقط به دست مادر مسلمان و اندیشمند انجام پذیر است و آن هم جز با خودسازی مادر به وقوع نمی پیوندد. نقش تربیتی مادر، بدون تأثیر جنبه الهی و عبادی پایدار نیست و تقوا و عبادت، در خط مشی تربیتی و تأثیرپذیری و سازندگی او مؤثر است. تقوای مادر، سبب ایجاد فضیلت ها و خصلت های انسانی و اخلاقی در کودک می شود و نیروی ذخیره ای است که او را در مقابله با مشکلات یاری می دهد. از سوی دیگر، آموزش مقررات به هنگامی مفید است که با خداترسی واقعی همراه باشد تا ضامن درونی برای اجرا و کنترل آن موجود گردد. اگر خداترسی واقعی بر مادر حاکم نباشد، چگونه می تواند چنین ضمانت اجرایی را برای فرزندان به وجود آورد؟ پاکی و صداقت و پرهیز از گناه مربی، بیدار کننده و جهت بخش است و محرک اراده و انگیزه ای برای بهسازی و خیرخواهی به شمار می آید.

مادر و عبادت

مادری، وظیفه ای سنگین و همراه با دشواری است. از این رو، مادر نمی تواند بدون پیوند همیشگی با خدا، از عهده انجام وظایف بر آید. به همین دلیل، عبادت و یاد خداوند برای مادر ضروری است و بدون آن، کار او ناقص به نظر می رسد. رمز عبادت، ایجاد قدرت است و آنچه از عبادت مادر مورد نظر است، پیوندی همیشگی با خداست؛ بدان گونه که جز او همه چیز را پوچ و فانی بداند. روش عبادی مادر باید فعالیت در میدان شناخت خدا باشد و فرمانش را در همه جوانب زندگی نفوذ دهد. در انجام عبادت،

عمل و رفتار مهم است. صد سخن مادر در زمینه عبادت خدا، به اندازه یک عمل چند لحظه ای در کودک نافذ نیست. صد بحث درباره نماز، به اندازه خواندن یک نماز نمی ارزد. روح دینی را باید از راه عمل در کودک نافذ ساخت، نه از راه حرف و سخن.

حق مادر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق پدر این است که از او در طول زندگی اطاعت کنی و اما حق مادر را هرگز نمی توانی ادا کنی. حتی اگر به تعداد شن های بیابان و قطره های باران، روزها در خدمتش بایستی، تنها به جای زحمات طاقت فرسای دوران بارداری او نخواهد بود». شخصی به پیامبر از کج خلقی مادر شکایت کرد، حضرت فرمود: «او در آن نه ماه که بار تو را تحمل می کرد و آن دو سال که تو را شیر داد و شب هایی که بیداری کشید و روزهایی که برای تو تحمل تشنگی کرد، کج خلق نبود». مرد گفت: من جزای زحماتش را پرداخته ام و او را دوبار بر دوش گرفته و به حج برده ام. «حضرت فرمود: «حتی جزای یک ناله او را هنگام وضع حمل نپرداخته ای.^{۹۲}

مادر در ادیان گذشته

به هر دین و آیینی که نظر کنیم و متون مربوط به آن را با دقت بخوانیم، در خواهیم یافت که آن دین نگاه خاصی به مادر دارد و احترام و تعظیم او را واجب می داند. انبیای گذشته ضمن این که به احترام نهادن به مادر توصیه می کردند، قبل از همه خود در مقابل مادر تکریم نموده برایش طلب رحمت و مغفرت می کردند. ابراهیم خلیل (علیه السلام) برای پدر و مادرش دعا می کند و از خدا می خواهد که آن ها را مورد غفران و آمرزش قرار دهد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ «پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب بر پا می شود، بیامرز». این دعای ابراهیم افزون بر این که نشان دهنده بزرگی شأن و مقام مادر است، جنبه تربیتی نیز دارد؛ چرا که به

پیروان مکتب توحید می آموزد که این گونه برای پدر و مادرشان دعا کنند. بنابراین، در دین ابراهیم خلیل (علیه السلام) که دین حنیف و خالص بود، مادر از مقام بالایی برخوردار بوده و جایگاه خاصی نزد او داشته است.

هم چنین در آیین موسای کلیم (علیه السلام) مقام مادر بس عظیم و بزرگ بوده و فرزندان خدمت کار به مادر همنشینان بهشتی پیامبران می شده اند. حضرت موسی (علیه السلام) هنگام مناجات با خدا، از خداوند درخواست کرد که همنشین وی را در بهشت برایش معرفی کند تا او را بشناسد. خطاب آمد، ای موسی! در فلان ناحیه، کوچه فلان و فلان مغازه برو، کسی که در آن جا مشغول کار است او رفیق تو در بهشت خواهد بود.

حضرت موسی (علیه السلام) سراغ او رفت، دید جوانی است قصاب. از دور مراقب بود تا ببیند او چه عمل شایسته ای دارد. اما چیز فوق العاده ای از او مشاهده نکرد. شب هنگام که جوان محل کار را ترک می کرد، موسی بدون آن که خود را معرفی کند، نزد جوان آمد و از او خواست تا شب را مهمانش باشد. حضرت موسی می خواست بدین طریق رمز کار او را به دست آورد و ببیند آن جوان چه عبادت هایی در خلوتگاه انجام می دهد که این قدر درجه پیدا کرده و همنشین پیامبر خدا شده است.

جوان همین که وارد منزل شد قبل از هر چیز غذایی آماده کرد، آن گاه سراغ پیر زنی از کار افتاده رفت که دست و پایش فلج شده، قدرت حرکت و جا به جا شدن را نداشت. با صبر و حوصله غذا را لقمه لقمه به دهانش گذاشت، او را شست و شو داد، لباسش را عوض کرد و سر جایش گذاشت. موسی هنگام خدا حافظی خود را معرفی کرد؛ پرسید این زن کیست و پس از آن که به وی غذا می دادی نگاهی به سوی آسمان می انداخت و کلماتی بر زبان جاری می کرد، چه بود؟

گفت این زن مادرم است و هر بار که به او غذا می دهم و او را سیر می کنم درباره من دعا می کند و می گوید: خدایا او را همنشین موسی بن عمران در بهشت برین قرار بده. موسی به جوان مژده داد که دعای «مادر درباره تو مستجاب گردیده است»

مقام مادر در دین حضرت عیسی (علیه السلام) به حدی است که وی در آغاز زندگی شکر خدا می گوید و نخستین بار این نکته را یاد آور می شود و از خدا تشکر می کند که او را نسبت به مادرش نیکوکار قرار داده است؛ چون او می داند که نیکی به مادر بالاترین ارزش را دارد: «و برّاً بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیّاً»؛ «مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است.» حضرت مسیح که

بدون پدر از مادر متولد شد، صرف این که نیکی به مادر را از امتیازات خود بر می شمارد. دلیل روشنی است بر اهمیت مقام مادر در نزد وی، و گرنه عیسی به عنوان فرستاده خدا افتخاراتی بسیار داشت و می توانست آن ها را در مقام شکر گذاری متذکر شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبیین مقام مادر می فرماید: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر پاهای مادران است. این حدیث حاکی از این است که بدون رضایت مادر نمی توان به بهشت و نعمت های بهشتی دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالیّه جَنّت و رضوان نایل گردد، باید به مادر احترام بگذارد و به او خدمت کند. این همه ارج نهادن به مقام مادر شاید به خاطر زحماتی است که مادر متحمل می شود. تحمل رنج و زحمت دوره بارداری و کودکی و تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزند از مشکلات طاقت فرسایی است که مادر می تواند بپذیرد. طبیعی است که خداوند در قبال صبر و بردباری مادر، اجر و مزد بی پایان به او عنایت می کند. قرآن کریم به رنج و زحمت مادر اشاره کرده می فرماید: «حمله امّه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا»؛ «مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و مدت حمل و از شیر باز گرفتنش سی روز است.» به قول معروف هر که بامش بیش، برفش بیش تر. مادر نسبت به تربیت فرزند مشکلات زیادی را متحمل می شود و طبعا پاداش زیادتری را نیز مستحق می گردد.

چنان در زیر گام مادران است

بکش بر دیده، خاک زیر گامش

مکن بر روی او تندی که بر تو

خدا فرموده واجب احترامش

(خسرو)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: جوانی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد، عرض کرد: یا رسول الله! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. دوباره سوال کرد، فرمود: به مادرت. مرتبه سوم پرسید. فرمود: به مادرت. مرتبه چهارم سوال نمود پس از آن به کی نیکی کنم؟ فرمود: به پدرت.

جایگاه مادر و ارزش نقش مادری از این گفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به روشنی قابل درک و فهم است و این که حضرت سه بار به نیکی کردن نسبت به مادر دستور می دهد و نوبت چهارم به احسان پدر سفارش می کند؛ بهترین دلیل بر عظمت شأن مادر می باشد. از این بیان حضرت استفاده می شود که فعالیت های مادر، از آغاز انعقاد نطفه فرزند تا پایان دوره تربیت او چند برابر کار پدر ارزشمند است و از این رو حق مادر بر فرزند نیز بیش تر از حق پدر می باشد.

سیره و رفتار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به مادر و دایه های شان که به نوعی حق مادری به عهده آن حضرت داشتند، نیز نشان دهنده احترام ویژه ایشان از مقام مادر است. به نوشته تاریخ نویسان، پیامبر بیش از سه روز از شیر مادر ننوشید و پس از آن طبق سنت عرب به دایه سپرده شد و در دامن دایه هایی چون ثویبه (کنیز ابوجهل) و حلیمه سعدیه پرورش یافت. حضرت در طول زندگی همیشه به یاد مادران رضاعی خود بود و از هر جهت به آنان کمک می کرد. پس از بعثت پیامبر کسی را فرستاد تا ثویبه را از ابوجهل بخرد، ولی او حاضر به فروش وی نشد. اما او تا آخر عمر از کمک های حضرت بهره مند بود. زمانی که پیامبر خبر مرگ ثویبه را شنید، آثار تألم و اندوه در چهره مبارکش نمایان شد.

سیره پیامبر در احترام نسبت به مادرش آمنه و احترام فوق العاده نسبت به وی، بهترین دلیل بر عظمت مقام مادر است. به نوشته تاریخ نگاران، پیامبر همراه مادر جهت زیارت تربت پدرش عبدالله به سفر یثرب رفتند. هنگامی که در سرزمین ابواء - نزدیک مدینه - رسیدند، آمنه بیمار شد و به تدریج وضعش رو به وخامت نهاد و کم کم آثار مرگ در وی پدیدار گشت. پیامبر در آخرین لحظات زندگی مادر، صورت خود را به صورت او گذاشت و با حالت غم و اندوه به چهره مادر نگاه می کرد و می گریست. همراهان هر بار او را از جسد مادر جدا می کردند، دوباره خود را روی جنازه مادر می انداخت و ناله می کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفات مادر همواره به یاد او بود و به زیارت مزارش می آمد. روزی بر سر مزار مادر آمد، دو رکعت نماز خواند، سپس ندا داد مادر! قبر شکافته شد، آمنه در میان قبر نشست و می گفت: «اشهد أن لا اله الا الله و انک رسول الله». حضرت از مادر سؤال کرد: امامت کیست؟ گفت: فرزندم! امام تو کیست؟ پیامبر فرمود: اینک امام تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. آمنه به ولایت علی (علیه السلام) شهادت داد و به جایگاهش برگشت.

این رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال حیات و پس از وفات آمنه، نشان دهنده عظمت، منزلت و مقام عالی مادر است؛ چرا که افضل موجودات عالم، یعنی وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همانند یک انسان خاضع، در برابر مادر زانوی ادب بر زمین می زند و با دید احترام به او نگریسته، از او تعظیم به عمل می آورد. سرانجام می خواهد مادرش با ایمان هر چه کامل تر در قیامت محشور گردد، شهادت به ولایت علی (علیه السلام) را به او تلقین می کند. این سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای همه مسلمانان دنیا درس بزرگ است و در رفتار با مادر، باید به آن حضرت تأسی کرد و از سیره او درس آموخت.^{۹۳}

ضرب المثل

«پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان، موندم سفیل و سرگردان!»

علّت بی تابى نوزاد

دانی که چرا طفل به هنگام تولد با ضجه و بی تابى و فریاد و فغان است؟

با آنکه برون آمده از محبس زهدان و امروز درین عرصه آزاد جهان است

با آنکه در آن جا همه خون بوده خوراکش و اینجا شکرش در لب و شیرش به دهان است

زان است که در لوح ازل دیده که عالم بر عالمیان جای چه ذل و چه هوان است

داند که درین نشئه چه ها بر سرش آید و بچاره از آن لحظه اول نگران است «پروین اعتصامی»

ام احسان

«ام احسان از زنان زاهده کوفه بود. شهرت زهد و عبادت او به گوش سفیان ثوری از رؤسای درویش رسید. برای دیدن ام احسان به خانه اش رفت. وقتی در حضور ام احسان نشسته بود. مشاهده کرد که وسایل خانه بسیار ساده و ابتدائی است و از فرش و وسایل خوب در خانه او خبری نیست. او به ام احسان گفت که: من تصمیم دارم که به پسر عموی شما که

وضع مالی خوبی دارم اطلاع یدهم تا به خانه شما رونقی بدهد و وسایل مناسب برای خانه شما تهیه کند!

ام احسان گفت: سفیان از چشم من افتادی! من تورا آدم عارفی حساب می کردم. من از خدا که خالق عالم هستی است چیزی درخواست نمی کنم. حال بیایم و از پسر عمویم چیزی بخواهم؟» ریاحین الشریعه»

بیچاره مادر

پسر رو قدرِ مادر دان که دائم کشد رنج پسر، بیچاره مادر

برو بیش از پدر خواهش که خواهد تورا بیش از پدر، بیچاره مادر

نگهداری کند نه ماه و نه روز تورا چون جان به بر، بیچاره مادر

به وقت زادن تو مرگ خود را بگیرد در نظر، بیچاره مادر

برای اینکه شب راحت بخوابی نخوابد تا سحر، بیچاره مادر

دو سال از گریه روز و شب تونداند خواب و خور، بیچاره مادر

چو دندان آوری رنجور گردی کشد رنج دگر، بیچاره مادر

سپس چون پاگرفتی تا نیافتی خورد غم بیشتر، بیچاره مادر

به مکتب چون روی تاباز گردی بود چشمش به در، بیچاره مادر

وگر یک ربع ساعت دیر آبی شود از خود به در، بیچاره مادر

نبیند هیچ کس زحمت به دنیا مادر بیشتر، بیچاره مادر «پروین اعتصامی»

دختر حزیل، آرایشگر دختر فرعون

«رسول خدا(ص) در معراج بوی خوشی احساس کرد. وقتی علت آن را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: این بوی خوش از دختر حزیل، آرایشگر دختر فرعون است. زیرا او در پنهانی خداپرست بود ولی فرعون متوجه شد و از او خواست که دست از عقیده‌اش بردارد و یا اینکه او و فرزندانش کشته می‌شوند. او حاضر نشد دست از توحید بردارد لذا فرعون ابتدا کودکان او را در مقابل چشمان مادرشان به داخل تنور انداخت و سوزاند. سپس خود این زن را بشهادت رساند.»

چهاربانو

یک حدیث آمدیادم گفته پیغمبر است آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است

آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است

اولین فرد مسلمان است ام المؤمنین دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر است

مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است

فاطمه بنت محمد(ص)، رحمه للعالمین روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست

مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال شوهرش ساقی کوثر، شیرحق را همسر است

ام پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام کلثوم است وزینب جدۀ نه گوهر است

صدهزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است

کی کشد امروز (اشرف) دست از دامن اوسایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است «اشرف

پیروی»

ایثار و فداکاری قابل تحسین مادر سه شهید

«در جنگ احد بسیاری از مسلمانان بخاطر سربیزی کمانداران کوه احد، از پشت سر مورد حمله مشرکین قرار گرفته و کشته و زخمی شدند. خود رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) نیز زخمی شدند. دشمن شایع کرد که پیامبر کشته شده است. لذا عده‌ای از زنان مدینه از خانه‌های بیرون آمدند و در جستجوی ماجرا بودند. یکی از زنان وقتی دید جوانی از جنگ بر می‌گردد، جلو رفت و پرسید: از پیامبر چه خبر؟ آن جوان چون می‌دانست پیامبر زنده است، گفت: ای خواهر! پدرت در جنگ کشته شد. زن انصاری تکانی و خورد و باز پرسید: از پیامبر چه خبر؟ آن مرد گفت: خواهرم! برادرت هم کشته شد! زن تکانی خورد و باز پرسید: از پیامبر چه خبر؟ جوان جواب داد: ای خواهر! شوهرت هم کشته شد!

زن انصاری با ناراحتی گفت: نمی‌خواهم بدانم چه کسی از بستگانم کشته شده یا نشده است! از پیامبر برایم بگو! آن مرد جواب داد: پیامبر در کمال سلامتی است. ناگهان صورت زن برافروخته شد و گفت: پس قربانی ماهر نرفته است.» «زنان مرد آفرین ص ۹۵»

ام و هب در کربلا

«یکی از یاران حسین(ع) در کربلا، عبدالله بن عمیر بود که با همسر و مادرش در کربلا حضور داشت.

او در مقابل حملهٔ شمر و یارانش به اصحاب امام حسین(ع) با چند نفر از یاران امام، در مقابل دشمن ایستاد و استقامت عجیبی نشان داد. او توانست تعدادی از افراد دشمن را به هلاکت برساند. اما با قطع دست راست و یکی از پاهایش، اسیر دشمن شد. و بلافاصله در مقابل چشم همه بصورت «قتل صبر» او را با نیزه و شمشیر، قطعه قطعه نمودند و به شهادت رساندند.

همسر وی که در میان خیمه ها بود، به قتلگاه رفت و در کنار پیکر بی روح و قطعه قطعهٔ شوهرش نشست و در حالی که خون از سر و صورت وی پاک می کرد، چنین گفت: بهشت بر تو گوارا باد! و از خدایی که بهشت را ارزانی تو کرد می خواهم مرا هم با تو همراه کند.

در این موقع غلام شمر به دستور اربابش، با چماقی به همسر عبداللهمله کرد و سر وی را شکست و او را شهید نمود. و بدن او هم در کنار پیکر همسرش بر روی خاک افتاد و این اولین و تنها زن شهید کربلا بود.

غلام شمر سر عبدالله را جدا کرد و بطرف خیمه ها انداخت! مادر عبدالله که میان خیمه ها بود، سر بریدهٔ فرزندش را برداشت و خاک و خون از صورتش پاک کرد و آنگاه در حالیکه عمود خیمه بدست داشت، به سوی صفوف دشمن حرکت کرد.

امام دستور داد او را به سوی خیمه ها برگردانند و خطاب به وی فرمود: در راه حمایت از خاندان من به پاداش نیک نائل شوید. خدا رحمت کند. بسوی خیمه ها برگرد که جهاد از تو بر داشته شده است.

مادر عبدالله طبق دستور امام در حالیکه می گفت: خدایا! امید مرا ناامید نکن! به خیمه برگشت. امام هم فرمود: خدا امید تو را ناامید نخواهد کرد. «سخنان امام حسین(ع)»

پیامبر (ص) و مادر علی (ع)

روایت شده است که بعد از رحلت فاطمه بنت اسد -مادر علی (ع)- رسول خدا (ص)، پیراهن خود را به عنوان کفن او قرار داد و در هنگام تشییع، پاهای خود را در حالیکه برهنه بود، آهسته بر می داشت و به آرامی بر زمین می گذاشت. در وقت نماز، هفتاد تکبیر بر او خواند! سپس

خود به داخل قبر رفت و در قبر او خوابید و با دست شریفش، او را وارد قبر کرد و شهادتین را به او تلقین نمود.

هنگامیکه خاک بر قبر او پاشیدند و مردم خواستند بر گردند، دیدند که رسول خدا (ص)، خطاب به قبر فاطمه بنت اسد، فرمود: پسرت! پسرت! نه جعفر! نه عقیل! پسرت علی بن ابی طالب!

اصحاب، سؤال کردند: یا رسول الله! امروز کارهایی انجام دادی که ما تاکنون ندیده بودیم! با پای برهنه او را تشییع کردی! هفتاد تکبیر

بر او گفتی! در قبرش خوابیدی! پیراهنت را کفن او قرار دادی! و در آخرین کلمات را فرمودی!

رسول خدا (ص) فرمود: اما اینکه با تائی و آرام قدم بر می داشتی بخاطر ازدحام زیاد ملائکه بود! و اما هفتاد تکبیر، برای این بود که هفتاد صف از فرشتگان، بر او نماز خواندند! و اما اینکه در قبر او خوابیدم، برای این بود که روزی او بیاد فشار قبر افتاد و گفت: وای ضعیف! من در قبرش خوابیدم، تا فشار قبر از او بر طرف شود! و اما اینکه پیراهنم را کفن او قرار

دادم، برای این بود که او روزی بیاد قیامت و عریانی خلائی در آن روز افتاد و ناله کرد و گفت: وای سواتاه! آه از عریانی! من او را با پیراهنم، دفن کردم تا روز قیامت با پوشش محشور گردد! و اما اینکه

گفتم: پسرت! پسرت! نه جعفر پنه عقيل! زيرا دو ملك بر او وارد شدند و از خدايش سؤال

كردند، گفت: الله! پروردگارم است. سؤال كردند: پيامبرت كيست؟

گفت: محمد پيامبرم است! سؤال كردند: ولى و امامت كيست؟ خجالت كشيد بگويد: پسر من! من به او تلقين

كردم و گفتم: بگو پسر من على بن ابى طالب، امام است! خداوند بخاطر اين، چشمش را بوسيله

على (ع) روشن نمود .

بخش هفتم: نکات تربیتی در مورد والدین و فرزندان

ضرورت پوشیده بودن روابط جنسی والدین از فرزندان خویش

«جوان ۲۷ ساله‌ای که پس از سرقت جواهرات و ربودن دختر چهارده‌ساله و تجاوز

به برخی از آنان دستگیر شده بود، پس از محاکمه در دادگاه ۱۴۲ کیفری یک تهران، به دوبار

اعدام و سه سال زندان و تعزیر و پرداخت مهرالمثل محکوم شد.

بر اساس تحقیقات بازپرس، این جوان دارای انحرافات اخلاقی بوده و بر اساس اعترافات خودش، در گذشته، وی بارها مورد سوءاستفاده افراد قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار قضایی، دستگیری متهم به دنبال اعلام شکایت بستگان یک دختر هشت ساله به مأموران حوزه انتظامی ۲۸ تهران صورت گرفت. با طرح این موضوع، پرونده‌ای در دادسرا تشکیل شد و بازپرس دستور داد در این باره بیشتر تحقیق شود.

مأموران با کمک دختر بچه به محل رفتند و پس از چند روز پیگیری، خانه «مصطفی» را شناسایی و او را دستگیر کردند. متهم در بازجویی به ربودن چهارده دختر بچه و سرقت طلاهای کودکان معصوم و تجاوز به برخی از آنان اعتراف کرد.

این جوان منحرف، در بیان علل انحراف اخلاقی خویش گفت: در خانواده من مسائل خلاف زیادی وجود داشت، به طوری که من ارتباط‌های آمیزشی و روابط جنسی پدر و مادرم را مشاهده می‌کردم و آنها ابایی از این موضوع نداشتند! پدر و مادرم، بعضی وقتها بدون لباس در برابر من ظاهر می‌شدند و این مسائل مرا تحریک می‌کرد و به انحراف اخلاقی سوق می‌داد...

طبق نظر صریح کارشناسان روانشناسی کودک، تماشای صحنه‌های مهیج جنسی، چه در خانواده و چه در فیلم‌های سینمایی و... مانند دادن چلوکباب به یک نوزاد است، چرا که با این تحریکات، کودک در معرض بلوغ زود رس قرار می‌گیرد و حساسیت و کنج‌کاوی او را به روابط بزرگترها بویژه پدر و مادر بر می‌انگیزد. و از این جاست که ریشه‌های انحراف اخلاقی کودکان و نوجوانان آغاز می‌گردد.» «الگوهای تربیت ص ۱۳۱»

دختر تیره بخت

«زن بابا»

دختري خرد شكايـت سر كـرد كه مرا حـادثـه بي مـادر كـرد
ديـگري آمـد و در خانـه نشـست صـحبت از رـسم و ره ديـگر كـرد
موزۀ سرخ مرا دور فـكـند خـود گـلو بـند ز سـيم و زر كـرد
سوخت انگشت من از آتـش و آب او به انگشت خود انگـشـتر كـرد
دخترِ خويـش به مـكـتب بـسـپـرد نام من كـودن و بي مشـعـر كـرد
به سخـن گفـتن من خـرده گـرفت روزه و شب در دل من نشـتر كـرد
اشـك خـونين مرا ديـد و هـمـي خـنـده هـا با پـسر و دخـتر كـرد
هـردو را دوش به مـيـهـمـاني بُر دـهـرد و را غـرق زـر و زيـور كـرد
نزد من دخـترِ خـود را بـوسـيد بـوسـه اش كـارِ دـو صـد خـنـجر كـرد...
شب به جـار و بـ و رُفـويم بـگـماشـت روزهـم آوارۀ بـام و در كـرد
پـدر از درـدِ من آگـاه نـشـد هـر چـه او گـفـت ز من، باور كـرد
چرخ را عـادت دـيرين اين بـود كه به افتـاده نـظر كـمـتر كـرد
مـادر مـرد و مـرا در يـم دهر چـون يـكي كـشـتي بي لـنـگر كـرد
آسـمان، خـر من امـيد مـرا يـكي صـاعـقه خـاكـسـتر كـرد
مـادر مـال و پـرم بـود و شـكـست مـرغ پـرواز به مـال و پـر كـرد «پـروين اعـتـصـامي»

همدم السلطنة

«رضاخان قبل از تولد، پدرش را از دست داد. مادرش بخاطر وضع بد مالی، قنداقهٔ او را برداشت و از سواد کوه مازندران به تهران آمد. در تهران در کوچهٔ ارامنه اطراف میدان مولوی، در بالا خانه ای سکونت نمود. مادر رضاخان در این محله رختشوئی می کرد و خوشنام نبود! رضاخان وقتی بزرگ شد از لاته‌ای محله گردید. بعد با زن سالخورده ای بنام صفیه که رختشوئی می کرد، آشنا شد و با او رابطهٔ جنسی برقرار نمود و از او صاحب دختری شد که او را همدم نامید. چون صفیه خوشنام نبود در انتساب این دختر به رضاخان اختلاف شد و عاقبت رضاخان اظهار کرد که صفیه را صیغه کرده و دختر از او ست.

وقتی همدم بزرگ شد در فحشاء غوطه ور گردید. تا اینکه رضاخان به فرماندهی آتریاد قزاق منصوب شد. او برای حفظ آبرویش، همدم را به پاریس فرستاد. او در پاریس فاحشه خانه باز کرد و خود رئیس فاحشه خانه شد!

از همدم تا سال ۱۳۵۶ خبری نبود و خاندان کثیف پهلوی از بردن نام او خود داری می کردند. سرانجام در همین سال عکسی از وی در ویژه نامه اطلاعات به مناسبت تولد شاه معدوم به عنوان (همدم السلطنه) (جزء خاندان پهلوی) بچاپ رسید.»

داستانهای تربیتی

«دختر جوانی در خاطراتش می نویسد: به یاد دارم که در دوران کودکی، یک روز مهمان داشتیم. من در اثر لجبازی کتک جانانه ای پیش مهمانها خوردم، از مهمانها خجالت کشیدم و بنا کردم به جیغ کشیدن و فریاد زدن.

مادرم مرتب می گفت: خفه شو! عیب است که صدای دختر دربیاید، دختر ننگ است، می آیم خفه ایت می کنم. او هیچ فکر نمی کرد که علت لجبازی و جیغ زدن من چیست. می خواست با این گونه حرفها که مرا بیشتر ناراحت می کرد، مرا ساکت نماید، ولی من بیشتر جیغ می زدم.

در این موقع، مادرم به عقیده خودش، بهترین تصمیم را گرفت: لباس عروسکهایم را که خودم دوخته بودم و از جان بیشتر دوست می‌داشتم، آورد و پیش چشم من، آنها را آتش زد! گویا تمام امید من قطع شد، به شعله آتش نگاه می‌کردم و اشک می‌ریختم.

این حادثه، عقده‌ای برای من به وجود آورد، که هنوز نتوانسته‌ام آن را فراموش کنم و مرا رنج می‌دهد و گاه گاه به مادرم می‌گویم، «الگوهای تربیت ص ۲۲۳»

عاقبت سهل انگاری در روابط با نامحرمان!

«مادر ۳۴ ساله‌ای هستم و حدود بیست سال است که با مرد مورد علاقه‌ام ازدواج کرده‌ام. حاصل زندگی ما، دو فرزند دختر و یک پسر است، که همگی تحصیل می‌کنند. شوهرم شغل آزاد دارد و از درآمد خوبی برخوردار است و تمامی امکانات رفاهی و اسباب آسایش ما را فراهم نموده است. بچه‌ها نیز کاملاً آزادند و آنچه را بخواهند، برایشان تهیه می‌کنیم.

حدود نه سال پیش با خانواده‌ای که در همسایگی ماسکونت دارند، آشنا شدیم و این آشنایی، به رفت و آمدهای خانوادگی انجامید. به قدری ما و خانواده مزبور به هم نزدیک شدیم که اکثر غریبه‌ها می‌پنداشتند که ما فامیل هستیم. بچه‌های دو خانواده نیز با یکدیگر روابط بسیار صمیمانه‌ای داشتند و بیشتر اوقات با هم بودند.

کودکان ما، روز بروز بزرگتر می‌شدند و رفته رفته به سنین بلوغ می‌رسیدند. ولی ما غافل بودیم و فکر می‌کردیم اینها هنوز بچه‌اند و یا بخاطر روابط بسیار صمیمانه و نزدیکی که وجود داشت، آنها را در حکم برادر و خواهر می‌دانستیم و هرگز به ذهنمان خطور نمی‌کرد که این روابط، روزی باعث آبروریزی خانواده ما گردد.

دوستی بچه‌های دو خانواده، برای من و همسرم کاملاً عادی بود. با این که شوهرم به بسیاری از احکام اسلام مقید بوده و هست، ولی در مورد حجاب من و دخترانش حساسیتی نداشت. وقتی مهمان نامحرم به خانه ما می آمد، حتی اگر دخترانم حجابشان را رعایت می کردند، شوهرم از آنها می خواست که روسری شان را بردارند و راحت باشند! او می گفت: قلب آدم باید پاک باشد! اما غافل از آن بود که ممکن است قلب طرف مقابل ناپاک باشد. مگر می شود هر کار ناپسندی را انجام داد و دلخوش بود که قلبمان پاک است؟!

متأسفانه، این شیوه در خانواده ما ادامه داشت. خود من هم، چون در خانواده ای بزرگ شده بودم که چندان پایبند به رعایت دستورات و موازین مذهبی نبودند و در واقع مسلمان اسمی بودند تا عملی، خیلی به حجاب و پوشش دخترها اهمیت نمی دادم. و در این مورد، هم من و هم شوهرم مقصر بودیم و حالا نیز، چوب سهل انگاری خود را می خوریم. بچه ها، هر آنچه که از پدر و مادرشان بیاموزند، عمل می کنند. در حقیقت، این پدر و مادرها هستند که سنگ بنای تربیت فرزندانشان را می گذارند.

روابط ما با آن خانواده همچنان با صمیمیت ادامه داشت. آنها دارای یک پسر و سه دختر بودند. پسرشان حمید، به همراه خواهران خود و یا به تنهایی، بیشتر وقتها به خانه ما رفت و آمد داشت. با آنکه حمید جوانی بیست و سه ساله بود، متأسفانه من و دخترانم هنگامی که او در منزل ما بود، حجاب را رعایت نمی کردیم.

البته دختر بزرگم که سال چهارم نظری بود، از این وضع ناراحت بود و خود، حجابش را رعایت می کرد. همیشه هم به من و پدرش اعتراض می نمود که چرا نسبت به این موضوع توجهی نداریم و خود نیز مشوق بی حجابی آنها نزد افراد نامحرم هستیم. او در عین نوجوانی، بسیاری از مسائل را بهتر از من و پدرش می فهمید، ولی ما به حرفهای او اعتنائی نمی کدی و با خونسردی تمام از کنار آن می گذشتیم. سرانجام هم چوب غفلت خود را خوردیم و حیثیت خانواده ما لکه دار شد!

باری حمید از موقعیتی که در خانواده ما پیدا کرده بود، سوء استفاده نمود به تدریج، روابطش با دختر کوچکتر سیمین - که سال اول دبیرستان بود - حالت دیگری پیدا کرد. در حالی که ما گمان می کردیم اینها، همچون خواهر و برادر هستند. ما همانند کبک، سر خود را زیر برف فرو برده و از آنچه در اطرافمان می گذشت، بی خبر بودیم. اما بعد ما مطلع شدیم که سیمین و حمید، ماههاست که پا را از روابط خانوادگی فراتر گذاشته و به دوستیهایی که میان برخی از دختران و پسران فریب خورده متداول است، بدل گشته است!

آری، یک روز از پایگاه بسیج محل خبر دادند که سیمین با پسر همراهش در آن محل هستند. من سراسیمه خودم را به پایگاه رساندم و با دیدن حمید، یکه خوردم. فکر نمی کردم او از حسن نیت ما سوء استفاده کند و با رفت و آمد آزادانه، روابطش را بیش از پیش با دخترم گسترش داده و توجه او را به خود جلب نماید.

آنها با دیدن من، ابتدا منکر هر گونه رابطه ای - جز همان روابط همسایگی و خانوادگی - شدند. ولی بعداً دخترم اعتراف کرد که از چند وقت پیش با حمید روابطی داشته و چند مرتبه باهم به مهمانی و پارک رفته اند!

ما وقتی به این موضوع پی بردیم که در واقع، آبرویمان در محل رفته بود و باعث این بی حرمتی نیز خودمان بودیم. اگر روابط صحیح خانواده ما بر اساس دستورات اسلام بنا شده بود، یا حداقل به سنت خانواده ایرانی اهمیت می دادیم، هرگز دچار این مشکل نمی شدیم. «الگوهای تربیت ص ۱۳۴»

آثار شوم بی عدالتی نسبت به کودکان

«خانمی می نویسد: یکی از بستگان ما، دو دختر داشت، یکی باهوش و دیگری کم هوش.

هر دو به دبستان می رفتند. دختر بزرگ که کم هوش بود، غالباً نمره های بدمی آورد، اما دختر کوچکتر نمره های خوب. مادر آنها پیش هر کس می نشست، از دختر کوچک تعریف می کرد و از دختر بزرگ بدگویی.

ختر کوچک را نوازش می کرد و آفرین می گفت و به دختر بزرگ می گفت: خاک بر سرت، دختر گنده بی عرضه! پولها را حرام می کنی و چیزی یاد نمی گیری. حیف از این غذاها که می خوری و لباسها که می پوشی. بدبخت تنبل! آخر تو چه خواهی شد!

دختر بزرگ، اکنون شوهر کرده و مادر چند فرزند است، اما یک زن طبیعی و سالم نیست، احساس حقارت دارد، ساکت و منزوی است. در مهمانیها گوشه ای می نشیند و حرف نمی زند. وقتی به او می گوئیم: تو هم چیزی بگو، آهی می کشد و می گوید: چه بگویم؟

قبلاً چند مرتبه او را پیش دکتر برده اند. پزشک پس از معاینه و گفتگو به آنها گفت: این دختر خانم مریض نیست، بلکه پدر و مادرش مریض هستند که این دختر بی گناه را به چنین روزی انداخته اند.

یک روز دکتر از او پرسید:

آیا می توانی غذا درست کنی؟ دختر شروع به گریه کرد و گفت: می توانم، اما هر وقت غذایی درست می کنم، پدر و مادرم به آن اعتنای نمی کنند و می گویند: ما شاء الله به خواهرش، او خوب می تواند غذا درست کند...! «الگوهای تربیت ص ۱۵۷»

نقش فداکاری و محبت معلمین در تربیت دانش آموزان ناسازگار

«در تابستان ۱۳۴۳، به کار تدریس مشغول شدم و در کلاس اول دبستان عصمتیه همدان به تدریس پرداختم. در سال دوم تدریس، بعد از دو ماه که از سال تحصیلی می‌گذشت، یک روز مدیر مدرسه به کلاس آمد و از من خواش کرد یک شاگرد جدید به کلاس بیاورد.

در ضمن گفت که این دختر، شاگرد کلاس اول نوبت بعد از ظهر است و اصولاً هیچ سازگاری با آموزگار و ناظم و شاگردان هم‌کلاش ندارد و به‌طور کلی، مدرسه را بر هم زده است.

به هر حال من، شاگرد مزبور را که دختری تقریباً زشت و سیاه و با موهای وزوزی بود، پذیرفتم و او را در ردیف جلو نشاندم. روزهای اول، سیل شکایت بچه‌ها از هر سو بلند بود. بچه‌ها را وحشیانه کتک می‌زد، گاز می‌گرفت و خلاصه همه را ناراحت کرده بود. در ضمن، مرتب ادای مراهم در می‌آورد و من مانده بودم که چکنم.

یک روز پاهای کبودش را نشانم داد. وقتی از او پرسیدم: چه کسی تو را کتک زده، برایم تعریف کرد که مادرش فوت کرده و پدرش زن دیگری گرفته است و این زن با او نمی‌سازد.

همان موقع احساس کردم که دلیل طبیعی نبودن این بچه چیست. در آن زمان من دختری یک‌ساله داشتم که او را نزد خدمتکار می‌گذاشتم و به مدرسه می‌رفتم. با موافقت شوهرم، شبی به خانه آن دختر - که «پروانه» نام داشت - رفتم و بعد از اصرار فراوان و تکیه بر این مطلب که من در این شهر غریب و شوهرم شبها کشیک است، به زور آن دخترک را از پدرش گرفتم و به خانه آوردم. البته شوهرم چندان به این امر راضی نبود. می‌گفت: ما در طبقه سوم مستأجریم و این دختر، یک بچه طبیعی نیست، ممکن است کاری دست ما بدهد و برایمان گرفتاری تولید کند. همکارانم نیز این عمل را تقبیح کردند که مگر اجاقت کور است، مگر بیکاری، این دختر دیوانه را برای چه به خانه می‌بری؟! ولی من به هیچ‌کدام از این حرفها توجهی نمی‌کردم.

روزهای اولی که او را به خانه برده بودم، دخترم «زهرا» را خیلی اذیت می‌کرد و طرز غذا خوردن را نمی‌دانست. به همه چیز وحشیانه چنگ می‌زد و من هیچ نمی‌دانستم چه کار کنم. اصلاً به چه

کسی حرف دلم رایان کنم، فقط یک چیز مرا به این کار استوار می‌داشت، آن هم سخنان پیراج استاد گرامیم: «خانم فروغ مالک» بود که نزد او درس قرآن را آموخته بودم. همواره می‌گفت: «فقط برای خدا کار کن، فقط خدا را در نظر داشته باش!»

بعد از پانزده روز که او را آورده بودم، حالش به هم خورد. با عجله دکتری به بالینش آوردم. دکتر تشخیص داد که او به بیماری صرع مبتلاست و این بیماری غیر قابل علاج است. فقط باید او را تقویت کنید. در ضمن، قرصهایی هم به اسم «کاروئین» برای او نوشت که روزی سه بار بخورد تا مرض او را تخفیف دهد. به هر حال، باز هم مقاومت کرد. شنبه بودم که قلوه و کته برای اعصاب خوب است. هر روز به او کته و قلوه می‌دادم. یک موز هم، هر روز ساعت ۱۰ صبح به او می‌خوراندم. کم‌کم حالش بهتر شد و دیگر این مرض لعنت او را به طور مرتب نمی‌گرفت و فواصلش طولانی‌تر می‌شد.

خلاصه به هر ترتیبی بد، کلاس اول را خواند و تمام کلمات را به خوبی می‌شناخت. دیگر بچه‌ها را به آن صورت اذیت نمی‌کرد. در خانه، همه‌جا همراه من بود. هر روز موه‌ای زهرا را شانه می‌زد و می‌بافت، دیگر او را هم اذیت نمی‌کرد و چون جان شیرین دوستش می‌داشت.

به هر حال فکر می‌کنم نصایح و اندرزهای من همراه با محبت بی‌حدی که به او کرده بودم، مؤثر افتاده بود. سال بعد، با اصرار از خانم مدیر خواستم که همراه با شاگردانم به کلاس دوم بروم. چون من دوره اول ابتدائی را نزد «استاد علی اکبری» آموخته بودم و به من تأکید شده بود که همیشه کلاس اول تدریس کنم. با این وصف موافقت شد که در کلاس دوم تدریس کنم. من نمی‌خواستم «پروانه» را که نتیجه یک سال زحمت من بود، به آسانی از دست بدهم.

کلاس دوم را هم با موفقیت به پایان رساند. او دیگر یک دختر خودساخته و کاملی شده بود. در کلاس دوم شاگرد اول شد. رفتارش به طور کلی فرق کرده بود. همان سال، تابستان پدرش او را به خانه‌شان برد. نامادریش بچه دار شده بود و دیگر او را اذیت نمی‌کرد. من مرتب به او سر

می‌زدم و از حالش باخبر می‌شدم. وقتی به سن بلوغ رسید، کاملاً دختر باتربیت و مهربانی شده بود. او دورهٔ دبیرستان را هم در دبیرستان «پروین اعتصامی» همدان با موفقیت به پایان برد.

هنوز دیپلم نگرفته بود که با خبر شدم در اصفهان بوسیله داروی گیاهی مرض صرع را درمان می‌کنند. تابستان به هر ترتیبی بود، اجازهٔ «پروانه» را از پدرش گرفتم و به اصفهان آمدم و سه ماه متوالی، هر پانزده روز، یک بار برای تجدید دارو، وی را به اصفهان بردم. خوشبختانه پروانه حالش خوب شد و دیگر از قرصهای کاروئین استفاده نکرد. هم اکنون، او در یکی از شهرهای استان همدان، به کار تدریس اشتغال دارد و صاحب پسری هم شده است!

من خیلی خوشحالم که با مختصر ایشاری توانستم از آن دختری که می‌رفت سقوط کند، انسانی سالم و شایسته بسازم! «الگوهای تربیت ص ۱۶۷»

مزایای شیر مادر

«شیر مادر دارای مزایای زیر است

۱- از جهت کمیت و کیفیت با دستگاه گوارشی کودک تناسب دارد.

۲- به طور طبیعی و خام مصرف می شود، لذا مواد غذایی خود را از دست نمی دهد.

۳- چون مستقیم وارد دهان کودک می شود از نظر بهداشت مطمئن است.

۴- همیشه تازه مصرف می شود.

۵- در شیر مادر تقلب راه ندارد.

۶- از همه مهم تر همراه با تغذیه، محبت مادر هم به کودک منتقل می گردد و اثر بسیار خوب و مثبت روحی روی کودک می گذارد که این اثر به هیچ عنوان در غیر شیر مادر یافت نمی شود.

«...»

بخش هشتم: مادران نمونه، چهره‌های الگو

همسر عمران مادر مریم - 1

مریم زن نمونه و بانویی است که در قرآن کریم ستایش افزون شده و زن برگزیده از میان عالمیان :

معرفی شده است

(واذ قالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) (آل عمران / ۴۲) «به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان » جهان برتری داده است

قداست و برگزیدگی مریم را - انسان که قرآن روایت می‌کند - تربیت یافتن وی در دامن مادری چون همسر عمران، شایستگی‌ها، باور، اخلاص و ایمان وی بی‌ارتباط نیست. زیرا قرآن قبل از تکریم :

مریم، به ارائه ویژگی‌هایی از مادر او پرداخته است

«ربّ إِنّی نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبّل منّی إِنَّک انت السّميع العليم» (آل عمران / ۳۵)

به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خدایا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، (که «محرّر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر که تو دانا و شنوا هستی

بی تردید زنی با این خداباوری و نیت الهی و معنوی، دوره بارداری خویش را در کمال پروا پیشگی و بندگی خالصانه به سر برده و مراقب طهارت ظاهری، باطنی و دوری از آلائش‌های تأثیرگذار بر کودک

خویش بوده است.

رهیافت به راز و اهمیت یاد کرد قرآن از انگیزه الهی و خالصانه مادر مریم به هنگام بارداری و پیشکش کردن جنین خویش به پیشگاه پروردگار هستی، وانگهی میسر می گردد که توجه داشته باشیم کاوش‌ها و دریافت‌هایی جدید علمی، بیانگر آن است که حوادث محیطی و پیرامونی کودک از زمان تولد و حتی پیش از آن و در دوره جنینی، از قبیل تصورات، افکار، حزن و اندوه او، رفتارها و عملکردهای مادر و نیز تغذیه، نظافت، گرفتن از شیر و آموزش، دارای تأثیر کامل در تنظیم و شکل‌گیری شخصیت آینده او می‌باشد.

تمامی روایات و نصوصی که از آداب زفاف، شرایط زمانی، مکانی و بایسته‌های زمان آمیزش، تأثیر آب، هوا، تغذیه و حالات روحی مادران بر فرزندان در دوره بارداری و شیردهی، سخن می‌گویند، از همین منظر قابل دقت است.

دکتر بنیامین اسپاک، می‌نویسد

انسان قبل از تولد نه تنها در رحم مادر رشد می‌کند، تغذیه می‌شود و محیط گرمی دارد، بلکه در همه « حرکتهای او شریک است». ۴

مادر مریم، در نخستین لحظه‌های تولد فرزندش در اندیشه پایبندی به عهده‌ای است که با خدا بسته است و زمانی که می‌بیند برخلاف تصور او دختری به دنیا آورده که نمی‌تواند بر اساس رسوم آن جامعه در شمار خدمت‌کاران خانه خدا درآید، اما این رویداد خلاف تصور، چیزی از ایمان وی، نمی‌کاهد و او همچنان ثابت قدم در عهدش باقی می‌ماند و نوزادش را «مریم» (عبادت کننده خداوند) نام می‌نهد و با سپردن او، و نسلش به خداوند، خواهان امداد الهی در تربیت وی می‌گردد

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَّ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَّ لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی وَّ اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ «
(و اِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِکَ وَّ ذُرِّیَّتِهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ) (آل عمران / ۳۶

ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت) گفت: «خداوند! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود - و پسر همانند دختر نیست. (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمت‌گذاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم؛ و او و فرزندانش را از «(وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم

واژه «عوذ» به معنای پناه‌بردن، پناه دادن و تمسک به غیر است. ۵ عوذ مریم به خدا، یعنی به تمام و کمال سپردن او به خداوند

مادر مریم در تربیت شایسته او از هیچ کوششی فروگذار نکرد و خداوند به دست او و در دامن او،
مریم را به رشد و کمالی بس نیک و شایسته رسانید

و انبتها نباتا حسنا» بیانگر رشد، تربیت و پرورش بایسته و مطلوب مریم است. قرآن یادآور شده است «
که پاکی و پاکدامنی و صلاح پدر و مادر مریم، در میان جامعه آنان مورد تأیید و تأکید بوده و مردم
انتظار داشتند که به حکم قوانین طبیعی و اجتماعی، مریم نیز فردی شایسته باشد و قرآن این انتظار را
رد نکرده و نادرست نشمرده است

(یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت أمک بغیاً) (مریم / ۲۸)
«ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای»

۲- مریم مادر عیسی علیه السلام

مریم مادر عیسی علیه السلام بانو و مادر نمونه دیگری است که قرآن بر آن انگشت نهاده و تأکید کرده
است. مادری که از همان روزهای نخستین جدایی از آغوش مادر، ساکن و مقیم خانه خدا شد و به
عبادت الهی پرداخت

مقام مریم در عبودیت و بندگی خداوند به مرتبه‌ای رسید که برگزیده خداوند شد. مائده آسمانی بر او
فرود می‌آمد و مورد غبطه پیامبر الهی (زکریا) قرار گرفت و داشتن چنان فرزندی را از خداوند
درخواست کرد

مریم از زنان مورد ستایش قرآن است از آن جهت که پاکی و پاکدامنی خود را به شدت پاس داشته
است و تا آنجا پیش رفته که شایستگی دریافت نفخه الهی شده است
و مریم ابنت عمران الّتی أحصنت فرجها فنفعنا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربّها و کُتبه و کانت من «
(القانتین)» (تحریم / ۱۲)

و مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات «
پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و او از مطیعان فرمان خدا بود
و اذ قالت الملائكة یا مریم إنّ الله اصطفاک و طهرک علی نساء العالمین. یا مریم اقنتی لربک و اسجدی «
(و ارکعی مع الرّاکعین)» (آل عمران / ۴۲ و ۴۳)

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام
زنان جهان، برتری داده است. ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و
«سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن

از مجموع نام مریم به عنوان دختر عمران یا مادر عیسی و یا به صورت مستقل، بارها و بارها در قرآن یاد شده است و آیات مربوط به توصیف حالات شخصی، ویژگی‌های رفتاری، عبادی، خلقی، برگزیدگی و پاکدامنی مریم، سکنی گزینی او در عبادتگاه پروردگاه و بهره‌وری از نعمت‌های بهشتی، چند مطلب قابل فهم و دریافت است :

یک : وارستگی، پاکدامنی، بندگی خالصانه مریم، سبب شد که فرزند و مولود بزرگواری چون عیسی مسیح علیهما السلام در دامن او زاده شود؛ چه اگر زنی بسان مریم و به پیمانه قداست، پاکی و پرواپیشگی او نمی‌بود نمی‌توانست، این شرافت را کسب کند و ظرفیت و شایستگی مادرشدن برای عیسی مسیح علیهما السلام را بیابد.

دو : تولد فرزندی چون عیسی از مادری چون مریم سزا است و این به صورت آشکار نقش مادر در تربیت فرزندان در مراحل جنینی و پس از آن و نیز تأثیر حالات روحی، اخلاق و ایمان مادران بر خلق و خوی و حالات و رفتار فرزندان را می‌رساند.

سه : گویی تمام عظمت و تقدیس مریم در نقش مادری او به عیسی و زادن و پروردن او خلاصه می‌شود. کثرت آیات ناظر بر مادری مریم برای عیسی از همین منظر قابل فهم است

چهار : مادری مریم، برای عیسی‌علیه السلام را نمی‌توان بسان گذرگاه و ظرفی بدون نقش و تأثیر برای مظلوف و شخصیت مسیح انگاشت که اگر چنین می‌بود، یاد کرد آن همه توصیف از پروای اخلاقی، خداباوری مریم و جای گرفتن وی در مقدس‌ترین مکان، پرداختن به پرستش شبانه‌روزی خداوند و !تغذیه از پاک‌ترین غذاها، در دوره پیشامادری، ضرورت و توجیه درخور فهم و عقلانی نمی‌یافت افزودن بر این، بشارت تولد عیسی‌علیه السلام را فرشتگان به مریم دادند و آن نوزاد را با لقب «فرزند مریم» معرفی کردند و این یعنی که او سهمی به سزا در تحقق اراده الهی و تولد فرزندی چون عیسی از دامن او داشته است :

اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمہ المسيح عیسی ابن مریم وجیہاً فی الدنیا و «
(الآخرة و من المقرین)» (آل عمران / ۴۵)

به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [= وجود با عظمتی]» از طرف خود بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان «دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است

یکی از آیاتی که به گونه صریح تأثیر نقش تربیتی، شخصیتی و صفات اخلاقی، دینی مریم در تکوین

شخصیت عیسی علیه السلام را باز می گوید، آیه هفتاد و پنجم سوره مبارکه مائده است
(ما المسيح ابن مريم إلا رسولٌ قد خلت من قبله الرّسل و أمّه صديقه كانا يأكلان الطعام) (المائده / ۷۵) «
مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند. مادرش، زن «
بسیار راستگویی بود؛ هر دو غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم
(!را دارید؟

یکی از جنبه های تأکید خداوند بر «صدیقه» بودن مریم آن است که بگوید، پاره ای از خصوصیات و
صفات منحصر به فرد و استثنایی عیسی علیه السلام ره آورد صفت صديق بودن مادر او، مریم است و
.گر نه او انسانی است بسان سایر انسان ها

۳- مادر موسی علیه السلام

موسی علیه السلام در روزگاری به دنیا آمد که فرعون، فرزندان پسر بنی اسرائیل را سر می برد تا
سلطنت وی زوال نیابد.
از همان روزهای نخست ولادت موسی علیه السلام، مادر وی را ، تشویق و اضطراب فراگرفت و از تدبیر
و چاره اندیشی در حفظ جان فرزند خویش، عاجز ماند. در این هنگام بود که مادر موسی علیه السلام از
: سوی خدا راهنمایی شد
و اوحینا الی امّ موسی أن أرضعیه فاذا خفت علیه فألقیه فی الیمّ و لا تخافی و لاتحزنی إنا رادّوه الیک و «
(جاعلوه من المرسلین. فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدوّاً و حزناً» (قصص / ۷ و ۸
و ما به مادر موسی الهام کردیم که : «او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) «
بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم، و او را از رسولان قرار می دهیم.
(هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام
«!دشمن آنان و مایه انده شان گردد

: در این ماجرا چند موضوع شایان درنگ است

یک : وحی الهی به مادر موسی علیه السلام چه به معنای الهام باشد و یا شنیدن صدا و یا هر مکانیسم
دیگر، آن چه مهم می نماید و منزلت مادر موسی علیه السلام را به عنوان مادر بسی والایی می بخشد، این
واقعیت است که می بینیم، تمامی تدبیر و راهکارهای وحیانی خداوند به صورت ریز، دقیق، مدبرانه و با
شجاعت برخاسته از ایمان از سوی مادر موسی فراگرفته و اجرا می شود و خداوند از ایمان، قلب مطمئن،
تعهد و اجرای دقیق دستورات خود به وسیله مادر موسی علیه السلام با لحن ستایش گزارش می کند

دو : راز بازگشت دوباره موسی به آغوش مادر، تسکین قلب مادر موسی، زدودن اندوه از وی و اثبات : حقانیت وعده خداوند دانسته شده است

(فرددناه إلی امّه کی تقرّ عینها و لا تحزن ولتعلم أنّ وعدالله حق...) (قصص / ۱۳)

ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق «است».

اما این واقعیت که از میان تمامی راه‌های ممکن خداوند راهکار امتناع او از پذیرش و مکیدن پستان زنان دیگر را عامل بازگشت موسی به مادر، تقدیر و پیش‌بینی می‌کند، نشانگر این مطلب می‌تواند باشد که کار تربیت، پرورش، تغذیه و رشد موسی پیامبر باید که به وسیله زنی چون مادر خود وی کمال و انجام پذیرد و نه هر زن شیرده دیگر، و این به معنای برجسته کردن اهمیت نقش تربیتی مادران در سمت و سویابی فرزندان و ارائه الگوی موفق از مادری است که باایمان اخلاص و اعتماد و اتکال به خداوند کار تربیت و پرورش فرزندی چون موسی علیه السلام را به شیوه احسن و بهترین وجه ممکن به فرجام رساند.

مربّیگری راز ستایش قرآن از مادران

اگر از داستان نوح علیه السلام بگذریم که برخی از قرآن‌پژوهان شقاوت فرزند نوح را برآیند زاده شدن و تربیت یافتن در دامن مادر ناشایست قلمداد کرده‌اند؛ زیرا که از خانواده نوح این هر دو مادر و فرزند بودند که به نوح ایمان نیاوردند و با کافران غرق طوفان شدند. موردی را نمی‌توان یافت که زن در نقش مادری نکوهش شده باشد.

به ویژه این که قرآن، بدفرجامی و اعراض فرزند نوح علیه السلام از ایمان به شریعت و آیین پدر را، حتی با اشاره و تلویح به مادر او نسبت نداده است. بدین ترتیب جایی را نمی‌شود سراغ گرفت که قرآن کریم به صورت روشن و صریح، زنان را در جایگاه و نقش مادری نکوهش و توبیخ کرده باشد. آنان که با ملاک‌های ارزش‌گذاری اسلام آشنایی دارند، می‌دانند که اسلام و فرهنگ قرآنی به تمامی کسانی را که دارای نقش و کارکرد تربیتی هستند، ارج و منزلت بیش از سایرین بخشیده است، ربوبیت از صفات کمالیه الهی و خداوند «رب» تربیت کننده و پرورش دهنده مطلق جهانیان است: «الحمد لله رب العالمین»

پیامبران الهی از جمله صفات و رسالت‌هایشان، مربّیگری و آموزگاری است: «هو الذی بعث فی الامّیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و إنّ کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبّین»

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها «می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در «!گمراهی آشکاری بودند

از این رو مهم ترین مواردی که قرآن به نقش قابل تحسین مادران پرداخته، مواردی است که به جنبه :

مربیگری آنان نظر داشته است. از آن جمله

حق بیشتر مادران بر فرزندان. نیکی و احسان به والدین در هفت سوره قرآن، سفارش شده و 1- همواره پس از ایمان به خدا و یکتاپرستی که سنگ بنای سازواره اندیشه اسلامی را تشکیل می دهد، قرار گرفته است.

در دو سوره از این سوره ها بر روی واژه مادر «ام» جداگانه تکیه شده و زحمت ها، رنج ها و بیداری هایی که برای پرورش، تربیت و سلامت فرزند خود در هنگام بارداری، شیردهی، متحمل گشته است، یادآور شده و بدین سان منزلت مادری را ارج بیشتر از پدر بودن نهاده و حقوق بیشتر او بر فرزندان را گوشزد کرده است :

و وصینا الانسان بوالديه حملته اُمّه وهنّا علی و هنّ وفصّاله فی عامین أنّ اشکرلی ولوالدیک» (لقمان / «

۱۵)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به « هنگام بارداری هر روز رنج تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به «سوی من است

و وصینا الانسان بوالديه إحساناً حملته اُمّه کرهّا و وضعتّه کُرهّا و حمله و فصّاله ثلاثون شهراً...» (احقاف «

۱۵ /)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادر نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با «

«ناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است

قرآن در سوره اسراء احسان و نیکی به والدین را در شمار قضاء و احکامی که الزامی و بایدی است 2- قرار می دهد و نمونه های از رفتار و برخورد محسنانه و نیکو را نیز یادآور می شود و در آخر می افزاید که :فرزندان باید، در خلوتگه راز و نیایش با خداوند، از نقش تربیتی والدین یاد کند

(و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً) (اسراء / ۲۴ ...»

«و بگو؛ پروردگارا همان گونه که آنان مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده»
انتخاب عنوان «تربیت» (گذشته از این که می تواند به دلیل شمول و پوشش دهی آن بر همه فعالیت های کودک پروری پدر و مادر باشد) بیانگر آن است که از یک سو، تمامی اعمال و رفتارهای پدر و مادر جنبه تربیتی دارند و از سوی دیگر تربیت ستوده و بایسته همان پدر و مادر بوده که چنین فرزند خداجو و نیایش گر پرورده شده است.^{۹۴}

فاطمه زهراء س برترین مادر نمونه در طول تاریخ بشریت
اگر تاریخ زندگی مادران برجسته در طول تاریخ را بررسی کنیم متوجه می شویم فاطمه زهراء س موفق ترین مادر بوده است. او مادر شخصیت هایی چون امام حسن ع و امام حسین ع و زینب کبری س است . بلکه در حقیقت او مادر ۱۱ امام است . او مادر شهید است انهم سه شهید شامل امام حسن و امام حسین و محسن . و در حقیقت او مادر ۱۱ شهید است . ده امام به همراه محسن شهید.
فاطمه زهراء س در هنگام تربیت فرزندانش سختی های فراوان کشید.

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی ع با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.

(مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶)

۵روز گرسنگی

روزی فاطمه س رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پرودگار، در خانه علی(ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم (و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.)) (احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۲۳)

حضرت در منزل خدمتکار نداشتند و تنهائی باید بچه داری و خانه داری می کردند.

و این برای زهرای مرضیه س که در سن نه سالگی تا ۱۸ سالگی بودند سخت بود ولی حضرت استقامت عجیبی داشتند

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۲)

ایثار در سه روز

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیهالسلام و حسین علیهالسلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»^(دهر^۸) (بحار ج ۳۷ ص ۲۴۹ و تفسیر فرات کوفی ص ۱۹۶)

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه (س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب در حیات جارو می کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیات را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می خواند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّعَلَى وَحُسَيْنٌ وَحَسَنٌ

کَلِّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ. ناراحتی حضرت فاطمه (س)



بخش نهم: مطالب جالب درباره مادر

پیرزن معلولی که او را سر راه گذاشته اند: سه فرزند دارم؛ یکی پزشک، دیگری وکیل و سومی استاد دانشگاه

روزنامه ایران در گزارشی رقت برانگیز، زندگی یک مادر معلول را تصویر کرده - خانواده > جامعه است.

این روزنامه نوشته است: پیرزن روی صندلی چرخدار فرسوده‌اش نشسته، چادر سیاهش را روی صورتش کشیده، ساکت و آرام، در میان دست‌های چروک خورده‌اش جعبه‌ای قرار دارد و رهگذرانی که هر از چند گاهی سکه‌ای در آن می‌اندازند

روی پاهای پیرزن کیسه‌ای قرار دارد، پیرزن به‌عابری که سکه‌ای درون جعبه می‌اندازد نهیب می‌زند من گدا نیستم، اسکاچ می‌فروشم، اگه راست می‌گی ازم اسکاچ بخر. زن جوان عذرخواهی کرده و تقاضای

اسکاچ می‌کند پیرزن دست در کیسه می‌کند و اسکاچی در اختیار زن قرار می‌دهد و پولش را درون جعبه می‌اندازد.

به پیرزن نزدیک می‌شوم، اسکاچ‌های رنگی با نخ‌های رنگارنگ که به‌وسیله دست بافته شده‌اند، این اسکاچ‌ها رو خودتون بافته‌اید؟

چادرش را کنار می‌زند، پیرزنی است سفید رو که روزگار خطوط متعددی را در چهره‌اش نمایان کرده با چشمان کم‌فروغش نگاهم می‌کند، بله

چرا اینها رو می‌بافی؟

برای اینکه باید خرجم رو دربیارم

تو این سن و سال کسی نیست از شما حمایت کنه؟

نه خانم خدا ازم حمایت کنه کافیه

ان شاءالله. منظورم اینه همسری، بچه‌ای؟

ای بابا همسرم دو سالی هست به رحمت خدا رفته سه تا پسر دارم همه ماشاءالله برای خودشون کسی

هستن اما از پس نگه داشتن من بر نمیان

یعنی حاضر به نگه داشتن شما نیستن؟

نه؛ خانم هاشون حاضر نیستن با یه مادر شوهر معلول زندگی کنن می‌خواستن من رو به مراکز نگهداری

سالمندان و معلولان ببرن که قبول نکردم

پس چی کار می‌کنید؟

بهشون گفتم ولم کنید اونا هم ولم کردن

شاید شرایط مالیشون خوب نیست؟

نه خانم یکیشون وکیل، یکی استاد دانشگاه است و یکی هم پزشکه

یعنی با این شرایط حاضر نیستند حتی به شما خرجی بدهند؟

نه هیچ کمکی نمی‌کنند خودم باید از پس زندگی خودم بریام

اینا رو چه طوری می‌بافید؟ نخها رو خودتون تهیه می‌کنید؟

نه مادر، خدا که آدم رو ول نمی‌کنه همسایه‌ها کمکم کردن از قدیم بافتنی بلد بودم یکی از همسایه‌ها

برام نخ میخره و برام میاره من هم اینا رو می‌بافم و میارم تو خیابون و می‌فروشم. یه مدتی لیف می‌بافتم

.الانم اسکاچ می‌بافم

خونتون کجاست؟

.اسلامشهر

از اون جا چطور تا اینجا می‌آیید؟

یک آقای همسایه ماست که مسافرکشی می‌کنه صبح‌ها من رو میاره اینجا و غروب من رو می‌رسونه

.خونه

بهش کرایه می‌دید؟

.نه مثل پسر خودمه واقعاً ارزش ممنونم هر کاری داشته باشم کمکم می‌کنه خودش و خانمش

از همسر تان چیزی برایتان نمانده؟

چیزی نداشت خدایا مرز یک عمر کار کرد و بچه بزرگ کردیم همیشه می‌گفت من اگه نباشم پسرها

.تو رو ول نمی‌کنن خدا رو شکر دست همشون به دهانشون می‌رسه و برای خودشان کسی هستند

پسرها خبر دارن که دستفروشی می‌کنید؟

.آره می‌دونن اما عین خیالشونم نیست انگار نه انگار که مادر دارند

با فروش اینا خرج زندگی رو در میاری؟

.من پیرزن مگه چه خرجی دارم تازه یارانه هم می‌گیرم. خدا رو شکر

با توجه به وضعیت تان تنها زندگی کردن سخت نیست؟

نه همسایه‌های خوبی دارم همیشه بهم سر می‌زنن و

.تنهام نمیذارن

از کی دچار معلولیت شدید؟

.بعد فوت همسرم البته از قبلش مشکل داشتم ولی با فوت اون خدایا مرز دیگه زمینگیر شدم

تحت پوشش بهزیستی نیستی؟

.نه من که نمی‌دونم چی کار باید بکنم و کجا باید برم

پسرها اصلاً حالتان رو نمی‌پرسن؟

.نه اصلاً انگار نه انگار که من مادرشان بودم و با سختی بزرگشان کرده‌ام

تلفن هم نمی‌زنند؟

نه به خدا دلم براشون لک زده برای خودشون و برای زن و بچه‌هاشون
.قطرات اشک صورت چروک خورده پیرزن را خیس می‌کند، سعی می‌کنم از این فضا دورش کنم میگم
حاج خانوم حتماً مادرشوهر خوبی نبودید که عروس‌ها نگهتان نداشتند؟
.چه می‌دونم والا خدا می‌دونه ولی چون معلول بودم نگهم نداشتند
چرا؟
....می‌گفتن تو کثیفی، صندلیت کثیفه، بهم می‌گفتن تو همه جا رو کثیف می‌کنی و
یعنی اگر سالم بودید قبولتان می‌کردند؟
.فکر نکنم؛ می‌دونی این روزها جوون‌ها حوصله ما پیرها رو ندارن چه سالم چه علیل
هیچ وقت شده از خدا بخواهید یک روز اونا هم پیر بشن؟
من همیشه دعاشون می‌کنم که عاقل شن و حداقل به دیدنم بیان باور کنید دلم برای دیدنشان لک
زده.
از پیرزن خداحافظی می‌کنم اسکاچ‌های رنگی در میان دستانم خودنمایی می‌کنند و من به مادر معلولی
فکر می‌کنم که در حسرت دیدن فرزندانش می‌سوزد فرزندانی که براحتی مادرشان را سر راه
.گذاشته‌اند

مادر و نماز شب

برای من ماجرای نقل می‌کردند که برای بهره‌مندی و عبرت آموزی، آن را نقل می‌کنم: مادرم زنی
پارسا و مقید به نماز شب بود. زمانی که بسیار خردسال بودم هر سحرگاه پیش از نماز شب مرا بیدار می
کرد و می‌گفت: «مهدی جان! بلند شو برایت نخودچی آورده‌ام. تا اسم نخودچی را می‌شنیدم بلند می
شدم و مادرم مرا مقابل سجاده خود می‌نشاند و یک مشت نخودچی به من می‌داد و می‌گفت: اینها را
بخور و به من نگاه کن. یک وقت نخوابی. همه را یک دفعه هم نخور، هر دانه را کاملاً بجو، تمام که شد
دیگری را بخور. آن وقت خودش برمی‌خاست و به نماز می‌ایستاد و من نخودچی می‌خوردم و در او
»می‌نگریستم

به این مطلب کاری نداریم که بیدار کردن بچه‌ای که به حد تکلیف نرسیده اشکال دارد یا از باب
وجوب مصلحت بی‌اشکال است، بلکه همین قدر می‌گوییم که آن کودک خردسال، سحرگاه به شوق

خوردن نخودچی، عبادت شبانه مادر پارسای خود را تماشا می کرد و بدین ترتیب از همان خردسالی به سحرخیزی و شب بیداری عادت کرد و مادر، روحِ شب زنده داری را در خمیر مایه فرزند قرار داد و آن را طبیعت دوّمش ساخت

تا آنجا که به یاد می آورم والد ما - آقا میرزا مهدی شیرازی - همیشه نیمه شب ها بیدار بودند و مطالعات درس خارج خود را در سحر انجام می دادند. در اواخر حیاتشان که کسالت داشتند و از شدت درد یا تنگی نفس خوابشان نمی برد و شاید یکی دو ساعت مانده به سحر بر اثر فشار خستگی به خواب می رفتند نیز هنگام سحر بیدار می شدند و هر چند نزدیکانشان می گفتند: قدری بیشتر بخوابید، می گفتند: خوابم نمی برد. طبیعی است که سحرخیزی در خردسالی، شب زنده داری در بزرگ سالی را به صورت عادت ایشان در آورد

از،

«مادری» پرسیدند؛

«کدامیک از فرزندان خود را»،

«بیش از دیگران» دوست میداری؟

مادر گفت؛

غایب آنها را تا وقتی که «باز گردد»،

بیمار آنها را تا وقتی که «خوب شود»،

کوچکترین آنها را تا وقتی که «بزرگ شود»،

و،

«همه آنها را»،

تا «وقتی که زنده هستم» دوست دارم.!!!

قدر این «گوهر نایاب»،

و «غیرقابل تکرار» را «تا هست»، بدانید،

و «حرمتش» را، «عاشقانه پاس بدارید».

بعضی موقع که به زندگی خودمون نگاهی میکنیم و خدمات پدر و مادر رو می بینیم فقط نصفه خالی رو توجه داریم. اینکه مادرم فلان جا کوتاهی کرد و یا کمتر محبت کرد و یا مادر خوبی نبود و ... اما به این فکر نمیکنیم که چقدر سختی کشید تا من از یک روزگی به این سن رسیده ام

...در شکم مادرم بودم چقدر ویارها و استرس ها و نگرانی ها و درد زایمان و

...شیرخوارگی و گریه های شبانه و بیدار موندن تا صبح مادر و

...مریضی ها و بیداری های شبانه و سر زدن آنی به آنی در نیمه های شب و

...پخت و پز و نظافت خانه و شستشوی ۲۰ الی ۳۰ ساله لباس های من و

...نگرانی درس و قبولی در امتحانات و کنکور و

... دغدغه و تلاش در ازدواج و تشکیل زندگی من و

و

تا فردا صبح هم بخوایم بنویسم نمی توانم تمام خدمات این فرشته زمینی را بشمارم و دست و عظم
قاصر است.

یکی از رفقا نقل می کرد وقتی بچه بودم تو خونه آب جوشی روی بدنم ریخت که خیلی بد وضعی بود.
مادرم به تنهایی با نگرانی و گریه و اضطراب مرا بغل گرفت و تا بیمارستانی که چند کیلومتر فاصله
داشت دوید و حتی حواسش نبود که کفشی به پا کند. تمام مسیر رو مادرم دوان دوان و پا برهنه رفت و
من در آغوش گرم او بودم. وقتی به بیمارستان رسید پرستارها گفتند خانم کف بیمارستان رو خونی
کردی. و اینجا بود که مادرم متوجه شد کفش به پا نداشته و همه کف پای او پوستش رفته ولی دریغ از
ذره ای درد. چون همه چیز او در خطر بود و باید به بیمارستان می رساند.

بله این مادر که قاصرم از تشکر و قدردانی از او. اما با همین زبان قاصر می گویم مادر جان همه چیز
منی و از خدا بهترین ها رو برایت در این دنیا و آخرت می خواهم. دستت را همیشه هنگام دیدنت
بوسیدم و حال از دور پایت را می بوسم.

گفته اند وقتی ادیسون به مدرسه رفت، بعد از چند روز معلم کلاسشان نامه ای را به ادیسون داد و گفت
آن را به مادرت بده. مادر ادیسون نامه را باز کرد و دید نوشته: فرزندان کودن است، مدرسه ما جای
کودن ها نیست. ولی مادر، نامه را برای ادیسون این گونه خواند: فرزند شما نابغه است مدرسه ما نمی
تواند بیشتر از این آموزش دهد شما شخصا آموزش او را به عهده گیرید. و مادر ادیسون در منزل به او
آموزش می دهد و با او کار می کند. ادیسون در ۱۳ سالگی اولین اختراعش را به ثبت می رساند. مدتی
پس از فوت مادر، یک روز ادیسون برای خود جشن تولد می گیرد و در آن جشن، صندوق خاطرات
مادرش را آورده، نامه را در جمع باز کرده تا به همه بگوید که من از بچگی نابغه بودم. با دیدن اصل نامه
شروع به گریه می کند و در آنجا او پی می برد چطور مادرش از ادیسون کودن، یک ادیسون نابغه
ساخت .

hourglass_flowiing_sand:داستان های آموزنده و زیبا:point_down:

::عشق مادر

پسری مادرش را بعد از درگذشت پدرش، به خانه سالمندان برد و هر لحظه از او عیادت می کرد. یکبار از خانه سالمندان تماسی دریافت کرد که مادرش در حال جان دادن است پس باشتاب رفت تا قبل از اینکه مادرش از دنیا برود، او را ببیند. از مادرش پرسید: مادر چه می خواهی برای انجام دهم؟ مادر گفت: از تو می خواهم که برای خانه سالمندان پنکه بگذاری چون آنها پنکه ندارند و در یخچال غذاهای خوب بگذاری، چه شبها که بدون غذا خوابیدم. فرزندش با تعجب گفت: داری جان می دهی و از من اینها را درخواست می کنی؟ و قبلا به من گلایه نکردی. مادر پاسخ داد: بله فرزندم من با این گرما و گرسنگی خو گرفتم وعادت کردم ولی می ترسم تو وقتی فرزندانت در پیری تورا به اینجا می آورند، به گرما و گرسنگی عادت نکنی.

::داستان های آموزنده و زیبا:

❁ مادر یعنی زندگی

مادر یعنی عشق

مادر یعنی مهر

مادر یعنی فرشته ای

که باشکست اشک میریزه

باخته هات میخنده

مادر یعن ے زندگی

مادر یعنی همه چیز ❀

مادری به دخترش می گفت:

هر زمان خواستی قلبت

بیرون از بدنت بتپد

بچه دار شو:rose:...

سالمندی میگفت

من چهار فرزندم را در تنها اتاق منزل کوچکم...

بزرگ کردم،،،

اما حالا آنها در چهار منزل بزرگ خود برای من یک

اتاق کوچک ندارند...

امام خمینی (ره)

:: تربیت اولاد را پیش شما کوچک کردند. تربیت اولاد بالاترین چیزی است که در همه جوامع از همه شغلها بالاتر است.

هیچ شغلی به شرافت مادری نیست.

این خیانت بزرگی است که به ملت ما کردند. مادرها را منصرف کردند از بچه داری....

بچه داری را یک چیز منحطی حساب کردند؛ در صورتی که از دامن همین مادرها

مالک اشتر پیدا می شود.

از دامن همین مادرها حسین بن علی پیدا می شود.

2 خرداد ۱۳۵۸

4.3K

نکته ای بسیار مهم ::

:امام صادق(ع): صبر که تمام شود فرج میرسد::

مادری رفت خدمت آقا امام صادق (علیه السلام) ... گفت: خیلی وقت است پسر من از مسافرت ::

...برنگشته، خیلی نگرانم

حضرت فرمودند : صبر کن پسرت بر می گردد رفت و چند روز دیگر برگشت و گفت : پس چرا ...پسرم برگشت ؟

حضرت فرمودند : مگر نگفتم صبر کن خب پسرت بر می گردد دیگر رفت اما از پسرش خبری ... نشد برگشت؛ آقا فرمودند: مگر نگفتم صبر کن

مادر دیگر طاقت نیاورد ... گفت : آقا چقدر صبر کنم ؟ ... نمی توانم صبر کنم ... به خدا طاقتم :bulb: ... دیگر تمام شده

... حضرت فرمود : برو خانه ، پسرت برگشته است ... رفت خانه دید واقعا پسرش برگشته

آمد خدمت آقا امام صادق ، عرضه داشت : آقا جریان چیست ؟ نکند مثل رسول خدا به شما هم وحی نازل می شود ؟

" آقا امام صادق فرمودند به من وحی نازل نمی شود اما " عند فناء الصبر یاتی الفرج:dizzy:

خدایا صبرمان تمام شده ؛ بگو که آقایمان برگردد ... اللهم عجل لولیک الفرج
:rose:نیابت از قمر بنی هاشم ع صلواتی هدیه کنید برای ظهور مولایمان :rose:

:منبع

وسائل الشیعه ، جلد ۱۵ ، باب استجاب الصبر فی جمیع الامور ، حدیث ۲۰۴۶۲

رابرت مرداک یهودی،مدیر شبکه فارسی ۱ :

برای #نابودی_ایران باید در مورد کلمه مقدسی به نام #خانواده برنامه ریزی کرد و من #مادر را در دستور کار قرار دادم.



مرحوم حجة الاسلام دکتر هادی امینی فرزند علامه امینی می گوید:

مادر بزرگم (مادر علامه امینی) یک روز آمده بودند منزل ما در نجف.

من مطالبی درباره زندگی علامه از ایشان پرسیدم. مادر بزرگم به یکی از نکات عجیبی که اشاره کردند این بود که می گفت:

من بعد از اینکه ایشان متولد شد تا دو سال تمام هیچ وقت بدون وضو به ایشان شیر نمی دادم و هر وقت موقع شیر دادن ایشان می شد مثل اینکه به من القاء می شد و من می رفتم وضو می گرفتم و بعد به ایشان شیر می دادم ، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن نصیبم شد.

:sparkles::anger: ثواب بوسیدن پای مادر: anger::sparkles:

📖 پیامبر (ص) فرمود:

«کسی که پای مادرش را ببوسد؛ مثل این است که آستانه کعبه را بوسیده است.»

(گنجینه جواهر): rose::leaves:

:sparkles::diamond_shape_with_a_dot_inside::sparkles:

و نیز فرمود: «هر کس پیشانی مادر خود را بیوسد، از آتش جهنم محفوظ خواهد ماند.»»

(نهج الفصاحة) (rose::leaves):

❖ اثر دعای مادر ❖

از ابوسعید ابوالخیر سوال کردند: این حسن شهرت را از کجا آوردی؟

او گفت شبی مادرم از من آب خواست، دقایقی طول کشید تا آب بیاورم؛ وقتی به کنارش رفتم خواب او را گرفته بود!

دلم نیامد که بیدارش کنم، بکنارش نشستم تا پگاه، مادر چشمانش را باز کرد و کاسه آب را در دستان من دید!!

پی به ماوقع برد.

گفت: ((فرزندم امیدوارم نامت عالم گیر شود.))

ای جوان...

تندی صدایت را بر سر مادری که سخن گفتن را به تو آموخت بلند نکن!!

□□ به آنان حتی اف مگو و برسر آنها فریاد مزن (اسراء ۲۳)

◌◌ صبر جزیل ◌◌

◌ ابان بن تغلب گوید که : زنی دیدم پسرش مرد ، برخاست چشمش را بست و او را پوشاند و گفت : جزع و گریه چه فایده دارد؟ آنچه را پدرت چشید تو هم چشیدی و مادرت بعد از تو خواهد چشید . بزرگ ترین راحت ها برای انسان خواب است و خواب ، برادر مرگ است ! چه فرق می کند در رختخواب بخوابی یا جای دیگر ، اگر اهل بهشت باشی مرگ به حال تو ضرر ندارد و اگر اهل نازی ، زندگی به حال تو فایده ندارد ، اگر مرگ بهترین چیزها نبود ، خداوند پیغمبر خود را نمی میراند و ابلیس را زنده نمی گذاشت . ◌◌

📖 منبع: پند های حکیمانه

و نقل شده، شیخ مرتضی انصاری (ره) شیخ اعظم، فقیه بزرگ، مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می ایستاد، تا بعد از پایان کار او را به خانه برگرداند. هر شب به دست بوسی مادر می آمد، و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت.

پس از مرگ مادر به شدت می گریست و می فرمود گریه ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم، شیخ پس از مرگ مادر با کثرت کار و تدریس و مراجعات تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند، با آنکه مادر از متدینه های روزگار بود.

ثواب بوسیدن پای مادر:

پیامبر(ص) فرمود: «کسی که پای مادرش را ببوسد؛ مثل این است که آستانه کعبه را بوسیده است». (گنجینه جواهر)

و نیز فرمود: «هر کس پیشانی مادر خود را ببوسد، از آتش جهنم محفوظ خواهد ماند». (نهج الفصاحه)

در حدیث دیگری فرمود: «کسی که قبر والدین خود را در هر جمعه زیارت کند، گناهانش بخشیده می شود و از نیکوکاران نوشته شود». (مستدرک الوسائل، ج ۲)

#آیت_الله_جوادی_آملی :

❖ هیچ ممکن نیست جامعه ای را با مهد کودک بتوان اداره کرد جامعه را مادر اداره می کند

❖ یک سید بزرگواری در منطقه ای خدمات فراوان کرد مسجد ساخت حمام ساخت حسینیه ساخت بعد یک وقت گله کرد که من هر چه به این مردم گفتم که خانه سالمندان بسازیم اینها حاضر نشدند به من کمک کنند به او گفتم از این مردم تشکر بکن که به تو پول ندادند خب کسی که حاضر نیست پدر و مادر خودش را به خانه سالمندان بدهد باید از او تقدیر کرد آن کسی که بچه را به مهد کودک می دهد آن بچه دیگر عاطفه درک نمی کند همین که پدر و مادر سالمند شدند تحویل خانه سالمندان می دهند تحویل خانه سالمندان یعنی مرگ تدریجی پدر و مادر.

﴿قرآن که فرمود: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» فرمود پر پهن کن که اینها را زیر پر بگیری مبادا به خانه سالمندان بفرستی خب این حرف را چه کسی می پذیرد این کسی که دوران هفت ساله کودکی را با شیر و مهر مادر گذراند ولی بچه مهد کودکی همین که بزرگ شد خب پدر و مادر را به خانه سالمندان می فرستد دیگر او که عاطفه درک نکرده که او که مهر نیاموخته.

﴿بنابراین اگر قرآن است و اگر دستور دینی است تحصیل و علم سر جایش محفوظ است نیمی از جامعه که زن اند همه امور خودشان، خودشان انجام بدهند دیگر احتیاجی نباشد که نامحرم در کارشان دخالت کند و اصلی ترین کار آنها مادر شدن است هیچ ممکن نیست جامعه ای را با مهد کودک بتوان اداره کرد جامعه را مادر اداره می کند شیر پاک اداره می کند.

﴿وقتی نماز می خواند این را در کنار سجاده اش بگذارد همین که با مهر او بازی می کند با تسبیح او بازی می کند در این شش، هفت سال، با مهر و تسبیح آشنا می شود این دوتا ذکر خودش می دهد دوتا ذکر یاد کودک می دهد اینکه فرمود فرزندان را یاد بدهید برای اینکه اینها حدیث العهد بالاسلام اند.

(#درس_اخلاق ۱۸/۱۲/۹۰)

آیت الله مجتهدی (ره):

استاد ما میفرمودند: اگر می خواهی قدر مادرت را بفهمی، یک شب دوتا آجر به شکمت ببند و بخواب! در همان شب، متوجه سختی ولادت و بارداری خواهی شد!

احترام به مادر

آقای محمد تقی شریعتی در مورد این ویژگی آقای راشد گفته است: «همین آقای راشد خودمان با آنکه استاد بزرگ و شخصیت برجسته کشوری و حتی جهانی است و مدرس مراحل عالیّه دروس حوزوی و دانشگاهی است، مع ذلک وقتی در مشهد با مادر روستایی ساده پوش و قدیمی اش همراه می شود، چنان در پشت سر مادر بزرگوارش موعّدب و با عزت و احترام حرکت می کند که انگار غلام است. این است نمونه ای از مکارم اخلاقی در جامعه اسلامی و این همه از برکات تعلیم دینی است.»^(۱) سید خلیل ضیایی، روزنامه اطلاعات، ۳۰/۷/۷۳

ایه الله سید مرتضی نجومی وصیت کرد: هنگام مرگ مادرم، یک مشت خاک از پایین پای او جمع کردم، روی چشم هایم بگذارید و مرا دفن کنید ...

اثر دعای مادر ۞

از ابوسعید ابوالخیر سوال کردند: این حسن شهرت را از کجا آوردی؟

او گفت شبی مادرم از من آب خواست، دقایقی طول کشید تا آب بیاورم؛ وقتی به کنارش رفتم خواب او را گرفته بود!

دلم نیامد که بیدارش کنم، بکنارش نشستم تا پگاه، مادر چشمانش را باز کرد و کاسه آب را در دستان من دید!!

پی به مایع برد.

گفت: ((فرزندم امیدوارم نامت عالم گیر شود.))

داستانی بود کوتاه که به ارزش و اعتبار مقام مادر در پیشگاه حضرت دوست داشت!!!

بیاییم با بلند نکردن صدا و پشت گوش نیانداختن سخنان این موجود عزیز، او را از خود راضی کنیم!

که بدست آوردن دل والدین (مخصوصا مادر) و وجود دعای ایشان پشت سر همه مان باعث سعادت و نیک بختیمان خواهد شد!

دولابی:

#مادرت را بیوس، پایش را بیوس تا به گریه بیفتد،

وقتی گریه افتاد،

خودت هم به گریه میفتی، آنوقت کارت روی #غلطک میفتد و

همه درهایی را که به روی خود بسته ای،

خدا باز میکند.

قتی مادری از فرزندش می پرسد که تو سیگار می کشی؟ فرزند هم می گوید نه؛ اصلا! مادر ممکن است یک لحظه اشتباه کند و بخواهد ثابت کند که من گیج نیستم! من زرنگم و واقعیت را می فهمم.

با بیان واقعیت، اولین اتفاقی که می افتد این است که قبح این ماجرا در خانواده می ریزد. ولی زمانی که قبح این قضیه ریخته نشده است حداقلش این است که در ساعتی که فرزندشان در خانه است، به خاطر پنهان کردن از آنها سیگار نمی کشد.

حتی اگر در خانه دیدند که ته سیگار افتاده، می توانند پل طلایی بسازند: «آن مهمانی که سیگاری بود چرا ته سیگارش را اینجا انداخته» که فرزند احساس کند هنوز حرمتی وجود دارد و باید مواظب باشد.

نباید باجیغ زدن کودک تسلیم خواسته غیرمنطقی او شد و به او باج داد، چون یاد میگیرد برای رسیدن به خواسته اش همیشه جیغ و داد کند

ولی اگر در جمع، موقع خرید، زمانی که مهمان دارید یا در مهمانی مهمی هستید، برای اینکه باعث اذیت دیگران و بهم خوردن میهمانی نشود قبل از اینکه جیغ و داد کند شما کوتاه بیاید و خواسته اش را برآورده کنید

اگر دائم به کودک اعتراض کنید که چرا اذیت می کنی چرا بچه بدی هستی

کودک باور میکند که بچه بدی است

و با خود می گوید: بچه بد چیکار می کنه؟

خب معلومه کار بد و همیشه در نقش آدم بد ظاهر خواهد شد

[استادسلطانی]

نفرین مادر!

امام محمد باقر(ع) نقل می فرماید:

در میان بنی اسرائیل، عابدی به نام جریح بود. او همواره در صومعه ای به عبادت می پرداخت.

روزی مادرش نزد وی آمد و او را صدا زد، او چون مشغول عبادت بود به مادرش پاسخ نداد، مادر به

خانه اش بازگشت. بار دیگر پس از ساعتی به صومعه آمد و جریح را صدا زد، باز جریح به مادر اعتنا

نکرد. برای بار سوم باز مادر آمد و او را صدا زد و جوابی نشنید. از این رفتار فرزند دل مادر شکست و او را نفرین کرد. فردای همان روز، زن فاحشه ای که حامله بود نزد او آمد و همان جا درد زایمانش گرفت و بچه ای را به دنیا آورده و نزد جریح گذاشت و ادعا کرد که آن بچه فرزند نامشروع این عابد است. این موضوع شایع شد و سر زبان ها افتاد. مردم به یکدیگر می گفتند: کسی که مردم را از زنا نهی می کرد و سرزنش می نمود، اکنون خودش زنا کرده است.

ماجرا به گوش شاه وقت رسید که عابد زنا کرده است. شاه فرمان اعدام عابد را صادر کرد. در آن هنگام که مردم برای اعدام عابد جمع شده بودند، مادرش آمد و وقتی او را آن گونه رسوا دید، از شدت ناراحتی به صورت خود زد و گریه کرد.

جریح به مادر رو کرد و گفت: - مادرم ساکت باش! نفرین تو مرا به اینجا کشانده است، وگرنه من بی گناه هستم.

وقتی که مردم این سخن را از جریح شنیدند به عابد گفتند:

- ما از تو نمی پذیریم، مگر اینکه ثابت کنی این نسبتی که به تو می دهند دروغ است.

عابد (که در این هنگام مادرش دیگر از او نارضایتی نداشت) گفت: - طفلی را که به من نسبت می دهند، پیش من بیاورید!

طفلی را که به من نسبت می دهند، پیش من بیاورید!

طفل را آوردند و او با زبان واضح گفت: - پدرم فلان چوپان است.

به این ترتیب، پس از رضایت مادر، خداوند آبروی از دست رفته عابد را بازگردانید، و تهمت هایی که مردم به جریح می زدند برطرف شد.

پس از آن، جریح سوگند یاد کرد که هیچ گاه مادر را از خود ناراضی نکند و همواره در خدمت او باشد.

مادر ایه الله بهجت از خانواده مذهبی و اهل علم شهر فومن بود. آنقدر نسبت به امور دینی دقت داشت که در زمانی که کمتر کسی سواد داشت، او هر روز قرآن می خواند. حتی حضرت آقا فرمودند که همیشه سوره مبارکه یاسین را در مسیر خانه تا مسجد تلاوت می کرد. البته ایشان در حدود سن ۲۸ سالگی از دنیا رفت و آن موقع حاج آقا فقط شانزده ماهه بودند

ارتباط با عالم ارواح در خواب

سال یکهزار و سیصد و شصت و چهار هجری قمری

مرحوم شیخ الفقها و المحدثین آیه الله آقا میرزا محمدتهرانی (اعلی الله مقامه) که دایی پدر ما بود و از علماء مقیم سامرا و صاحب تالیفات گرانقدری چون (مستدرک الوسائل) با خانواده خود برای زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام به ایران مسافرت کردند. به مناسبت قرابت و خویشاوندی در منزل مرحوم پدر ما آیه الله آقا سید محمد صادق تهرانی وارد شدند و هر روز جماعتی از علماء اعلام و محترمین از تجار و اصناف به دیدن ایشان می آمدند و منزل، مملو از جمعیت و رفت و آمد بود. چند نفر هم از جمله عموهای ما آیات الله:

حاج سید محمدتقی، حاج سید کاظم و حاج سید محمدرضا از اول صبح برای پذیرایی از مهمانان می آمدند و تا پاسی از شب در آنجا بودند و بعد به منازل خود مراجعت می کردند.

چند روز که گذشت یک روز آقازاده بزرگ مرحوم آقا دایی یعنی میرزا محمد که او نیز از علماء و دارای تالیفاتی بود رو کرد به حاج سید محمدرضا و گفت:

من دیشب عمّه ام را در خواب دیده ام (یعنی مادر حاج سیّد محمّدرضا) و در عالم رؤیا به من گفت :
به محمّدرضا بگو : چرا چند شب است غذای ما را نفرستاده ای ؟

عموی ما هر چه فکر کرد چیزی به نظرش نرسید تا اینکه فردای آن روز که در منزل ما آمد گفت :

معنی خواب را پیدا کردم . من سی سال عادتَم این است که بعد از نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز
والدین

می خوانم و ثوابش را به روح پدر و مادرم هدیه می کنم . چند شب است که بخاطر پذیرایی از مهمانان
نتوانستم بخوانم و حالا مادرم به خواب آمده است و از من گلایه نفرستادن غذای ملکوتی خود را می
کند !^{۹۵}

دختر بی حجابی که آیت الله مجتهدی را زندانی کرد

عقیق: من یادم هست چند سال قبل طلبه بودم میخواستَم لواسانات منبر بروم. وقتی از منزل آمدم بیرون
یک خواهری دارم که حالا داماد و عروس دارد آن موقع ۳-۴ ساله بود این شروع به گریه کردن کرد
که دنبال من بیاید چون به من علاقه داشت. مادرم به من گفت سوارش می کنیم ما خیابان ۱۷ شهرریور
سر ادیب پیاده می شویم برویم منزل مادر بزرگمان که این بچه هم گریه نکند. من ناراحت شدم گفتم
این تاکسی ها حالا غر می زنند گفتم نمی شود و رفتم .

خب کار بدی کردم. مادر از من تقاضا کرده این دخترم سوار کن این بچه دارد گریه می کند. خب من
باید می گفتم بفرمایید بر فرض تاکسی هم کمی بیشتر پول می دادم. ولی گاهی اوقات آدم اعصابش
ناراحت است از دستش در می رود یک اشتباهی می کند . ما این اشتباه را کردیم. همان جا هم گرفتار
شدیم.

آیه الله سیّد محمّدحسین تهرانی معادشناسی ج ۳، ص ۱۹۹.

در همان لواسانات منبر رفتیم. چیزهایی گفتیم. یک دفعه هم راجع به حجاب صحبت کردیم. یک دختر بی حجاب بود. شکایت کرد و ژاندارم آوردند و ما را شب به تهران آوردند. یک شب ژاندارم بودیم و یک شب شهربانی و دو سه شب گرفتار زندان و تا یواش یواش دایی ما رفت و امام جمعه را دید و ضمانت کردند ما را آوردند بیرون. گرفتاری درست شد. یک مقدار مادرمان را اذیت کردیم من فهمیدم مال همان است. آن سال خیلی به من فشار آمد. حالا بعضی ها نمی فهمند گرفتار که می شوند نمی داند که با مادرشان تند صحبت کرده اند مال همان است.

چند سال پیش یک نفر چند میلیون تومان مالش در بندر عباس گم شد پیدا هم نشد به حساب انقلاب هم می گذاشت مربوط به انقلاب نیست مربوط به خودش است. مادرش رفته بود خانه شان جلوی زنش به او گفت چند روز هم برو خانه آن یکی پسرت ما خسته شدیم. این مادر پنج شش شب آمده بود مهمانی جلوی زنش گفته بود ما خسته شدیم. آدم با کلفتش هم نمی تواند این جوری حرف بزند. اگر به کلفتش بگویید برو خسته شده ایم بد است چه برسد به مادری که این همه زحمت ما را کشیده است. چند میلیون مالش گم شد پیدا هم نشد.^{۹۶}

^{۹۶} <http://aghigh.ir/fa/news/11430/>